

فهرست

۳	اصول کلی شناخت قرآن.....
۱۱	ارزش ایمان در کلام معصومان (ع).....
۱۶	عبادت و بندگی.....
۱۹	پژوهشی پیرامون غیبت.....
۲۵	شیطان.....
۳۷	زنان حامی ولایت.....
۴۱	فرزندگان.....
۴۵	فراماسونری در جهان.....
۵۰	از دجال های دیجیتالی تا منبرهای مجازی.....
۶۲	هر طلبه؛ یک پژوهشگر.....
۶۴	پشت پرده برندهای پر سر و صدا.....
۶۵	محرم را نیز محرم بود.....
۶۶	یادی از نخبگان عرصه علم.....
۷۱	هدایت ها و ارزش ها.....
۷۲	یک آیه و چند نکته.....
۷۴	گام های محکم در جهت خانواده بهشتی.....
۷۸	کوتاه ولی خواندنی.....
۷۹	نیم نگاهی به مساله حجاب.....
۷۹	معرفی کتاب.....
۸۰	یادی از شهیدان.....
۸۱	استفتائات.....
۸۱	فواید و ضرورت خلاصه نویسی.....
۸۳	ساخت نامه الکترونیکی (Email).....

هوالمعلیم

فصلنامه علمی، فرهنگی، آموزشی
صاحب امتیاز: مدرسه علمیه حضرت ولی عصر (عج)
مدیر مسئول: زهرا رحمتی
سر دبیر: سیده زهره سید فاطمی
مدیر داخلی: اکرم صالحی

اعضاء تحریریه:
فاطمه السادات ارفع: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات
عرب و سطح سه تفسیر و علوم قرآنی
اکرم باسحا: طلبه سطح چهار فقه و اصول
زهرا زندی: سطح سه تفسیر و علوم قرآن
زهرا رحمتی: کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق و سطح
سه تفسیر و علوم قرآنی
مریم گلچین: سطح سه حوزه علمیه
سیده زهره سید فاطمی: کارشناس ارشد عرفان اسلامی
طراح جلد: سیده فاطمه میری
صفحه آرا: زهرا سراجی

تلفن: ۶۶۹۲۸۲۵۱ - دورنگار: ۶۶۹۲۷۰۲۵
Email: School.valiasr@yahoo.com

نشانی: خیابان جمهوری - خیابان جمالزاده جنوبی -
کوچه آیرم - پلاک ۱۹ - طبقه دوم

مقالاتی برای چاپ در فصلنامه پذیرفته خواهد شد که
دارای چکیده، کلید واژه، مقدمه و نتیجه باشد. مقالات
باید روی یک صفحه A4 به همراه CD در محیط
word باشد. حتی المقدور چکیده مقاله به زبان دیگری
(عربی یا انگلیسی) در انتها آورده شود.
فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.
مقالات دریافتی مسترد نمی شود.
دیدگاه های مطرح شده در مقالات صرفاً نشانگر نظر
نویسندگان می باشد.



اصول کلی شناخت قرآن

حضرت آیه الله جوادی آملی

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

برای ورود در مباحث تفسیری و بهره جستن از قرآن، شناخت معیارها و اصول کلی لازم است که در این مقال بدانها پرداخته شده است:

خداوند برترین معرف قرآن کریم

۱. خدای سبحان که متکلم قرآن و نازل کننده ی آن است، از هر موجود دیگری قرآن را بهتر می‌شناسد و در تعریف او شایسته‌تر از هر صاحب نظر دیگر است؛ بلکه سزاوار بودن ذات اقدس الهی قابل سنجش با صلاحیت دیگران نیست؛ زیرا آنان یا اصلاً قرآن شناس نیستند و یا در پرتو معرفتی خداوند آن را شناخته و می‌شناسند؛ بنابراین، برجسته‌ترین تعریف، همانا تعریفی است که خداوند درباره ی این کتاب عظیم آسمانی نموده است.

روشن و روشنگر بودن قرآن کریم

۲. خدای سبحان، قرآن کریم را به عنوان نور به جهانیان شناسانده و چنین فرمود: (یا ایها الناس قد جاءکم برهانٌ من ربکم و أنزلنا إلیکم نوراً مبیناً)؛ (قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین).^۱ خاصیت نورانی بودن قرآن آن است که هم معارف آن روشن و مصون از ابهام و تیرگی است و هم جوامع بشری را از هرگونه تاریکی اعتقاد یا تیرگی اخلاقی یا ابهام در شناخت یا سرگردانی در انتخاب راه یا تحجیر در ترجیح هدف و مانند آن می‌رهاند و به شبستان روشن صراط مستقیم و هدف راستین بهشت «عدن» می‌رساند؛ (کتاب أنزلناه إلیک لتخرج الناس من الظلمات إلی النور).^۲

تناسب تجلی خدای سبحان در قرآن کریم، اقتضای چنین سمتی را برای این کتاب آسمانی دارد؛ زیرا کلام میدئی که (نور السموات و الأرض)^۳ است، حتماً باید روشن و روشنگر باشد.

بیان موجبات سعادت در قرآن

۳. خدای سبحان، قرآن کریم را به عنوان تبیان همه چیز به انسانها



یادداشت سردبیر

خدارا بسیار شاکریم که بعد از سه پیش شماره، اندیشه پویا توانست مجوزی برای رونمایی خود بگیرد و اولین شماره خود را راهی دل‌های شما نماید. موی تواند از دریچه خود با مخاطبین بیشتری ارتباط برقرار کند و بر رشدو بالندگی خویش بیافزاید. نیازی به گفتن نیست که چپش و انتخاب مقاله‌ها به شیوه پیش شماره‌های قبلی است ضمن اینکه بعضی از دوستان فرهیخته ما، برای بهره برداری بیشتر، در خواست تشریح و توضیح بعضی از مقاله‌ها را خواسته بودند. در پاسخ به این نیاز بایدگفته شود که تمامی اساتید مدرسه علمیه در هرحال آمادگی دارند تا موارد درخواستی را تبیین و تشریح نمایند، کافی است با آنان ارتباط برقرار شو د.

ضمن اینکه به تاسی از حضرت نبی اکرم صلوات الله علیه وآله که از خدا طلب می نمود که «رب زدنی علماً» ما نیز از خدا بخواهیم که فهم را روزی مان کند تا از گردنه‌های سخت دانش عبور کنیم.

در آخر اذعان می کنیم که استمرار انتشار فصلنامه، نیازمند هوشیاری و توجه بیشتر اساتید صاحب فن و نظر را می طلبد که پیش از گذشته اندیشه پویا را مورد التفات خویش قرار دهند، باشد که اندیشه پویا به رشد و تعالی نزدیک شود و بتواند رتبه در خور خویش را صاحب گردد.

والیه المصیر

شناسانده و چنین فرموده است: (و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء و هدی و رحمۀ و بشری للمسلمین)؛^۴ یعنی هر چیزی که در تأمین سعادت انسان سهم مؤثر دارد، در این کتاب الهی بیان شده است و اگر انجام کاری عامل فراهم نمودن سعادت بشر است، در آن آمده و اگر ارتکاب عملی مایه ی شقاوت بشری می‌گردد، پرهیز از آن به صورت یک دستور لازم در آن تعبیه شده است.

اشتمال قرآن بر همه ی معارف و اخلاق و اعمال الهی و انسانی به طور رمز یا ابهام یا معما و مانند آنها که از قانون محاوره و اسلوب تعلیم و تربیت جداست، نمی‌باشد؛ بلکه به طور روشن است؛ زیرا خدای سبحان از جامعیت قرآن نسبت به همه ی اصول اسلامی به عنوان «تبیان» یاد کرده است.

پس هیچ‌گونه کمبودی در این کتاب نیست تا از خارج جبران شود؛ نه کمبود قانون و دستورهای انسانی و نه کمبود شناخت و معارف اسلامی و نه قصور در تبیین آنها؛ یعنی هم از لحاظ محتوا و مضمون، بی‌نیاز از مطالب بیگانه است و هم در تعلیم و تفهیم آنها بیانی رسا و لسانی گویا دارد که از زبان دیگران بی‌نیاز و از قلم بیگانگان مستغنی است؛ زیرا خاصیت «تبیان کل شیء» بودن، همین است.

تعلیم قرآن و بیان، سرآغاز نعم الهی

۴. خدای سبحان خود را معلّم بالذات و بالإصلاحه ی این کتاب آسمانی می‌داند: (الرّحمن* علّم القرآن* خلق الإنسان* علّمه البیان)^۶ و در اهمیّت علوم قرآنی می‌توان به این نکته استشهاد کرد که خدای سبحان، سرآغاز همه ی نعمتهای مادی و مجرد ظاهری و باطنی را که در سوره ی «الرّحمن» یادآور شده و همه ی مکلفان را به اعتراف فرا خوانده و راه هرگونه تکذیب منکران را مسدود کرده، نعمت تعلیم قرآن و نیز تعلیم بیان انسان که محصول آموزش قرآن کریم است، می‌شمارد.

اسم شریف رحمان که حاکی از جامعیت همه ی شئون رحمت است و در مشهد بعضی از ارباب شهود، این نام همانند نام مبارک «الله» از عظمت خاص برخوردار است و جامع همه ی اسمای حسنای دیگر می‌باشد، مبدأ تعلیم قرآن قرار گرفت تا انسانها در مکتب خدای رحمان درس رحمت مطلقه بیاموزند و از قید انتقام آزاد شوند و از بند غضب رها گردند و از دام سَخَط پرواز کنند و از زندان ستم بیرون آیند و همچون آورنده ی این کتاب، (بالمؤمنین رءوف رحیم)^۷ شوند و همچون همراهان و اصحاب راستین او (رحماء بینهم)^۸ گردند و قبل از رحمت به دیگران بر جان خویش ترحم نمایند و بر بدن ناتوان خود رحم کنند که نه جان را طاقتِ (نار الله الموقدة* الّتی تَطَّلَع علی الأُفئدة)^۹ است و نه جسم را توانِ تحمّلِ (کلّما نضجت جلودهم بدلّناهم جلوداً غیرها لیذوقوا العذاب)^{۱۰} می‌باشد.

ناتوانی انسان عادی از درک مستقیم وحی

۵. خدای سبحان، این کتاب عظیم الهی را از مبدأ تنزّل تا پایان نزول، در کسوت حق و در صحبت حقیقت قرار داد تا به جایگاه اصیل خود که قلب انسان کامل و محقق در آن و متحقق به آن فرود آید؛ (و بالحقّ أنزلناه و بالحقّ نزل)^{۱۱}، (نزل به الروح الامین* علی قلبک لتکون من المذّکرین)^{۱۲} و قبل از آنکه به قلب مبارک انسان کامل نزول کند و از آن جایگاه پاک به دیگران منتقل شود، ادراک معارف آن، بلاواسطه میسر انسانهای عادی نیست؛ چون هر قلبی ظرفیت خاصّ به خود دارد و هرگز نمی‌تواند قرآن را که به تعبیر الهی قول سنگین و وزین است: (إنّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً)^{۱۳}، تحمّل نماید.

از این جهت، پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم) که مظهر تامّ خداوند است، سمت تعلیم قرآن و تبیین معارف آن را دارد؛ لذا حضرت حق تعالی رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان معلّم کتاب و حکمت و مبین قرآن کریم معرفی نمود؛ (کما أرسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یرزیکم و یعلّمکم الکتاب و الحکمة و یعلّمکم ما لم تکنوا تعلمون)^{۱۴}.

از اینکه فرمود: پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم) که حامل قرآن است، به شما انسانها چیزی می‌آموزد که شما نمی‌توانید آن را از نزد خود یاد بگیرید، استفاده می‌شود که عقل بشر برای تشخیص راه، گرچه نورافکن نیرومندی است، ولی هرگز به تنهایی کافی نیست؛ زیرا برای تأمین سعادت انسان، چیزهایی لازم است که هیچ انسانی به فکر بشری خود به آن راه نمی‌یابد و این آیه همانند آیه ی (رسلاً مبشّرين و منذرین لئلاّ یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل وکان الله عزیزاً حکیماً)^{۱۵}، از ادله ی ضرورت نبوّت عامه است.

زیرا اگر عقل انسانها به تنهایی کافی بود، نیازی به پیام آوران الهی نبود و حجت خدا بر انسانها با عقل آنها تمام بود؛ در حالی که خدای سبحان می‌فرماید: اگر پیامبران فرستاده نمی‌شدند، انسانها می‌توانستند احتجاج کنند و به خداوند بگویند: ما اگر گمراه شدیم، برای آن بود که تو برای ما راهنما نفرستادی؛ (و لو أنا أهلکنهم بعباد من قبله لقالوا ربّنا لولا أرسلت إلینا رسولاً فتنّبع آیاتک من قبل أن نذلّ و نخزی)^{۱۶}.

خلاصه آنکه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) چیزهایی به جوامع انسانی می‌آموزد که هرگز به فکر آنان نخواهد رسید و چون آن حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم) همه ی علوم الهی را از قرآن، بدون واسطه فرا می‌گیرد و دست دیگران به آنها نمی‌رسد، لذا وظیفه ی تفسیر و تبیین این کتاب عظیم نیز به عهده ی آن حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت؛ (و أنزلنا إلیک الذکر لتبیین للناس ما نزل إلیهم و لعلّهم یتفکرون)^{۱۷} و انسانهای هر عصری مأمورند که از سنت و سیرت آموزنده ی آن حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم) در همه ی شئون، مخصوصاً در بحثهای تفسیری استفاده نمایند؛ (و ما اتاکم الرّسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله إنّ الله شدید العقاب)^{۱۸}.

این سمت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) که تبیین قرآن

کریم است، با نور بودن قرآن و با تبیان او منافات ندارد؛ چون همین کتاب نورانی و مبین، در کمال ظهور، رسول گرامی را مفسّر و بیانگر خود می‌داند و بسیاری از معارف روشن قرآن است که فقط دیده ی بینا و باصره ی نیرومند و درون‌بین پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌بیند، نه دیگران.

بنابراین، در عین حال که قرآن کریم نور و تبیان است، بهره‌برداری مردم از همه ی احکام و معارف آن نیازمند به تبیین رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین ائمه ی اطهار(علیهم السلام) که جانشینان رسول گرامی اسلام‌اند، می‌باشد.

مرجع تفسیرهای معصومین(علیهم السلام) به این است که از مخزن بی‌کران قرآن و از باطن عمیق آن استنباط می‌کنند و برای دیگران بیان می‌نمایند؛ نه اینکه مطالب بیگانه و خارج از قرآن می‌آورند؛ گذشته از آنکه بسیاری از روایاتی که در زمینه ی تفسیر آیات قرآن رسیده است، ناظر به تطبیق محتوای آنها بر مصادیق خارجی است که جدای از تبیین معنا و تفسیر مفهوم آنهاست.

چون آرای مفسران دیگر که معصوم نیستند حجت نمی‌باشد، از این جهت محذوری در پذیرش یا نفی آنها نیست؛ البته به عنوان یک نظر علمی و رایِ فتنی، مورد احترام خواهند بود و از این حیث

نیز با نورانی بودن قرآن و تبیان بودن او منافاتی ندارد.

۶. خدای سبحان، این کتاب عظیم الهی را شایسته ی بقا و لایق خلود و جاودانگی معرفی کرد و او را از گزند هر مانعی مصون دانست و چنین فرمود که: (لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه)^{۱۹}.

ممکن است توهم شود که نسخ بعضی از احکام بادوام و ابدیّت مطالب قرآن مناسب نیست، زیرا نسخ یک حکم و از بین بردن یک قانون، همان ابطال آن است و چون نسخ در بعضی از احکام قرآن راه دارد، پس بطلان به حریم قرآن راه می‌یابد، در حالی که چنین ادعا شده است که هرگز بطلان به حریم قرآن راه ندارد.

پاسخ این شبهه آن است که گرچه نسخ قانون یا حکم از طرف بعضی از قانونگذاران یا حکام، همراه با ابطال آن است، لیکن این از خصوصیت مورد است؛ نه لازمه ی حقیقت نسخ.

توضیح آنکه گاهی در اثر جهل یا فراموشی قانونگذار، قانون باطل و ناروایی جعل می‌شود و در حین عمل، به جهل یا اشتباه آن پی برده می‌شود، آنگاه نسخ و زوال آن قانون اعلام می‌گردد و به جای آن، قانون دیگری جعل می‌شود و گاهی در اثر اقتضای زمینه و مناسب بودن شرایط، قانون خاصی جعل می‌شود تا شرایط عوض شود با علم به اینکه قانون محدود است و برای شرایط مخصوص است و هنگامی که شرایط دگرگون شد، همان‌طوری که قانون‌گذار می‌دانست و پیش‌بینی می‌کرد، نسخ قانون قبلی اعلام می‌شود و قانون جدیدی به جای آن جعل می‌گردد و روح



نسخ به این معنا، همان تخصیص زمانی قانون است؛ لیکن چون ظاهر آن قانون، دوام و گسترش بود، چنین پنداشته می‌شود که آن قانون نسخ شد؛ در حالی که عصاره ی آن این است که آن قانون، تخصیص زمانی یافت؛ نه نسخ شد.

بنابراین، در حقیقت نسخ چنین اخذ نشده است که امر باطلی در اثر جهل یا نسیان قانونگذار به عنوان قانون، جعل و اعلام شد و سپس بطلان آن آشکار شد؛ بلکه تمام نسخهایی که در قوانین الهی یافت می‌شود از قبیل تخصیص زمانی خواهد بود؛ زیرا قانونگذار آنها خدای سبحان است که چون ذات اقدسش عین علم و شهود به ذات خود و به حقایق تمام اشیاست، نه جهل در او

راه دارد: (و ما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الأرض و لا في السماء)^{۲۰} و نه فراموشی را به حرم امن آن ذات اقدس راهی است؛ و ما کان ربک نسیاً.^{۲۱}

همین معنا که روح نسخ در قوانین الهی، همان تخصیص زمانی است، گاهی در متن قانون قبلی یادآوری می‌شود؛ یعنی در هنگام وضع قانون اول گفته می‌شود که این قانون تا اطلاع ثانوی قابل اجراست و بعداً عوض می‌شود؛ نظیر آنچه یک طبیب حاذق و آگاه از همه ی خصوصیات بیمار و مَطَّلَع بر کیفیت درمان تدریجی او، اعلام می‌دارد که این داروی معین تا اعلام نتیجه ی آن، مورد استفاده قرار می‌گیرد و گاهی هم ممکن است که به بیمار اطلاع

ندهد که بهره‌برداری از این داروی

مشخص، موقت است.

غرض آنکه در حقیقت نسخ اخذ نشده است که قانونگذار باید جاهل یا ناسی باشد و در نتیجه، قانون اولی باطل بوده و در اثر جهل یا فراموشی وضع شده است؛ بلکه ممکن است قانونگذار آگاه باشد و مصلحت واقعی ایجاب کند که یک قانون موقت وضع گردد تا با دگرگونی شرایط، قانون جدید دیگری جعل شود؛ حتی ممکن است همین توقیت هم در متن قانون

قبلی اعلام شود؛ مثل اینکه خدای سبحان در جریان بزهکاری بعضی از زنان چنین فرمود: (فأمسكوهن فی البیوت... أو یجعل الله لهن سبیلاً)؛^{۲۲} یعنی حدّ خطای آنان حبس ابد است، تا اینکه راه دیگری و قانون جداگانه‌ای وضع گردد و این تعبیر، مثل آن است که در حین جعل قانون اولی اعلام شود که ارزش این قانون تا اطلاع ثانوی است؛ چنان‌که درباره حدّ گناه، قانون دیگری جعل شد که مشروح آن در کتاب حدود آمده است.

بهره‌مندی صاحبان قلب سالم از درک قرآن

۷. خدای سبحان، ادراک معارف این کتاب عظیم الهی را مخصوص کسانی دانست که دارای قلب‌اند و آن را مرکز علم حقیقی می‌داند و گروهی که قلب خود را از دست داده‌اند یا آن را بیمار کرده‌اند، از فهم اسرار قرآنی محروم‌اند. منظور از قلب در تعبیرهای عربی

یا عنوان دل در تعبیرهای فارسی، همان روح مجرد و لطیف الهی است که خداوند به انسانها مرحمت نموده و استعداد دریافت هرگونه کمالی را داراست و تعلق به دنیا و هرگونه تبه‌کاری او را از اوج کمال یا لیاقتِ تکامل اسقاط می‌کند و پرده ی ضمیمی جلوی آن می‌آویزند که حقایق را نبیند و فقط به خاطرات نفسانی و آرمان‌های شیطانی که از قوای درونی یا وسوسه‌های شیطان سر بر می‌آورند، می‌نگرد و به تحقیق بخشیدن آنها می‌کوشد.

چون اندیشه و علم، یک وجود مجرد است، نیل به آن، نه در اختیار مغز مادی است و نه در عهده ی قلب مادی که در تمام حیوانها وجود دارد؛ بلکه مخصوص روح مجرد انسانی است که دستگاه مادی مغز و مانند آن کارهای فیزیکی و مقدمات مادی آن را به عهده‌دارند و وجود متافیزیکی آن فقط به عهده ی روح مجرد است.

گرچه بحث تفصیلی تجرّد روح و اینکه قلب که در قرآن و حدیث استعمال می‌شود، همان روح مجرد انسانی است، به محل مناسب خود موکول می‌شود، ولی برخی از شواهدی که دلالت می‌کند بر اینکه منظور از قلب، همان روح مجرد است، نقل می‌شود.



تجرّد محتوای قرآن و فرشته وحی

الف. قرآن بر قلب پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است: (نزل به الروح الامین * علی قلبك لتكون من المنذرین)^{۲۳}؛ یعنی فرشته ی وحی که از هر جهت، امین از تعدّی و دگرگون کردن است، قرآن را بر قلب تو (ای پیامبر) فرود آورد.

شک نیست که هم معارف و علم و اخبار غیبی که قرآن حاوی آنهاست، مجرد از طبیعت و ماده‌اند و هم حضرت جبرئیل(علیه‌السلام) و ممکن نیست این امور مجرد از ماده و منزّه از تنگنای طبیعت بر قلب صنوبری یا بر مغز مادی فرود آیند. گاهی در هنگام نزول بعضی از سوره‌ها هزاران فرشته آن را بدرقه نموده تا در جایگاه اصیل خود که قلب مطهر رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) است مستقر شود و هرگز نمی‌توان این نزول

را امر مادی دانست و آن همه نازل شوندگان را مادی پنداشت. پس، قلب که محل تجلّی آن علوم و حاملان آن معارف است، یقیناً مجرد است.

اسناد اطاعت و عصیان به قلب

ب. کتمان شهادت در محکمه ی عدل، گناه دل است: (و لا تکتُموا الشهادة و من یکتّمها فإِنَّه اثم قلبه)؛^{۲۴} یعنی از ادای شهادت حق در حضور حاکم عادل خودداری نکنید و آن را کتمان ننمایید؛ زیرا هرکس شهادت حق را مستور کند، قلب او گناهکار است.

تردید نیست که اطاعت و عصیان، مخصوص روح آدمی است؛ نه اعضا و جوارح او که ابزار امتثال اوامر یا تمرد از آنها هستند و شک نیست که قلب طبیعی و مادی که عهده‌دار پالایش خون و سایر کارهای طبیعی است، اطاعت و عصیان تشریعی ندارد. پس، مراد از قلب در این‌گونه از موارد، همان روح انسانی است که حقیقت انسان به اوست.

دل هوا پرست از یاد خداوند غافل است: (و لا تطع من أغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتّبع هواه و کان امره فرطاً)^{۲۵}؛ یعنی از کسی که ما قلب او را از یاد خودمان در اثر تداوم تبه‌کاری و استمرار هوا پرستی غافل نمودیم، پیروی نکن و او تابع هوای خویش است و کار او تجاوز از مرز بندگی و تعدّی از عدل است.

تعلق به عالم طبیعت دارد و چون خدای سبحان، مجرد از هر قید مادی است، یاد خداوند که همان توجه به سوی او و گرایش به سمت اوست، یقیناً منزّه از ماده است و قلبی که به یاد اوست، حتماً مجرد است و قلبی که از یاد او غافل است، از تجرّد خود بهره نمی‌برد و بر چهره ی جان مجرد انسان غافل، پرده ی پندار باطل آویخته است، چنان‌که رخسار جان انسان متذکّر، از پوشش پرده ی وَهْم و حجابِ خیال، مصون است؛ (و اذکر ربک فی نفسک تضرّعا و خیفهً و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال و لا تکن من الغافلین)^{۲۶}. در این کریمه، یاد خداوند را به نفس نسبت داده است که همان نفس ناطقه ی انسانی است و همان در حقیقت، عهده‌دار یاد خدا و مسئول غفلت از یاد حق تعالی است.

اسناد سلامتی و بیماری به قلب

ج. برای دل در فرهنگ قرآن کریم، سلامت و مرضی است که

هیچ ارتباطی به قلب مادی ندارد و خداوند سبحان، بعضی از امور را مرض قلب می‌داند و برخی از دلها را بیمار می‌شمارد. گاهی عقیده ی تباه و جهان‌بینی باطل و ایمان ناصواب را مرض می‌شمارد و گاهی روابط سیاسی و برخوردهای سوء آن را مرض قلب می‌داند. مثلاً نفاق را مرض می‌داند؛ (فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً)^{۲۷} و همچنین گرایش مرد به آهنگ زن نامحرم و اجنبی را مرض می‌شمارد و به همسران پیامبراکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که در هنگام سخن گفتن، صدایتان را رقیق نکنید تا مردی که قلب او مریض است، طمع نکند؛ (فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً).^{۲۸}

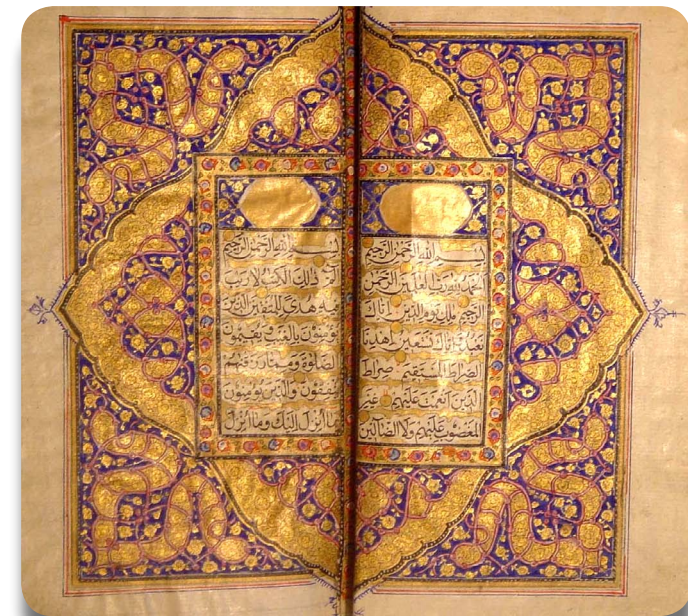
همین طور گرایش سیاستمداران کاذب را به بیگانگان، مرض دل می‌شمارد و به آنان که رابطه ی مرموزی با بیگانگان دارند، اعلام می‌نماید که این گرایش سیاسی مرض دل است و هشدار می‌دهد که همین مایه ی رسوایی آنها خواهد شد: (فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی أن تصیبنّا دائرة ففسی الله أن یأتی بالفتح أو أمرٍ من عنده فیصبحوا علی ما أسروا فی أنفسهم نادمین)^{۲۹}؛ یعنی می‌بینی (تو ای پیامبر) کسانی را که در دل‌های آنان مرض است، به سمت کُفّار و بیگانگان شتابزده گرایش دارند و بهانه ی آنان که به عنوان منطقی سوء آنها مطرح است، این است که می‌گویند: ما می‌ترسیم برگشت وضع سیاسی به ما اِصابت کند و ما را آسیب برساند (احتمالاً وضع سیاسی دگرگون می‌شود و مشرکان پیروز می‌گردند و مسلمین شکست می‌خورند).

خداوند در ابطال این پندار و از بین بردن این بیماری سیاسی فرمود: امید آن می‌رود که پروردگار، فتح مهمی نصیب مسلمین کند یا کار دیگری پیش آورد و این گروه بیمار دل بر آنچه در نهادشان مستور داشتند، پشیمان گردند.

در موارد یاد شده و مشابه آن که فراوان است منظور از قلب، همان روح انسانی است؛ وگرنه هیچ متخصص قلبی، اثر مرض را در دل متناقض نمی‌یابد و هیچ قلب‌شناس حاذقی اثر بیماری را در دل مردی که به زن نامحرم طمع دارد، مشاهده نمی‌کند و هیچ طبیب محققه که سالیان متمادی در شناخت امراض گوناگون قلب کار کرده است، و راه‌های درمان آن را می‌شناسد، اثر مرض را در قلب سیاستمداری که به بیگانگان گرایش سوء دارد، احساس نمی‌کند؛ بلکه گاهی همه یاین گروه‌های یاد شده یا در عنفوان شبانند و

از سلامتی کامل قلب برخوردارند و یا اگر به دوره ی کهولت رسیده‌اند، از گزند مرضهای مادی قلب و از آسیب بیماریهای قلب مادی، مصون مانده‌اند.

معلوم می‌شود که منظور از قلب در این موارد که گاهی به مرض و زمانی به سلامت متصف می‌شود مانند: (إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بَقْلَبِ سَلِيمٍ)^{۳۰}، (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)^{۳۱} همانا نفس ناطقه ی آدمی است؛ چنان‌که در ذیل آیه‌ای که گرایش سوء سیاسی را مرض قلب می‌داند، می‌فرماید: (فَيَصْبَحُوا عَلَى مَا أسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ)^{۳۲}؛ یعنی بر آنچه در نفوسشان نهان کرده‌اند، پشیمان می‌شوند. پس، مراد از قلب، همان روح مجرد انسانی است.



تعلیم و تزکیه، محور اساسی قرآن

۸. خدای سبحان، قرآن کریم را تیان همه چیز دانست. گرچه ممکن است منظور از (تبیاناً لکل شیء)^{۳۳} این باشد که هرچه در جهان تکوین و عالم خارج وجود دارد، قرآن کریم از لحاظ علمی حاوی آنهاست؛ زیرا این کتاب عظیم الهی از مبدأ اعلا تنزیل یافت و در آن مقام، همه ی حقایق وجود جمعی دارند: (إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ)^{۳۴} و برای قرآن همان طوری که ظاهر اُنیق است،

باطن عمیق می‌باشد و برخی از روایات نیز همین اشتغال قرآن بر همه ی علوم جهان هستی را تأیید می‌کند؛ لیکن محور اساسی قرآن، همان تعلیم و تزکیه ی انسانها در راه عقیده و اخلاق و اعمال شایسته است، تا از این رهگذر، سعادت خود را تحصیل نموده، به هدف نهایی که لقای خداوند سبحان است، نایل گردند. اما سایر دانشهای مادی و علوم و صنایع تجربی و حرفه‌های هنری و آداب و سنن اعتباری و مانند آن، دور از هدف اصیل آن است لذا آنچه بیش از هر چیز مورد عنایت این کتاب عظیم الهی است، تشریح اصل شناخت و تحلیل معیارهای اساسی آن و اعلام طرز تعقل و کیفیت استنتاج از مقدمات عقلی و پرهیز از تقلید جاهلی و نیز اجتناب از مغالطه در تفکر و مانند آن است که به عنوان شرط درست اندیشیدن یا مانع آن خواهند بود.

آنگاه به اصیل‌ترین معلوم و مهم‌ترین معروف که خدای سبحان و اسمای حسنا ی آن حضرت و تعریف جمال و جلال آن ذات اقدس و تبیین صفات ذات و اوصاف فعل آن حضرت و تعلیل توحید ذاتی و صفاتی و فعلی و نیز تشریح توحید ربوبی و عبادی و مانند آن می‌باشد می‌پردازد و همچنین به کیفیت تدبیر خدای سبحان نسبت به جهان آفرینش، توسط قضا و قدر و لوح و قلم و محو و اثبات و أم الكتاب و فرشتگانی که مدبّر امورند و نظایر آن پرداخته و از آنها بحث می‌کند.

نیز درباره ی آفرینش انسان و ترکیب وی از روح مجرد و جسم مادی و تطوّر او در عوالم متعدّد، از آنچه قبل از دنیا داشت و آنچه هم‌اکنون در نشأه ی طبیعت دارد و آنچه بعد از ارتحال از دنیا پیدا می‌کند و اینکه انسان گرچه از علوم مادی و تجربی تهی بود، ولی از دانش فطری برخوردار بود و با همان سرمایه ی آگاهی از فجور و تقوا به جهان ماده دیده گشود و در انتخاب راه آزاد است و نه جبر در کار است و نه تفویض و مسائل فراوان دیگری که بخش مهمّ از

تعالیم قرآن را تشکیل می‌دهد.

همچنین درباره ی وحی و نبوّت و رسالت و سیره ی پیامبران و سنّت مردان الهی در مبارزه با نفس در جبهه ی جهاد اکبر و جنگ با ظالم در صحنه ی نبرد اصغر و کیفیت پیروزی صابران و علّت انحطاط ظالمان و مترفین و مسرفین و کیفیت ولایت تکوینی و کرامت و اعجاز انبیای عظام و اولیای کرام و نیز ولایت تشریعی مردان الهی در اداره ی امور امتّهای اسلامی و تشکیل حکومتهای دینی و مانند آن مبسوطاً گفت‌وگو می‌کند.

بی‌نیازی محتوا و دلالت قرآن از علوم دیگران

۹. خدای سبحان، قرآن کریم را به عنوان نور و هدایت و اوصاف کمالی دیگر معرفی نمود و لازمه ی این توصیف، آن است که قرآن حاوی همه ی معارف و قوانین سعادت بخش بشری است و در روشن نمودن آنها نیز همانند نورافکن نیرومند، قوی و غنی است؛ یعنی هم در محتوا بی‌نیاز از علوم دیگران است و هم در دلالت بر آنها مستغنی از چاره‌جویی اغیار. لذا کسی نمی‌تواند مطلبی از خود بر مطالب قرآن کریم بیفزاید یا از آن بکاهد و نیز نمی‌تواند روش تبیین و دلالت خاصی را بر او تحمیل کند.

لیکن این معنا مستلزم آن نیست که انسان با قرآن کریم برخورد جاهلانه نماید و آنچه از علوم و معارف که اندوخته است، آنها را نادیده بگیرد و همانند یک فرد بسیط تحصیل نکرده، در حضور این کتاب عظیم الهی قرار گیرد؛ زیرا بین تحمیل کردن و تحمّل نمودن فرق است. آنچه صحیح است آن است که کسی حق ندارد، چیزی از یافته‌های بشری را بر آن وحی الهی تحمیل نماید و در نتیجه، قرآن را بر هوا و میل خود معطوف دارد و بر رأی خاص خویش تفسیر کند؛ ولی تحصیل علوم، ظرفیت دل را گسترش می‌دهد و مایه ی تحمّل صحیح و قابل توجّه معارف قرآن می‌سازد و مایه ی شرح صدر خواهد بود: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةُ فَخِيرِهَا أَوْعَاها»^{۳۵}

هر قلبی که از اندیشه‌های مستدل برخوردار است، آمادگی آن قلب برای تحمّل و دریافت علوم قرآنی بیشتر است و هرچه انسان در مدرسه ی جهان آفرینش از آیات کتاب تکوینی خداوند بهره می‌برد و آگاه می‌شود، قدرت تحمّل او نسبت به آیات کتاب تدوینی افزون‌تر می‌گردد؛ زیرا با صدر مشروح، قرآن را تلاوت و آن را استماع و به سوی او انصاف و همچنین گرایش پیدا می‌کند.

خلاصه آنکه تحمیل فرضیه ی علوم تجربی و مانند آن که در طیّ اعصار دگرگون می‌گردد، بر علوم قرآنی که معصوم از تحوّل و مصون از بطلان است، صحیح نیست؛ ولی تحمّل علوم قرآنی در پرتو علوم و معارف انسانی رواست.

تقوا و عدم تمرد از دستورات الهی، شرط فراگیری علوم قرآنی
۱۰. خدای سبحان، خود را معلّم قرآن کریم معرفی نمود و تقوای انسانها را شرط فراگیری علوم حقیقی قرار داد و چنین فرمود: (إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)^{۳۶}؛ یعنی اگر با تقوا بودید و با پرهیز از تمرد، دستورات الهی را همواره رعایت کردید، خداوند نوری که با آن فرق بین حق و باطل میسور است، به شما می‌دهد و مهم‌ترین عاملی که فارق بین صواب و ناصواب است، همانا قرآن کریم می‌باشد و از جمع این دو مطلب، نصاب آشنایی با قرآن کامل می‌گردد.

زیرا از یک طرف مبدأ فیض یاب، قلب انسان پارساست که در استفاضه ی معارف از هر گزند مصون است و چون انسان همانند موجودات دیگر ذاتاً نیازمند به خدای سبحان است، و این نیازمندی مقوم ذات هستی اوست، همان طوری که بی‌نیازی عین ذات خداوند است، بنابراین، انسان وقتی می‌تواند از خدای سبحان فیض دریافت دارد که همواره وارسته از گناه و پیراسته به پرهیزگاری باشد؛ یعنی شرط مذکور، هم در حدوث دخیل است و هم در بقا و اگر لحظه‌ای خود را بی‌نیاز از پروردگار پنداشت، همین پندار شرک‌آلود زمینه ی هبوط او را فراهم می‌کند و از پیک سخط خداوند، فرمان (فاهبط منها)^{۳۷} فرا می‌رسد.

زیرا تنها شرط بهره‌برداری از باطن قرآن و آشنایی با آن نور مخصوص، همان پرهیز از گناه است و کسی که در ابتدای امر، خود را نیازمند مشاهده کند و با فراگیری پاره‌ای از علوم و آیات حق، خود را مستغنی بپندارد و از کسوت زرّین آیات الهی به در آید: (فانسلخ منها)^{۳۸} و اخلاذ به زمین و گرایش به عالم طبیعت پیدا کند: (أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ)^{۳۹}، هرگز صلاحیت شاگردی خداوند را نخواهد داشت؛ چون طبق همان آیه ی یاد شده، وقتی خداوند فرقان عطا می‌کند که انسان با تقوا باشد. پس، اگر تقوا اصلاً حاصل نشد یا دوام نداشت، فیض خداوند قطع می‌گردد.

نتیجه آنکه گرچه فاعل (خدا) تامّ الإفاضة است، ولی قابلیت قابل هم لازم است؛ زیرا قرآن کریم، همان طوری که تقوا و سرسپردگی را شرط لازم برای فیض‌یابی انسانها از خداوند دانست، طغیان و

يَزَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ^۴ در این دو آیه برای کافر و اعمالی که انجام می‌دهد دو تشبیه به کار رفته است: اول مثل تشنه‌ای که در بیابانی به دنبال آب می‌گردد و از دور سرابی را می‌بیند و خیال می‌کند آب است؛ با شتاب بدنبال آب می‌رود که رفع تشنگی کند؛ اما وقتی به آنجا می‌رسد، می‌بیند آبی در کار نیست. در این جا تعبیر لطیفی هم دارد که وقتی به آن جا می‌رسد آبی نمی‌بیند؛ ولی خدا را آنجا می‌یابد، در حالی که به حساب اعمال او رسیدگی می‌کند و کیفرش را هم می‌دهد. تشبیه دیگر به دریای بسیار عمیقی است؛ خود عمق دریا باعث می‌شود کسی که در آن قرار می‌گیرد نور به او نرسد؛ علاوه بر این تاریکی، روی سطح دریا موج شدیدی وجود دارد که روی آن هم موج دیگری سوار است؛ روی این دو موج را هم ابر تیره‌ای فرا گرفته است، ظِلْمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، انواع ظلمت‌هایی که بعضی روی بعضی دیگر سوار شده و هیچ جایی برای نفوذ نور باقی نگذاشته است. کسی که در چنین موقعیتی واقع شده، حتی دست خودش را هم نمی‌بیند؛ چون نوری نیست که چیزی را ببیند؛ وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ؛ کسی که خدا برایش نوری قرار ندهد، از کجا نور پیدا کند؟ چون کفر ظلمت است و نور از ایمان است، که کافر بهره‌ای از آن ندارد.

اجمالاً می‌دانیم که این مطلب از محکمت، بلکه از ضروریات همه ادیان الهی است که سعادت حقیقی انسان، که همان سعادت آخرت است، در گرو ایمان به خداست، و اعمال صالح زمانی مفید است که ناشی از ایمان باشد؛ بدون ایمان اگر کسی کار خیری انجام دهد نتیجه‌اش را در همین دنیا خواهد دید و بعد از آن دیگر خبری نیست؛ وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ^۵؛ وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ^۶.

نعمت عروه الوثقی

در دوره‌های قبل این مطلب را از آیات قرآن استفاده کردیم. اکنون مناسب است مروری هم بر این مفاهیم از منظر روایات داشته باشیم. این کار چند فایده دارد: فایده اول این که شکر نعمت ولایت است. اولین مرتبه شکر یک

نعمت این است که انسان از آن نعمت استفاده کند. ما که ولایت اهل بیت و معارف اهل بیت(ع) را برای خود نعمت بزرگی می‌دانیم، اولین قدردانی از آن این است که ببینیم این نعمت چیست. جفاست که دسترسی به فرمایشات اهل بیت _صلوات الله علیهم اجمعین_ داشته باشیم و به آن‌ها مراجعه نکنیم؛ چه رسد به اینکه بخش زیادی از مطالعات ما از گفته‌های غیراهل بیت(ع)، بلکه از گفته‌های دشمنان ایشان باشد که باعث شرمندگی است. اولین فایده این بحث این است که به لطف خدا مقداری با احادیث آشنا شویم.

فایده دوم این که در دورانی که امواج انحرافات فکری بر همه‌ی جوامع، و از جمله جوامع اسلامی وارد می‌شود و در عصری که اعتقادات، ارزش‌ها و معارف ما از راه‌های مختلف، دائماً در معرض هجمه‌ها و حمله‌های شیاطین است، ما باید در مقابل آنها پناهگاهی داشته باشیم و سلاخی که به جنگ آنها برویم. حال چه عروه‌ی وثقای قوی‌تر و مستحکم‌تر از فرمایشات اهل بیت(ع) که به آنها پناه ببریم تا در مقابل هجمه‌های شیاطین مصونیت پیدا کنیم؟ نکته دیگر این که عوامل مختلف طبیعی، اجتماعی و به خصوص عوامل شیطانی، از شیاطین جن و انس، دائماً به بشر القاء می‌کنند که مطلوب‌های حقیقی انسان لذا یز مادی است و او را به سوی چیزهایی که منشأ لذت‌های مادی می‌شود سوق می‌دهند؛ چیزهایی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، اتومبیل، همسر، وسایل زینتی و چیزها دیگری، تا برسد به پست، مقام، عنوان و حتی اوصاف و القابی مثل آیت الله و دکتر و پروفیسور؛ حتی گاهی آدمیزاد به جایی می‌رسد که باورش نمی‌شود چیز دیگری ارزشمندتر از این‌ها وجود دارد؛ و اگر از او بپرسند چه چیزی ارزش دارد، خیلی هنر کند، می‌گوید سلامتی؛ اما در عمق دلش ارزش را برای پول و امثال آن می‌داند، چون: زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ^۷ و اگر با دلیل عقلی یا به واسطه شنیدن آیه و روایتی متوجه شود که نوری مثل هدایت الهی، ایمان و محبت و معرفت اهل بیت(ع) از نعمت‌های بزرگ خداست، خیلی این مسأله را جدی نمی‌گیرد. خدا نعمت‌های زیادی به ما داده و ما هم چنان که به خاطر سلامتی، همسر خوب،

خانه، و نعمت‌های مادی دیگر خدا را شکر می‌کنیم، باید شکرگزار باشیم که خدا به ما نعمت ایمان را داده؛ اما این را خیلی جدی نمی‌گیریم، چون به نظر ما اینها حاشیه است و نعمت‌های اصلی نعمت‌های مادی است. حتی گاهی کار انسان به جایی می‌رسد که مصداق این آیه می‌شود که: فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ^۸؛ اگر خدا به او نعمت‌های مادی عطا کند می‌گوید خدا به من اکرام کرد؛ اما اگر خدا روزیش را تنگ کند، مشکلاتی، مصیبتی یا گرفتاری برایش پیش بیاید فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ^۹؛ خیال می‌کند وقتی خدا به او نعمت مادی نداد، چیز دیگری نعمت نیست؛ با این که نعمت ایمان، ولایت، معرفت، و نعمت محبت خدا و اهل بیت(ع)، نعمت‌هایی نیست که با همه نعمت‌های دنیا قابل مقایسه باشد.

اگر همه نعمت‌های دنیا از ابتدای آفرینش تا پایان دنیا را که به همه مخلوقات داده شده و می‌شود، همه را جمع کنند و در یک کفه ترازو بگذارند، سر سوزنی از معرفت خدا بر همه آنها ارزش دارد؛ یک جو محبت اهل بیت(ع) بر همه این نعمت‌ها برتری دارد. در روایت معروفی نقل شده است که یکی از اصحاب خدمت امام(ع) رسید و از فقر و دست‌تنگی خود نزد امام شکایت کرد. حضرت در جواب به او فرمودند: تو خیلی ثروت داری. او تعجب کرد و قسم خورد که من چیزی ندارم و چقدر مقروضم. باز حضرت فرمایش خود را تکرار فرمودند؛ او تعجب کرد. امام به او فرمودند: آیا حاضری ثروت فراوانی در اختیار تو قرار بگیرد و محبت اهل بیت(ع) را با آن ثروت معاوضه کنی؟ گفت: خدا نکند. حضرت فرمودند: پس تو ثروت زیادی داری؛ تو ثروتی داری که بر همه نعمت‌ها می‌ازد؛ پس چطور می‌گویی چیزی ندارم.^{۱۰} امام خواستند به او توجه بدهند که ارزش نعمت‌های معنوی از نعمت‌های مادی بیشتر است. اگر کسی بداند ایمانی که خدا به او داده یعنی چه و چه گوهری است، آن وقت اگر همه نعمت‌های دنیا هم از دستش برود اهمیت نمی‌دهد.

البته باور کردن این مسأله مشکل است، و عمل کردن و التزام به آن مشکل‌تر. به همین دلیل باید گاهی به روایات و آیات توجه بیشتری داشته باشیم تا ارزش ایمان و فروع

آن، از تقوی و محبت اهل بیت(ع) و ولایت و تشیع را درک کنیم و ببینیم ما چه داریم.

بر همین اساس، برای این که ارزش ایمان را بدانیم، مقداری از بیانات نورانی اهل بیت _صلوات الله علیهم اجمعین_ استفاده می‌کنیم تا بفهمیم چه گوهری را رایگان خدا در اختیار ما گذاشته است؛ نعمتی که برای کسب آن زحمتی نکشیدیم؛ اما بر همه نعمت‌های عالم ارزش دارد.

برای اینکه این مسأله را بهتر درک کنیم مناسب است با استفاده از روایات بحثی در این زمینه داشته باشیم که اصل ایمان، ارزش مؤمن و مراتب ایمان چیست و بعد ببینیم ایمانی که چنین برکات و آثاری دارد چه ایمانی است و چگونه باید آن را کسب کرد. چون می‌دانیم کسانی ادعای ایمان می‌کنند، ولی خدا و پیغمبر ایمان آنها را قبول ندارند. قرآن می‌فرماید: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا^{۱۱}، بعضی از اعراب گفتند ما ایمان آوردیم؛ اما خدا بلافاصله، به پیامبر(ص) فرمود: در جواب آن‌ها بگو ایمان ندارید؛ وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ، هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است. بنابراین ما باید بفهمیم ایمان حقیقی چیست و چه لوازمی دارد. آیا ما که می‌گوییم مؤمن و شیعه هستیم و ولایت داریم، اهل بیت _صلوات الله علیهم اجمعین_ ما را به شیعه بودن قبول دارند، یا این که می‌فرمایند شما را به شیعه بودن نمی‌شناسیم؟

در کتاب‌های روایی ما معمولاً بخشی به بحث درباره ایمان و کفر اختصاص داده شده و هزاران روایت در زمینه ایمان و کفر، اوصاف مؤمن و صفات شیعه در آن گردآوری شده است. این مسأله نشان دهنده اهتمام بزرگان ما نسبت به این موضوع است. ما به‌عنوان نمونه، از هر مقوله‌ای چند حدیث را قرائت می‌کنم و ان شاء الله اگر خدا توفیقی داد توضیحی هم درباره آن‌ها عرض می‌کنیم.

ایمان، حقیقتی غیر قابل توصیف

در روایتی عظمت ایمان و قدر و منزلت مؤمن را در حدی معرفی می‌کند که اصلاً حقیقت آنها قابل شناختن نیست. می‌فرماید: لَا يَقْدِرُ الْخَلَاتِقُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ،

«خلاق» جمع محلی به «لف و لام» است و ظاهراً حاکی از استغراق است، یعنی هیچ یک از خلاق نمی‌توانند کنه صفت خدا را درک کنند. این اصل را همه قبول دارند که کنه خدا را نمی‌توان شناخت. در ادامه می‌فرماید: فَكَمَا لَا يُقَدَّرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَذَلِكَ لَا يُقَدَّرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كَمَا لَا يُقَدَّرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الرَّسُولِ (ص) فَكَذَلِكَ لَا يُقَدَّرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْإِمَامِ (ع) وَ كَمَا لَا يُقَدَّرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْإِمَامِ (ع) كَذَلِكَ لَا يُقَدَّرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ^{۱۲}؛ همان‌طور که خدا را نمی‌شود درست شناخت، پیغمبر را هم نمی‌شود شناخت و همان‌طور که پیغمبر را نمی‌شود شناخت، امام را هم نمی‌شود درست شناخت و همان‌طور که امام را نمی‌شود شناخت، مؤمن را هم نمی‌شود شناخت. این حدیث احتیاج به تأمل زیادی دارد و به نظر بنده بهترین تعبیر است که علو مرتبه و مقام ایمان را معرفی میکند.

مؤمن محترم‌تر از کعبه

امام صادق (ع) در روایت دیگری می‌فرماید: الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ^{۱۳}؛ احترام مؤمن از کعبه بیشتر است. روایت مفصل‌تر دیگری به این مضمون از پیغمبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- نقل شده که در مسجد الحرام رو به کعبه کرده و فرمودند: مَا أَعْظَمَكَ وَ أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ^{۱۴}؛ چقدر مقام و احترام تو نزد خدای متعال عظیم است! بعد فرمودند: ولی احترام مؤمن پیش خدا از تو بیشتر است. در ادامه فرمودند: تو یک احترام داری؛ ولی مؤمن سه احترام دارد: هم خودش، هم جانش و هم عرض و آبرویش احترام دارد و از همین جهت احترامش از کعبه بیشتر است. روایات متعدد دیگری هم به این مضمون داریم که حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است.

تردید خدا در قبض روح مؤمن

در دعایی که مستحب است بعد از هر نماز بخواند این گونه وارد شده: إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ إِنَّكَ قُلْتَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ

كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ^{۱۵} این مضمون در چند روایت آمده است؛ از جمله از امام باقر (ع) نقل شده است که: قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَلَى الْمُؤْمِنِ^{۱۶}؛ خدای متعال می‌فرماید من در هیچ چیزی تردید ندارم، همه چیز را جزماً می‌دانم که کدام اصلح است و آن را بدون تردید انجام می‌دهم اما در یک چیز تردید دارم. در این جا این توضیح لازم است که بزرگان درباره معنی تردید برای خداوند بیاناتی دارند که حاصل آن‌ها این است که گاهی مصالح فعل و ترک کاری مساوی است؛ در این صورت اقتضائی برای هیچ یک از طرفین وجود ندارد. در چنین موردی جا دارد که بگوییم تردید وجود دارد.

اما چه چیزی است که خداوند در آن تردید دارد؟ خداوند می‌فرماید: من دوست دارم بنده مؤمن را ملاقات کنم؛ یعنی او را قبض روح کنم؛ ولی مؤمن مرگ را دوست ندارد و می‌خواهد زندگی‌اش ادامه داشته باشد تا وسیله تقرب به خدای متعال بیشتر برایش فراهم شود. در این روایت خداوند می‌فرماید: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَلَى الْمُؤْمِنِ، لَأَنِّي أَحِبُّ لِقَاءَهُ وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ، من لقاء مؤمن را دوست دارم اما او مرگ را دوست ندارد؛ فَأَرْوِيهِ عَنْهُ، من به خاطر این که او مرگ را دوست ندارد اجلس را به تأخیر می‌اندازم.

خداوند، مونس مؤمن

در پایان این روایت می‌فرماید: وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَأَكْتَفَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي. می‌دانیم که حکمت آفرینش این عالم و آفرینش انسان این است که عالی‌ترین رحمتی که قابل اعطا به مخلوقی است ظرفیتش پیدا شود. تا زمانی که انسان خلق نشده بود ظرفی برای پذیرش رحمت خاصی که به انسان مؤمن در قیامت داده می‌شود وجود نداشت. انسان آفریده شد تا در میان همه انسان‌ها کسانی ظرفیت دریافت عالی‌ترین رحمت خدا را پیدا کنند. در این روایت خداوند می‌فرماید: وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَأَكْتَفَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي. اگر

درعالم فقط یک مؤمن وجود داشت، و همه مخلوقات دیگر از بین می‌رفتند، هدفی که من از خلقت دارم با وجود آن مؤمن حاصل می‌شد و من به این مؤمن از سایر مخلوقات بسنده می‌کردم. در این جا این سؤال به ذهن می‌آید که اگر یک مؤمن بخواهد به تنهایی در این عالم زندگی کند وحشت او را فرا می‌گیرد و اگر کسی را پیدا نکند که با او انسی بگیرد و آرامش پیدا کند، از تنهایی خیلی ناراحت خواهد بود. خداوند این تصور ما را که با قیاس وضعیت خود ماست، این گونه دفع می‌فرماید که برای مؤمنی که تنها است انسی با خود قرار می‌دادم که هیچ وحشتی او را فرا نگیرد و آن چنان با خود مأنوس می‌شد که از تنهایی احساس هیچ نگرانی نمی‌کرد. وَ جَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أُنْسًا لَا يَحْتَاجُ فِيهِ إِلَى أَحَدٍ.

خداوند میزبان مؤمن

روایتی دیگر را اسحاق بن جعفر، برادر امام کاظم (ع) به واسطه آن حضرت، از پدرانشان، از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده که در نوع خود کم نظیر است. حضرت می‌فرماید: يُعَبِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذْ مَرَضْتُ أَنْ تُؤَدِّنِي^{۱۷}؛ خدای متعال در روز قیامت بعضی از بندگان را سرزنش می‌کند؛ در این تعبیر این نکته لطیف نهفته است که بعضی از مؤمنین از عذاب خدا و جهنم نگرانی چندانی ندارند؛ بلکه آنچه بیشتر از آن می‌ترسند این است که خدا از آنها گله‌مند شود. از بزرگانی هم نقل شده که بعد از وفاتشان از ایشان پرسیدند با شما چگونه معامله کردند. آن‌ها هم در پاسخ ناراحت بودند که از ایشان گله کردند چرا فلان حرفی را زدی یا فلان کاری را انجام دادی. در این روایت می‌فرماید خدا روز قیامت از بنده‌ای گله می‌کند و با سرزنش می‌گوید: بنده‌ی من؛ چرا وقتی که من مریض شدم به عیادت من نیامدی؟ آن بنده تعجب می‌کند و می‌گوید: خدای متعال تو منزهی از این که در دایم بیماری داشته باشی! خداوند می‌فرماید: برادر مؤمنم مریض شد، ولی تو به دیدنش نرفتی؛ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ عُدَّتْهُ لَوْجَدْتَنِي عِنْدَهُ، به عزت و جلالم قسم اگر به عیادت برادر مؤمنم می‌رفتی من را آنجا می‌یافتی؛ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ

بِحَوَائِجِكَ فَفَضَّيْتُهَا لَكَ؛ ممکن است به ذهن شخص این عذر بیاید که من کار و گرفتاری داشتم و نتوانستم بروم؛ اما خداوند این گونه دفع دخل می‌فرماید: که اگر به عیادت برادر مؤمنم می‌رفتی به احترام او من خودم حوائج را برآورده می‌کردم، و لازم نبود تو برای آنها زحمت بکشی، لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَفَضَّيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. خدا عیادت یک مؤمن را به منزله عیادت خودش حساب می‌کند.

مشابه این روایت، روایت دیگری است که می‌فرماید وقتی کسی به زیارت برادر مؤمنش می‌رود و هیچ قصد دنیوی ندارد، خدا ملکی را می‌فرستد که از او بپرسد برای چه آمده‌ای؟ او هم در جواب می‌گوید: برای دیدن برادر مؤمنم آمده‌ام. خدا هم می‌فرماید: إِيَّايَ زَرْتُ وَ تَوَلَّيْتُكَ عَلَى^{۱۸}، تو در واقع به دیدن من آمده‌ای و پذیرایی تو به عهده من است. ■

پی‌نوشت:

۱. شعراء / ۲۲۷، ص / ۲۴؛ انشقاق / ۲۵؛
۲. بقره / ۲۵؛ همان / ۸۲؛ همان / ۲۷۷؛ آل عمران / ۵۷؛ ...
۳. ابراهیم / ۱۸
۴. نور / ۳۹-۴۰
۵. شوری / ۲۰
۶. بقره / ۱۰۲
۷. آل عمران / ۱۴
۸. فجر / ۱۵
۹. فجر / ۱۶

۱۰. رک: بحار الأنوار، ج ۶۴ ص ۱۴۷، باب الرضا بموهبة الإيمان و أنه من اعظم النعم؛ إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ (ع) فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَقْرَ فَقَالَ لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرْتَ وَ مَا أَعْرِفُكَ فَقِيْرًا قَالَ وَ اللَّهُ يَا سَيِّدِي مَا اسْتَبْتِ وَ ذَكَرَ مِنَ الْفَقْرِ قِطْعَةً وَ الصَّادِقُ (ع) يَكْبِتُهُ إِلَى أَنْ قَالَ خَبَرْنِي لَوْ أُعْطِيتُ بِالْبَرَاءَةِ مِائَةَ دِينَارٍ كُنْتُ تَأْخُذُ قَالَ لَا إِلَيَّ أَنْ ذَكَرَ الْوَفَّ ذُنَابِي وَ الرَّجُلُ يَخْلِفُ أَنَّهُ لَا يَفْعَلُ فَقَالَ لَهُ مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُعْطَى هَذَا الْمَالُ لَا يَبِيعُهَا هُوَ فَقِيْرٌ.

۱۱. حجرات / ۱۴
۱۲. بحار الأنوار، ج ۶۴ ص ۶۵، باب فضل الإيمان و شرائطه.
۱۳. همان، ص ۷۱
۱۴. همان.
۱۵. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۸
۱۶. همان، ص ۶۶
۱۷. بحار الأنوار، ج ۶۴ ص ۶۹، باب فضل الإيمان و شرائطه.
۱۸. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۴۵، باب تزاوَر الإخوان و تلاقيهم.



عبادت و بندگی

آنچه پیش روی شماست متن سخنرانی مرحوم حضرت آیه الله میرخانی است که در تاریخ جمعه هفدهم رجب ۱۳۹۸ هـ. برابر با دوم خرداد ۱۳۵۷ در جمعی علاقمند ایراد فرمودند.

«وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» فرقان/ ۶۴
کسانی که هنگام شب برای خدا بیدارمی مانند درحالی که سجده و قیام دارند. علامت (عباد الرحمن) بندگان خدا عبادت و پرستش خدا در شب است. اصولا عبادت و بندگی خدا در هر موقع خوب و دارای آثار گرانبهائی می باشد.

عبادت و بندگی خدا باعث تکامل روح انسانی است ولی اگر این عبادت و بندگی در شب اتفاق افتاد آن هم در صورت و پیکره نماز، درجات اثرات آن بیشتر خواهد بود؛ زیرا در روز ممکن است عبادت به ریا برخورد کند. ولی شب عبادت فقط برای خداست و انسان کسی را در نظر ندارد زیرا در آن موقع غیر از خدا کسی بیدار نمی باشد.

کمترین اثری که یاد خدا در انسان می گذارد اینست که به خودخواهی های انسان خاتمه داده و یا لاقل آن را کاهش می دهد و حتی دوری از خدا و یاد او مایه غفلت از خدا و کیفی های اوست.

آنانکه عبادت و توجه به مقام ربوبی را فراموش کرده اند مانند پیمانه ی کوچک آبی هستند که ارتباط آنها از اقیانوس و دریاها قطع گردیده، پیداست که چنین آبی به زودی رو به تبخیر نهاده از بین می رود.

علت اینکه در آیه ی مزبور سجده را قبل از قیام ذکر کرده شاید این باشد که مستحب است چون از خواب بیدار شدی فوری سر روی سجده گذاری و بگوئی «الحمد لله الذی احیانی بعد ما امتنی و الیه النشور» و چون وضو گرفتی قبل از آنکه نماز شب را بخوانی سر روی خاک گذاری و بگوئی «اسئلک الروح و الراحه عند الموت والعفو عنی حین القاک».



در آیه ای دیگری اشاره بحالت بندگان خوب فرموده ، می فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» سجده / ۱۶. بندگان خوب خدا شبها پهلوهایی خودشان را از خواب دور می کنند و خداوند خود را از خوف عذاب و طمع ثواب می خوانند و از آنچه به آنها روزی داده ایم در راه خدا انفاق می کنند.

« فلا تعلم نفس » ، هیچ نفسی از نبی مرسل و ملک مقرب نمی داند « ما اخفی لهم » آنچه را که پنهان شده از برای نماز شب خواندن « من قرءه اعین » از چیزهائی که چشمشان به آن روشن می شود. در تفسیر منهج الصادقین نقل می کند که در تورات نوشته شده است: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر و لا یعلمه مل مقرب». رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند: چون بنده ای برای خواندن نماز شب از بستر برخیزد و چشمهای او خواب آلوده باشد خداوند به این بنده بر

ملائیکه فخر و مباهات می کند و می فرماید آیا نمی بینید بنده ی من را که بستر خود را رها کرده و از خواب لذیذ خود صرف نظر کرده برای خواندن نمازی که بر او واجب نکرده بودم شاهد باشید که او را آمرزیدم ولی باید دانست که این قبیل اشخاص در بین مردم کمند، مردمی که از هر ده نفر آنها سه یا چهار نفر نماز می خوانند و از بین هر ده نفر نماز خوان شاید یک نفر نماز شب خوان باشد. پس تعداد این اشخاص کم است لذا خداوند می فرماید: « كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ، وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». ذاریات/ ۱۷-۱۸ الهجوع خواب شب را گویند نه خواب روز را.

حضرت امام صادق علیه السلام به عبد الله بن جندب فرمود: خواب خودت را کم کن و روز کم سخن بگو. مادر سلیمان به سلیمان گفت: ای پسر جان من بپرهیز از خواب یعنی کمتر خواب کن و زیاد مخواب زیرا خواب

زیاد تو را محتاج می کند در آن روزیکه مردم به اعمال محتاجند.

در حدیث قدسی است که حق تعالی خطاب به موسی علیه السلام فرمود: «یا ابن عمران، کذب من زعم أنه یحبنی فاذا جنه اللیل نام عنی، ألیس کل محب یحب خلوه حبیبه؟ ها أنا ذا یابن عمران، مطلع علی أحبائی اذا جهنم اللیل حولت أبصارهم فی قلوبهم، و مثلت عقوبتی بین أعینهم، یخاطبوننی عن المشاهده، و یکلمونی عن الحضور. یا ابن عمران، هب لی من قلبک الخشوع، و من بدنک الخضوع، و من عینیک الدموع فی ظلم اللیل، و ادعنی فانک تجدنی قریبا محبیا» بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۳۹.

[ای پسر عمران دروغ می گوید آنکه می پندارد مرا دوست دارد و شب که او را فرا می گیرد نسبت به من در خواب است. آیا هر عاشقی خلوت معشوق را دوست نمی دارد؟ هان! ای پسر عمران من از دوستان خود با خبرم که شب هنگام چشمانشان به سوی من می گردد و عقوبت من در برابر دیدگانشان شکل می گیرد. با مشاهده مرا می خوانند و در حضور، با من سخن می گویند. هان ای پسر عمران در تاریکی شب، از بدنت خضوع و از قلبت خشوع و از چشمانت اشک بمن هدیه کن تا مرا نزد خود بیابی.]

لطائف

لطیفه ای که «هبنی من بدنک الخضوع و من قبلک الخشوع و من عینک الدموع» است اینکه خداوند در باره ی مؤمنین می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ، وَأَمْوَالَهُمْ، بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» ولی درباره ی محبین در این حدیث می فرماید هبنی ببخش به من ممکن است این باشد که بیع از عقود است و طرفین دارد که مورد ایجاب و قبول واقع شود و خیرات دارد که در بعضی بایع و مشتری می توانند بیع را فسخ کنند ولی در هبه خیار نیست. خدا می فرماید ای بنده ی من ببخش بمن سه چیز را که در آن خیاری نباشد یعنی اگر این سه را بمن بخشیدی من خودم نگهدار آن هستم تا روزی که بتو برگردانم.

لطیفه ی دوم

اگر کسی خانه ای را به کسی هبه کرد تا مادامی که به تصرف او نداده این هبه صحیح نیست و هر وقت بخواد می تواند فسخ کند ولی اگر به او بخشید و در تصرف داد و او هم در آن نشست، دیگر نمی تواند پس بگیرد.

در این عبارت خدا به بنده می فرماید: «هب لی» بمن ببخش. معلوم می شود که بنده آنقدر باید به خدا نزدیک باشد مثل دو رفیق شفیق که هر کدام برای دیگری هبه چشم و روشنی می دهند انسان با خلوص نماز شب و گریه را به خدا هدیه می دهد همانطور که در هدیه کسی را شریک نمی کند و روی یک علاقه و محبتی به دیگری هدیه می دهد بنده هم باید نست به خدا این قسم باشد اگر این قسم شد رجوعی در این هدیه نیست و باقی خواهد ماند.

در حالات مردان پرهیزکار می گویند: «رهبان فی الیل اسد فی النهار». شب را به مناجات خدا می پردازند و روز را مانند شیر نیرومندند. مشغول کسب و کار و تهیه ی روزی برای خود و ایالات خود می باشند. در بین مردم شب زنده دار باید دید هدف کدام یک از آنها بالاتر و بهتر است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «گروهی خدا را از جهت ترس از عذاب می پرستند و عبادت می کنند اینها مانند بندگان هستند که که از ترس آقای خود بندگی می کنند و گروهی برای کسب پاداش او را می پرستند آنها هم مانند کارگری هستند که به جهت مزد کار می کنند ولی دسته ی دیگری هستند که خدا را از روی عشق و محبت می کنند عبادت اینان بهترین عبادت است». مانند زلیخا که به یوسف گفت از روزی که عاشق تو بودم و تو را می می خواستم بهتر از تو نداشتم ولی امروز که خدا دارم دیگر عشق و علاقه ی او نمی گذارد که به تو علاقه داشته باشم. علت اینکه مردم علاقه به عبادت و شب زنده داری ندارند بواسطه ی نداشتن محبت و عاشقی نبودن به خدا است لذا خدا می فرماید: «و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» حشر/ ۱۹ شما مؤمنان مانند آن کسانی نباشید که بکلی خدا را فراموش کردند خدا هم توفیق عبادت را از آنها گرفت یا لذت عبادت را از آنها برد.





اگر ما از عبادت و نماز شب لذت می بردیم مثل مقدس اردبیلی که از چاه آب می کشید برای خواندن نماز شب و دلو پر از جواهر بیرون می آمد و خالی می کرد و می گفت: خدایا احمد از تو آب می خواهد که نماز شب بخواند این جواهر به چه درد من می خورد؟

اسلام و ارزش جوانی

این عبادات شب و بیداری آن که ذکر شد برای همه مردم اهمیت دارد بالخصوص نسل جوان. همینطور که دنیای امروز ما به نسل جوان اهمیت می دهد، آیین مقدس اسلام در چهارده قرن قبل ضمن برنامه های جامع وسعادت بخش خود، جوانان را از نظر مادی و معنوی تحت مراقبت قرار داده است و این موضوع را با عبارات مختلفی به مسلمین خاطر نشان نموده است. قال علی علیه السلام «شیئان لا یعرف فضلها الا من فقدھا، الشاب والعافیه» دو چیز است که قدر و قیمت آن را نمی داند مگر آنکس که آنها را از دست داده باشد، یکی جوانی و دیگری تندرستی و عافیت است. در این حدیث حضرت علی علیه السلام نعمت جوانی را در ردیف بزرگترین نعمتهای الهی قرار داده است.

به پیری خاک بازیگاه طفلان می کنم بر سر که شاید بشنوم زان خاک بوی نو جوانی را

رسول اکرم صلوات الله علیه وآله فرمود در قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد تا به این پرسشها پاسخ دهد که عمرش را در چه راهی فانی نموده و جوانی اش را چگونه و در چه راه تمام کرده است. از این حدیث به خوبی استفاده می شود که اسلام تا چه پایه به جوانی و ارزش آن توجه مخصوص دارد. این سرمایه در پیشگاه الهی به اندازه ای مهم است که روز حساب از صاحبش سوال می شود که چگونه آن را صرف کرده است. آیا در گوشه سینما و کاباره بوده یا در مسجد و هیئت؟ آیا رمان و روزنامه و مجله خوانده یا کتاب حدیث و مسائل؟ آیا شطرنج برای زیادی ذهن یاد گرفته یا احکام دین؟ اگر چه جوانی یک قسمت از عمر است و وقتی از عمر

سوال شد از جوانی هم سوال شده ولی معذک چون پایه هر چیز در جوانی است اگر تحصیل علم است در جوانی است اگر عبادت و شب زنده داری است در جوانی است، از صاحبش سوال می شود.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ «سَبْعَةُ يُظْلَمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى»

رسول اکرم صلوات الله علیه وآله فرمود خداوند هفت گروه را در سایه رحمت خود جای می دهد روزی که سایه ای جز سایه او نیست. اول زمامداران دادگر. دوم جوانانی که در عبادت خدا پرورش یافته باشند.

جوانا ره طاعت امروز گیر

که فردا نیاید جوانی زیر

قضا روزگاری زمن در ربود

که هرروزش از پی شب قدر بود

من این روز را قدر نشناختم بدانستم اکنون که در باختم این شاعر می گوید در پیری انسان قدر جوانی را می داند ولی باید دانست که وقتی مرگ گریبان انسان را گرفت و سر انسان به سنگ لحد خورد آنوقت قیمت عمر و جوانی را خواهد فهمید ولی افسوس که فایده ای ندارد. الناس ینام فاذا ماتوا انتبهوا [مردم در خوابند وقتی مردند آگاه می شوند]

امام باقر علیه السلام فرمود «لو اتیت بشباب من شباب الشیعه لا یتفقھ فی الدین لضربته»؛ اگر جوانی از شیعیان را ببینم که مسائل مذهبی خود را نمی آموزد او را به وضع درد ناکی مجازات خواهم کرد.

عن ابی عبد الله علیه السلام فرمود «بادروا اولادکم بالحديث قبل ان یسبقکم الیهم المرتبه» احادیث اسلامی را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام این وظیفه تربیتی تسریع نمائید پیش از آنکه مخالفین گمراه بر شما پیشی گیرند و سخنان نادرست خود را در ضمیر پاک آنان جای دهند و گمراهشان سازند. ■



پژوهشی پیرامون غیبت

الهام خیام طلبه پایه سوم مدرسه علمیه حضرت ولی عصر (عج)

چکیده:

درباره حکم غیبت و مقام و جایگاه غیبت در آیات و احادیث بسیار سخن گفته شده است. آنچنانکه از بزرگترین گناهان است که از زنا هم بدتر شمرده شده است؛ چون هم حق الله و هم حق الناس است. غیبت کردن مانند خوردن گوشت برادر مرده است. و شنیدن غیبت انگیزه ایجاد می کند که طرف مقابل به غیبت کردن ترغیب شود. غیبت منحصر در گفتار نیست، بلکه ممکن است نوشتاری یا کرداری و حتی با اشاره باشد. به طور کلی هر حالتی که باعث می شود فرد پشت کسی صحبت کند غیبت صورت گرفته است.

اگر بخواهیم فرق غیبت را با بهتان بیان کنیم می توان گفت که اگر کسی عیبی داشت که نمیخواست دیگران بدانند و غیبت کننده آن را فاش کرد، آن غیبت است ولی اگر در

کسی عیبی نبود و آن را بیان کرد، آن بهتان است. برای غیبت دو درمان علمی و عملی بیان شده که در این مقاله ضمن تبیین مواضع و معنای غیبت به آن نیز اشاره شده است.

کلید واژه: غیبت، اخلاق، درمان عملی، زنا

غیبت از معضلات اخلاقی است که گریبان گیر انسان متکی به امیال نفسانی است، اما همواره امکان محو این ردیله ی اخلاقی ممکن است به شرط آن که ماهیت و عوامل آن کاملاً شناخته شود.

غیبت که از چهار حرف تشکیل می شود گاهی اوقات باعث متلاشی شدن روابط بین خانواده ها می شود و در آخرت باعث تباهی می شود. گاهی به عنوان ابزار سرگرمی در بین افراد رواج پیدا می کند. غیبت به این معنی است که مسئله ای را که دیگران نمی دانند و فرد مقابل دوست ندارد درباره ی آن کسی چیزی بداند، بگویند در بین مردم فاش کند.

غیبت هم حق الله و هم حق الناس که هر دو باید در کنار هم قرار گیرد تاب تواند غیبت را دور کند. بهترین کار ذکر و یاد



خداست که آرامش دهنده و می تواند این معضل اخلاقی را ریشه کن کند.

غیبت در لغت و اصطلاح

جرجانی در کتاب تعریفات خود ذیل ماده ی غیبت می گوید: غیبت یادکردن بدی های کسی در غیاب اوست به شرط آنکه شخص دارای آن بدی ها باشد در غیر این صورت بهتان است. صاحب مجمع السکوک نیز گوید:

غیبت آن است اگر مسلمانی چیزی بفهمد و از آن خوشش نیاید، خواه با آن او را یاد کرده باشی.

غیبت، از ذرایل اخلاقی به مفهوم سخن گفتن از کسی که او در بیان آن

سخن رضایت نداشته باشد غیبت در اخلاق مفهوم دانسته شده و به مفهوم متذکر شدن از حالات و اعمال دیگران است. و باعث کدورت و نفاق می گردد از جهتی از یاد خدا غافل شده و فقط برای آرامش روح خود قصد دارد دیگری را طوری بد جلوه دهد که در نظر دیگران فرد بسیار نادرستی نمایان می شود.

مفهوم غیبت در اخلاق:

غیبت چنان که از اسمش پیداست این است که در غیاب کسی سخن گفتن است منتها سخنی که عیب کسی را فاش کند خواه آن عیب جسمانی یا اخلاقی در اعمال او باشد؛ یا در سخن گفتن و حتی در هراموری می توان باشد. اگر کسی صفات ظاهر و آشکار دیگری را بیان کند غیب نخواهد بود مگر اینکه قصد مذمت و عیب جویی داشته باشد که در این صورت حرام است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

[الغیبة ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیه، واما الامرو الظاهر فیه، مثل الحدة و العجلة، فلا و البهتان ان تقول ما لیس فیه]^۱

معنی: غیبت آن است که درباره ی مسلمان چیزی را بگویی که خداوند آن را پنهان داشته است اما چیزی که ظاهری است مانند تند خویی

و عجله داخل غیبت نیست. اما بهتان این است که چیزی را بگویی که در او وجود ندارد. غیبت یکی از گناهان و لغزش های بزرگ زبان است قرآن کریم به شدت از آن نهی کرده است که در نکوهش آن احادیث فراوانی به دست ما رسیده است.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

[من ذکر رجلا من خلفه بما

هو فیه مما عرفه الناس لمن یرغیبه ومن ذکره من خلفه بما هو فیه مما لا یرعرفه الناس اغتابه ومن ذکره به مالیس فیه فقد بهته]^۲

هر کس پشت سر کسی چیزی بگوید که دیگران از آن خبردارند غیبت نکرده است اما اگر کسی چیزی بگوید که حقیقت دارد ولی مردم از آن بی خبراند غیبت کرده است. چیزی بگوید که حقیقت ندارد بهتان زده است.

حالات شنونده یا شنوندگان غیبت بر دو قسم است:

- ۱- با شنیدن غیبت خوشحال نمی شوند؛ ولی با زبان آن را بد و منکر نمی دانند و در دل نیز برایشان خوشایند است.
- ۲- از شنیدن آن خوشحال می شوند و از راه نفاق تصدیق نمی کنند و گاهی از روی ریا و تظاهر به زهد، منع می کنند در حالی که قلباً طالب آن هستند منشأ اصلی و علت نخستین غیبت توجه به مردم و مراقبت اعمال و حالات آنان است کسی که خضوع و خشوع و توجه اش به پروردگار



کمتر باشد قهراً ارتباط و تماس او با غیر خدا بیشتر و عمیق تر شده و چون قلبش صفا و روحانیت کامل نیافته در اثر برخورد ها و انس و اختلاط، مبتلا به سوء ظن، حسد، تکبر و ... شده و منجر به غیبت و بدگویی خواهد شد.

ترک غیبت هنگامی میسر است که قلب از صفات رذیله و اخلاق سوء حیوانی، تزکیه شود؛ لذا از کسی بدگویی یا غیبت نخواهد کرد.

در آیات روایات، غیبت مذمت شده، از امام صادق علیه السلام در این مورد بسنده می شود که می فرماید: [الغیبه حرام علی کل مسلم ... و الغیبه تاكل الحسنة كما تاكل النار الحطب]^۳

غیبت بر هر مسلمانی حرام است ... و غیبت نیکویی ها را می خورد - همان گونه که آتش هیزم را نابود می کند.

در غیبت صفت های خود بینی، خودنمایی، خودستایی، حسد، بخل و محبت به دنیا در گوینده کشف شود.

غیبت از بزرگترین مهلکاتی است که خداوند به صراحت در قرآن آن رامذمت کرده و غیبت کننده را به خورنده گوشت مردار تشبیه کرده: [ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا] ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا» فکره تموه]^۴

کنجکاوی [در احوال مردم] نکنید و برخی پشت سر برخی دیگر بدگویی نکنند؛ آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت مرده ی برادرش را بخورد؟ همه این را ناخوش میدانید.

[وما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید]^۵ [انسان] سخنی ادا نکند مگر این که نزد او مراقبی آماده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: آیامیداند غیبت چیست؟

گفتند: خدا و رسول او دانانترند.

فرمودند: این است درباره ی برادر مسلمان چیزی بگویی که خوشش نیاید.

شخصی عرض کرد اگر آنچه بگویم در او باشد چطور؟ فرمودند: اگر آنچه می گویی در او باشد غیبت کرده ای و اگر نباشد بهتان زده ای.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

غیبت آن است که درباره ی برادرت چیزی بگویی که خدا بر او پوشانده است و اما چیزی که در او آشکار است مانند تندخویی و شتابزدگی (گفتن آن) غیبت نیست.^۶

باید دانست آنکه غیبت را می شنود نیز حکم غیبت کننده را دارد همچنان که در احادیث وارد شده است همچنان که غیبت کنندگان افساد دارد غیبت شنوندگان نیز چنین اند چه آن کسی که در حضور او غیبت مسلمانی می شود، یا با آن خوشحال نمی شود و بدش هم نمی آید. پس گناه شنونده غیبت مثل غیبت کننده است مگر اینکه در مقام انکار برآید سخن و سخن آن شخص را قطع کند یا از مجلس برخیزد و اگر قدرت بر اینها نداشته باشد، در دل غضبناک گردد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر که غیبت کند مرد مسلمان یا زن مسلمان را خدا چهل شبانه روز نماز و روزه ی او را قبول نمی کند مگر اینکه از کسی که غیبت اوشده طلب عفو کند. و فرمود هر که غیبت مسلمانی بکند در ماه رمضان از برای او روزه نخواهد بود.

از گناهان بزرگ غیبت آن است که باعث می شود که اعمال خیر آن کسی که غیبت کرده در عوض آن غیبت، به نامه ی عمل شخصی که غیبت او شده منتقل می شود و چه نادان کسی است که به واسطه ی یک سخن در روز قیامت به اندازه ی پربال چیزی را متحمل گردد.

در روز قیامت بنده را به عرصات حاضر می کنند و نامه اعمال او را به دست او می دهند چون در آن نگاه کند چیزی از حسنات در داخل آن نباشد آنجا عرض می کند پروردگارا! این نامه عمل من نیست چیزی از طاعات خویش در آن نمی بینم خطاب رسیده که ای بنده پروردگارتو خطا و سهو نمی کند اعمال خیر تو به غیبت مردم از بین رفت و دیگری را می آورند و دیوان اعمال رابه او می دهند در آن جا طاعات بسیار و عبادات بی شمار مشاهده می کند عرض می کند این کتاب من نیست این اعمال از من به وجود نیامده است. خطاب می کنند به فلان شخصی که غیبت تو را کرده و این اعمال طاعات اوست که در عوض به توداده است.

پس عاقل باید تامل کند که آن کسی را که غیبت اومی کند اگر دوست و صدیق اوست چه بی انصافی است که



زبان به غیبت او گشاید و بدی او را در نزد مردمان گوید و اگر دشمن اوست چه بی عقل و سفاهتی است که کسی متحمل وزر و وبال دشمن گردد و اگر طاعتی اندوخته باشد به او بدهد.^۷

قال الصادق علیه السلام :

[الغیبه حرام علی کل مسلم ماتوم صاحبها فی کل حال] غیبت کردن حرام است و غیبت کننده آثم و گناهکار است در هر حال خواه غیبت کرده باشد صالح باشد و خواه طالح ، و خواه مخالف باشد و خواه موالف و صفه الغیبه ان تذکر احدا^۸ بما لیس هو عندالله عیب^۹ و تذم مالمحمد اهل العلم فیه.

خداوند عالم وحی کرد به حضرت موسی علیه السلام که : غیبت کننده اگر توبه کند و از غیبت نادم و پشیمان شد آخر همه داخل بهشت می شود و اگر توبه نکرد پیش از همه داخل جهنم می شود .

خدا در قرآن از انسان سوال می کند که : ایحب احدکم ان یا کل لکم اخیه میتا^{۱۰} فکر هتموه^{۱۱} آیا دوست می دارید که شما بخورید گوشت برادر مومن را که مردار بوده ، یعنی غیبت کسی کردن به مثابه ی خوردن گوشت بدن برادر مرده است .

شنیدن غیبت :

غیبت گناهی است که بدون شنونده غیبت در تحقق این گناه نقش چشمگیری دارد .

شنونده ی غیبت یکی از دو غیبت کننده است .^{۱۱} پس نه تنها کوش کردن به غیبت کردن حرام است بلکه بر شنونده واجب است که غیبت کننده را نهی کند و از غیبت شنونده دفاع کند.^{۱۲}

اقسام غیبت :

گفتاری : غیبت گفتاری مشهور ترین نوع غیبت است ؛ یعنی انسان نقص برادر مومنش را به دیگری بگوید.

و شناری : شخص ، عیبی را که می خواهد بگوید بنویسد ؛ در این صورت به جای شنونده خواننده وجود دارد .

کرداری : فرد عیب دیگری را با نمایش به دیگران بفهماند .

کنایی : کسی با استفاده از جمله های کنایی ، عیب دیگری را در غیاب او به دیگران بفهماند جمله های مثل (خدارا شکر که به ما ریاست نداد) یا (از بی حیایی به خدا پناه می برم که کنایه از بی لیاقتی و بی حیایی شخص غایب است .

اشاره : یعنی با اشاره ای دست و سایر اعضا عیب دیگری را باز گوید که اشاره می تواند لفظی یا عملی باشد.^{۱۳} خداوند در قرآن می فرماید :

ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنو لهم عذاب الیم^{۱۴}

همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی در بین کسانی که ایمان آوردند شایع شود عذاب دردناکی است.

رابطه غیبت با زنا :

براین اساس که هر چیز در هر عالمی ظهور خاص و مناسب با همان عالم دارد ، عمل در دنیا بصورتی و در قیامت به صورتی دیگر ظهور می کند . و آن عمل که در قیامت به صورت مخصوص ظهور کرده عین همان عمل است که در دنیا بود او چون در ظهور جدا گانه است گفته می شود : آن عمل جزای این عمل است و گرنه در حقیقت همان عمل دنیاست که به آن صورت ظهور کرده و به عمل کننده ارائه می شود.

غذای آلوده که در قرآن با تعبیر (صدید)^{۱۵} (غسلین)^{۱۶} (چرکابه) (ضریع)^{۱۷} (خارخسک) آمده حقیقت و عین گناهانی چون غیب ، زنا ، زبان گزنده ، قلم ، خط مش و سیره ی گزنده است ؛

نتیجه قراردادی آن از این رو در قیامت آنگاه که این غذای آلوده و چرک و خون و تیغ رابه شخص غیبت کننده که بصورت سگ در آمده است ۱۸۰ می خوراند می گویند :

(ذوقوا ماکنتم تعلمون)^{۱۹} (وقبل للظالمین ذوقوا ماکنتم تکسبون)^{۲۰} آنچه را می یابید عین عمل شماست .^{۲۱} زنا کار ، گزنده گو و هتک کننده ی حیثیت دیگران است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : (الغیبه اشد من الزنا فقیل : یا رسول الله لم ذلک ؟ قال : اما صاحب الزنا یتوب فیتوب الله علیه و اما صاحب الغیبه یتوب فلا یتوب الله

علیه حتی یکن صاحبه الذی یحله)^{۲۲}

غیبت از زنا بدتر است . گفتند علتش چیست یا رسول الله ؟ حضرت فرمودند : زنا کار توبه می کند و خدا توبه اش را می پذیرد ؛ ولی غیبت کننده توبه می کند اما خدا توبه اش را نمی پذیرد تا طرف مقابل حلالش کند .

صورت باطنی در قیامت :

در تفسیر آیه (یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا)^{۲۳} از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است : گناه کاران روز قیامت به ده صورت حاضر می شوند :

۱- برخی به شکل میمون ۲- بعضی به شکل خوک ۳- عده ای به شکل معکوس (صورت هایشان پایین و پاهایشان بالا) ۴- دسته ای کور و^{۲۴}

و نیز روایت است که عده ای هم در قیامت زبانشان به اندازه ای دراز می شود به اهل قیامت از روی آن می گذرند.^{۲۵} پس کسی که با غیبت و هتاک آبروی دیگری را ببرد این زبان دراز او در قیامت بدین صورت ظهور می کند.^{۲۶} پس چنان که امیر مومنان علی علیه السلام فرمودند : (اجتنب الغیبه فانها ادام کلاب النار)^{۲۷}

درمان غیبت :

علم
و
عمل

درمان عملی از نظر اخلاق :

از آنجا که ترک غیبت بسیار مشکل است در آغاز راه باید زحمت بسیار متحمل شد و در کار زاری سخت با نفس در آویخت تا مهار زبان از دست نفس اماره بیرون آمده و در اختیار عقل قرار گیرد . برای رسیدن به این هدف ، نخست باید با خود پیمان بندی که مدتی این گناه را انجام ندهی و در این مدت از خود مراقبت نموده و خویشتن را محاسبه کنی و چون مدت پیمان به سر آمد پیمان جدید

منعقد کنی .

به این ترتیب کار آسان می شود و پس از مدتی احساس خواهی کرد از غیبت نفرت پیدا کرده و از ترک آن لذت میبری^{۲۸}

درمان علمی از نظر اخلاق :

درمان علمی غیبت به صورت اجمالی آن است که انسان فواید و زیان های غیبت را باهم مقایسه کند ، در این مقایسه معلوم می شود که فایده ی غیبت یک فایده ی خیالی است و در حقیقت هیچ فایده ای ندارد زیرا انسان چند دقیقه ای بذله گوئی کرده و با بیهوده گوئی ، مجلس آرای می کند و از این راه چیزی جز ارضای آنی نفس ، عاید او نمی شود ولی زیان هایی که در دنیا و آخرت به بار می آورد از حد محاسبه بیرون است زیرا در دنیا انسان را در نظر دیگران بی اعتبار می کند و ممکن است خداوند متعال نیز او را رسوا کند . علاوه بر این ممکن است انسان در دنیا به واسطه ی غیبت گرفتار بد عاقبتی شود چون غیبت به مثابه کاشتن بذر دشمنی با غیبت شونده در قلب انسان می باشد .

هنگام مرگ که حقایق آشکار می شود اگر معلوم شود شخص غیبت شونده مورد مرحمت حق تعالی قرار گرفته است غیبت کننده بغض خدای تعالی را در دل می گیرد و با کفر از دنیا خارج می شود^{۲۹}

از نظر روانشناسی هم باعث می شود که از نظر روحی و روانی دچار اضطراب و هیجان شود چون تعادل فکری و روحی نخواهد داشت غیبت باعث می شود نه در دنیا بلکه در آخرت هم دچار عصیان و گرفتاری شود .

در نتیجه برای مرض غیبت کردن دونوع معالجه در نظر گرفته شده است :

۱- معالجه ی اجمالی ، به این صورت که که دیده ی بصیرت را گشوده و ساعتی در آیات قرآن و احادیث فراوانی که در باب مذمت این صفت خبیثه وارد شده تتبع نموده و از غضب حق سبحانه و تعالی و عذاب روز جزا یاد آوری و بعد از آن مفاسد دنیوی و آن را به نظر در آوری چه آگاه هست که غیبت آن کسی را می کنی به او برسد و این منشا بغض





و عداوت او گردد و در مقام اهانت یا غیبت یا ذیبت تو بر آید و بسا باشد که امر به جایی منجر شود که چاره ی آن نتواند کرد پس از اینها تامل کند که اگر کسی غیبت تو را در نزد غیر بگوید چگونه آزرده و ناتوان خشمناک خواهد شد .

۲ - معالجه تفصیلی نیز آن است که باعث و سبب غیبت کردن خود را پیدا کند و سعی در قطع آن نماید و بیان این مطلب آن است که برای غیبت کردن سببهایی وجود دارد : اول : غضب هرگاه از شخصی آزرده باشی و بر او خشم گیرد او حاضر نخواهد شد در این وقت به مقتضای طبع زبان به مذمت او گشایی تا به آن وسیله غیظ خود را فرو نشانی . دوم : عداوت و کینه است که با کسی دشمنی داشته باشد و از راه عداوت بدی او را ذکر کند .

سوم : حسد است چنان که مردم کسی را تعظیم و تکریم کنند و تو از راه حسد تحمل نکنی به این سبب مذمت او کنی و عیوب او را ظاهر کنی .

چهارم : محض مزاح و شوخی و اوقات به خنده و لهو و لعب گذارنیدن به نقل احوال و اقوال و افعال مردم حتی بدون قصد اهانت و خوار کردن .

پنجم : قصد استهزاء دراهانت ، چه استهزاء چنان چه در حضور می باشد غایبانه نیز محقق می شود .

ششم : فخر و مباهات است یعنی اراده کنی که فضل و کمال خود را ظاهر سازی به وسیله پست کردن غیر چنان که گویی فلان کس چیزی نمی داند یا رشدی ندارد ، یابه خیال حاضران اندازی که تواز آن بهتر و بالاتری و معالجه این شش نوع به علاج است.^{۳۰}

نتیجه :

غیبت کننده از دو جهت مدیون است نخست نسبت به خدای تعالی که فرمانش را نادیده گرفته و با او مخالفت کرده است .

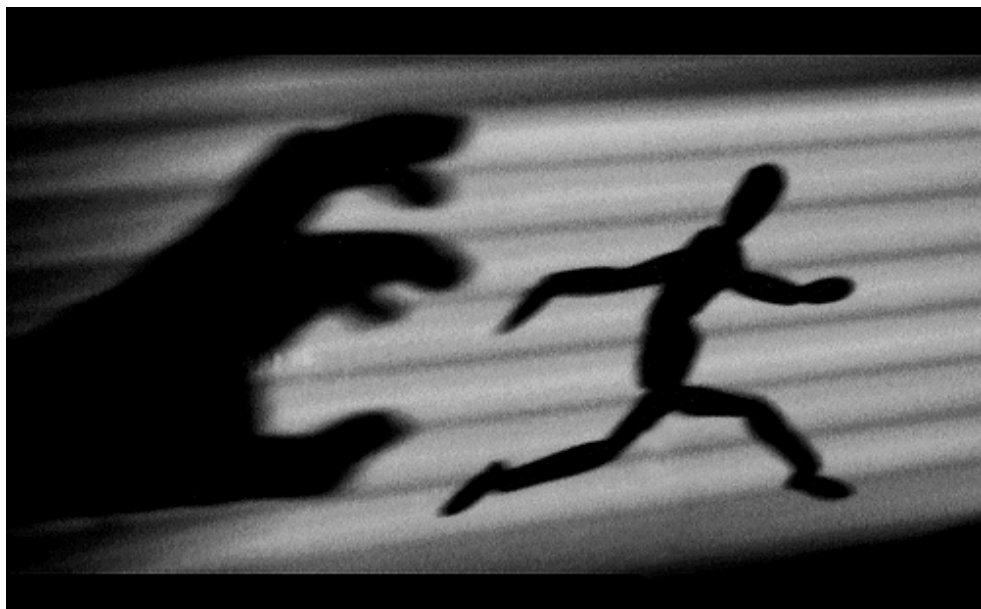
دوم نسبت به کسی که آبرویش به وسیله غیبت لطمه دیده است . بنابراین کسی که می خواهد توبه کند از هر دو جهت تسویه حساب کند

برای اعاده حق الله طبق قاعده ی عمومی، توبه لازم است

که از کرده ی خود پشیمان و متاسف باشد و تصمیم بگیرد دیگر این گناه را مرتکب نشود. برای اعاده حق الناس قاعده کلی آن است که صاحب حق را راضی کنی . در مورد غیبت پاره ای از اخبار نیز بر لزوم طلب حلالیت از صاحب حق دلالت دارند.

پی نوشت:

- ۱- اصول کافی ، جلد ۲ - باب الغیبه .
- ۲- کافی - جلد ۲ ، صفه ۳۵۸ < کتاب علم اخلاق / جباران ، محمدرضا
- ۳- محدث نوری : مستدرک الوسائل ، ج ۹ ، ص ۱۱۷ ، ۱۱۸
- ۴- حجرات / ۱۲
- ۵- قی / ۱۸
- ۶- دایره المعارف شیعه صفحه ۵
- ۷- کتاب معراج السعاده < عالم ربانی ملا احمد نراقی
- ۸- المحجبه البضاء ، چاپ مکتبه الصدوق به جلو پنجم : کتاب منات السان : ص ۲۵۷ ، فی مصابیح الشریعه
- ۹- کذا در همه نسخ . و شاید صحیح : [غیب] باشد.
- ۱۰- حجرات / ۱۲
- ۱۱- شرح اصول کافی ، ج ۱۰ ، ص ۴۱
- ۱۲- علم اخلاق / جباران ، محمد رضا
- ۱۳- علم اخلاق / جباران ، محمدرضا
- ۱۴- نور / ۲۴ / ۱۹
- ۱۵- ابراهیم / ۱۶ / تسنیم
- ۱۶- حافه / ۳۶ / تسنیم
- ۱۷- غاشیه / ۶ / تسنیم
- ۱۸- بحار الانوار / ج ۷۲ / ص ۲۶۲ / ۲۴۷
- ۱۹- عنکبوت / ۳۴
- ۲۰- زمر / ۴۵
- ۲۱- بحار الانوار - ج ۷۲ - ص ۳۴۲ علم اخلاق - جباران - محمدرضا
- ۲۲- بقاء / ۱۸
- ۲۳- مجمع البیان / ج ۹ - ۱۰
- ۲۴- کنز العمال / ج ۱۴
- ۲۵- تفسیر قرآن جوادی آملی / ج ۱۴
- ۲۶- الامانی ، صدوق / ص ۱۷۴
- ۲۷- چهل حدیث امام (ره) / ص ۲۶۸ / علم اخلاق - جباران / محمدرضا
- ۲۸- چهل حدیث امام (ره) / ص ۷ - ۲۶۶ / علم اخلاق - جباران / محمدرضا
- ۲۹- کتاب علم و اخلاق - جباران - محمد رضا
- ۳۰- علم اخلاق / جباران - محمد رضا



شیطان

نرگس علی محمدی طلبه پایه سوم مدرسه حضرت ولی عصر(عج)
چکیده:

شیطان جزء اجنه و از آتش آفریده شده است و خداوند او را از اول شیطان نیافرید بلکه او موجودی از موجودات و مخلوقی از مخلوقات خداوند بوده است و به علت عبادات طولانی به درگاه خداوند همنشین و هم مرتبه با فرشتگان بود ولی بعد از نا فرمانی از دستور خداوند بر سجده بر انسان از صف فرشتگان طرد شد و ملعون تمامی موجودات گشت. نام شیطان از ابتدا شیطان نبود بلکه قبل از طرد شدن از درگاه الهی حرث (یا حارث) بوده و وقتی همنشین فرشتگان بوده است آن را « عزازیل » می نامیدند. البته شیطان بعد از طرد شدن از درگاه الهی نامهای متعددی می گیرد از جمله : خناس ، ابلیس ، ابامره شیطان دارای

ذریه و اولاد است که برای گمراه کردن فرزند آدم از آنها کمک می گیرد و هر کدام از آنها کاری انجام می دهند مثل زوال ، قفندر ، رها ، متکون ، مذهب و ولهان. اینها از یاران شیطانند و آنها نیز هر کدام به خاطر کاری که می کنند این نامهای خاص را گرفته اند. مفسران برای شیطان پنج فرزند گماشته اند ثبر ، اعور ، مبسوط ، زلنبور که آنها نیز مامور کارهای خاصی هستند.

کلیدواژگان: شیطان، فرشته ، آتش، اجنه. مقدمه :

بدون شک یکی از چهره هائی که دشمن دیرینه ی انسان محسوب می شود «شیطان» است و از جمله مسأول پیچیده ای که دسترسی کامل به حقیقت آن برای انسان میسر نیست همین مسأله شیطان است. آنچه در اذهان عوام از شیطان وجود دارد به افسانه و خیال نزدیکتر است تا به واقعیت. زیرا وقتی از شیطان سخن به میان می آید آنچه بلافاصله تصور می گردد یک موجود وحشتناک و بد قیافه است . ظاهراً سابقه ی تاریخی این گونه تصاویر به دوران جاهلیت



برمیگردد که مجسمه و بت هائی را بدین هیبت به منظور پرستش می ساختند.

این مسأله به حدی است که حتی برخی از مفسرین گفته اند: ابلیس یک قوه ای است که آدمی را به شر و فساد دعوت می کند.

شیطان (ابلیس) یک قوه نیست بلکه موجودی خبیث است- به تعبیر قرآن کریم- دشمن مکار و فریبنده است، که بر سر راه تکامل انسان به سوی کمال به کمین نشسته است و تمام همّ خویش را در راه فریب انسان مصروف می دارد. خداوند در سوره نساء آیه ۶۰ می فرماید: «و شیطان عزم را جزم نموده تا انسانها را به گمراهی بکشاند و از سعادت دورشان کند».

براستی شیطان کیست؟ راه او چیست؟ چرا دشمن ماست؟ و این گونه سؤالات در مورد شیطان ذهن ما را به خود مشغول می کند. و قرآن در پاسخ به این سؤال می فرماید: «براستی شیطان دشمن سر سخت شماست پس شما هم او را دشمن بدانید و با او مدارا نکنید».

در این مقاله سعی شده است به سؤالاتی که در مورد شیطان وجود دارد به طور اختصار پاسخ داده شود. علت دشمنی شیطان با آدم و حوا غرور و تعصب خاصی بود که بر او چیره شد که او برتر از انسان است و چون از انسان زودتر آفریده شده و از جنس آتش است ولی شیطان از خاک و گل بد بو است به همین خاطر این انسان است که باید بر او سجده کند ولی همین غرور و تعصب بیجا باعث شد که از مقام خود نزول پیدا کند و از بهشت بیرون رانده شود و از درگاه الهی طرد شود. نکته جالبی که در این مقاله به آن پرداخته شده است این است که شیطان چگونه پس از رانده شدن دوباره به بهشت باز گشتو آدم و حوا را فریب داد. با توجه به تحقیقات به عمل آمده جایی که آدم و حوا و شیطان در آن قرار داشتند بهشت جاوید نبوده است بلکه یکی از باغهای سر سبز و روح افزای متعلقه ای در زمین بوده است.

شیطان تا زمان حضرت موسی توسط پیامبران الهی رویت می شده و با آنها سخن می گفته و آنها را پند و اندرز می کرده. شیطان برای به گمراهی کشاندن انسان کارهای متعددی انجام می دهد از جمله وسوسه کردن یا اینکه کارهای زشت و گناه را در چشم انسان زیبا نشان می دهد و یا اینکه انسان فراموشی ایجاد می کند تا از یاد خدا غافل شود و بین انسان فساد انگیزی می کند و یا اینکه با دادن وعده های زیبا به انسان او را گمراه می کند یا در وقت احتضار باعث می شود انسان کافر از دنیا برود البته دامهایی هم وجود دارد که شیطان با آنها انسان را فریب می هد و گمراه می کند از جمله دنیا و هوا پرستی و گاهی از راه عبادت دروغین و گاهی از طریق زنان و یا دامی برای قضا شدن نماز پهن می کند و یا از راه تفرقه انسان را گمراه می کند ولی انسان از طریق نماز خواندن و روزه گرفتن و ذکر و یاد خدا، استغفار و توبه و قرائت قرآن و استعاذه و خواندن ذکرهای مختلف می تواند از دامهای شیطان رهایی پیدا کند.

حقیقت و خلقت شیطان

واژه شناسی شیطان

شیطان از ماده «شَطَنَ» و «شَطَا» گرفته شده است که هر کدام به یک معنا هستند. واژه «شَطَنَ» به معنای دور شده است زیرا که شیطان از حق دور شد. در این صورت وزن شیطان «فَعَالٌ» می باشد.^۱

واژه «شَطَا» به معنای نابود شده است و دلالت بر موجودی باطل گرا و نابود شدنی می کند و در این صورت شیطان بر وزن «فَعَالان» است.^۲ واژه شیطان در قرآن کریم به صورت مفرد هفتاد بار و به صورت جمع هجده بار استعمال شده است و اسم عام است برای هر موجود متمرّد شریر و احياناً در روایات بر موجودات موذی و مضر هم اطلاق می شود و این کلمه در واقع وصف است نه اسم علم، اکثر

لغت شناسان اصل کلمه شیطان را از «شَطَنَ یَشْطُنُ» به معنای دور شده از خیر می دانند و در مورد عربی بودن یا غیر عربی بودن این کلمه میان لغت-شناسان اختلاف وجود دارد ولی اکثر لغت شناسان آن را عربی و مشتق از ابلیس می دانند که به معنای کسی است که از رحمت خدا مایوس شده است. کلمه ابلیس نیز یازده بار در قرآن کریم آمده است.^۳

حقیقت و جنس شیطان

در عالم آفرینش، جدای از موجودات محسوس، موجودات غیرمحسوسی نیز وجود دارند که وجود آنها به واسطه آیات الهی اثبات شده است. یکی از آن موجودات غیر محسوس «فرشته» و «جن» است. که برای ما در شرایط عادی، قابل درک حسی نیست؛ و از آنجایی که شیطان نیز از جنّ است- چنانچه خواهد آمد- بدیهی است که آن هم از موجودات واقعی غیر محسوس می باشد.

قرآن کریم خلقت جنّ و شیطان را در چند آیه چنین بیان فرموده است:

۱- «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السُّمُومِ»^۴

و جانّ را پیشتر، از آتش زهرآگین آفریدیم.

۲- «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ»^۵

خدا انسان را از صلصال خشک- گلی مانند گل کوزه گران- آفرید، جنّیان را از شعله ای از آتش خلق کرد. و کلام ابلیس که گفت:

۳- «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۶

مرا از آتش خلق کردی و او (انسان) را از گل آفریدی. ملاحظه می شود که قرآن کریم خلقت و حقیقت جنّ و شیطان را «آتش» معرفی می کند. هر چند در آیه اوّل «نار السُّمُومِ» و در آیه دوّم «مارج من نار» از این حقیقت یاد فرموده است؛ امّا این دو آیه هیچ منافاتی با هم ندارند، زیرا «مارج از آتش» شعله ای است که همراه دود باشد؛ پس دو آیه فوق مبدأ خلقت جن و شیطان را باد سموم معرفی می کند که مشتعل گشته

و به صورت مارجی از آتش درآمده است. بنابراین شیطان طبق آیات قرآن، از اجنه و از آتش آفریده شده است. شیطان مانند انسان موجودی مادی است با این تفاوت که انسان از خاک، و شیطان از آتش است و همانطور که انسان دارای روح است؛ شیطان نیز دارای روح است. و ما بین روح و جسم هم تأثیر متقابل وجود دارد.^۷

علامه مجلسی درباره حقیقت شیطان می فرماید: اختلافی بین مسلمین نیست که شیطان از اجسام لطیف و دارای حرکات سریعی می باشد، و در مجرای خون بنی آدم نیز می تواند حرکت کند.^۸

شیاطین جنبه آتش و هوا در آنان غالب است؛ و ساختمان بدنشان طوری است که در نهایت لطافت بوده و کاملاً قوی می باشد. آنها می توانند بدنشان را چنان کوچک کنند که از سوراخی رد شوند، یا خودشان را آنقدر بزرگ کنند که مکان

البته برخی نیز گفته اند: شیطان عبارت است از یک قوه خیالی فاسد که در خاطر انسان پدید می آید و وجود خارجی ندارد؛ در صورتی که این کلام با آیاتی که در وجود خارجی داشتن آنها تصریح می کند مخالفت دارد و درست نیست.

آیا شیطان جزء ملائکه (فرشتگان) بود؟

شیطان به خاطر سابقه عبادات طولانی که به درگاه خداوند داشت دارای مقام بالایی بود بطوری که فرشتگان می پنداشتند شیطان از آنهاست.

امیرالمومنین (ع) در خطبه قاصعه درباره عبادت شیطان می فرماید: «از کار خداوند درباره شیطان عبرت بگیرید، زیرا بندگی طولانی و جهد و کوشش بسیار او را بخاطر کبر و سرکشی یک ساعت، باطل و تباه ساخت؛ در حالیکه شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود، که معلوم نیست (شما نمی دانید) که آیا به شمار سالهای دنیایی است یا اخروی که هر روز آن هزار یا پنجاه هزار سال دنیا است.^۹

باری، شیطان با آن سابقه عبادی طولانیش، با یک

آزمایش الهی، یعنی سجده بر آدم، چنان پست و مطرود گردید که به او خطاب شد: «از صف ساجدان بیرون رو، که تو رانده شده ای، و تا روز جزا بر تو لعنت باد.»^{۱۰}

به چند دلیل می توانیم ثابت کنیم که شیطان از فرشتگان نبوده است:

۱- شیطان دارای اولاد و ذریه است و فرشتگان دارای فرزند نیستند؛ زیرا خداوند می فرماید: «چرا او (ابلیس) و فرزندانش را که دشمنان شما هستند، دوستان خود می گیرید»^{۱۱} و فرشتگان فرزند ندارند، چون فرزند از نروماده به وجود می آید، و فرشتگان مؤنث و مذکر ندارند، زیرا خداوند می فرماید: «و فرشتگان را که بندگان خدای رحمانند مؤنث شمارند مگر موقع خلقت ایشان حضور داشتند»^{۱۲}

۲- فرشتگان معصوم هستند، چنانکه در قرآن کریم آمده است: «فرشتگان، هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به حکم شود فوراً انجام دهند»^{۱۳} در حالی که شیطان چنین نیست، لذا لازم است که از جنس فرشتگان نباشد.

۳- شیطان از آتش آفریده شده است، بنا به فرموده خداوند که از زبان او حکایت می فرماید: «مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک و گل خلق نمودی»^{۱۴} اما فرشتگان از نور آفریده شده اند.

امیرالمومنین (ع) در خطبه معروف قاصعه می فرماید: «قرار نیست که خداوند سبحان، کسی از آدمیان را با داشتن همان امری (تکبر) که فرشته ای (شیطان) را به خاطرش از آن بیرون راند، به بهشت ببرد»^{۱۵} در اینجا امام (ع) از شیطان ملعون تعبیر به «ملک» یعنی فرشته نموده است؛ و از آنجایی که قرآن تصریح بر جن بودن او دارد، مفسران این کلام حضرت را به ابلیس و شیطان تفسیر و شرح نموده اند، چون جن نیز از حیث پنهان بودن مانند فرشتگان غیر قابل دید و رویت است.

از این رو شاید بهترین صورت جمع بین این روایت

و آیات و روایت دیگری تصریح بر فرشته نبودن شیطان دارند و به خاطر کثرت عبادت در زمره فرشتگان محسوب می شده و ملائکه می پنداشتند که از خود ایشان است.

آیا خدا شیطان را، شیطان آفرید؟

یکی از مطالبی که در خصوص فلسفه وجودی «شیطان» به آن توجه شده این است که خداوند از ابتدا شیطان را به عنوان شیطان نیافرید، بلکه موجودی از موجودات و مخلوقی از مخلوقات خداوند بود و بعد شیطان شد. به این دلیل که او سالها هم نشین فرشتگان و بر فطرت پاک بود، ولی بعد از آزادی خود سوء استفاده کرد و وقتی در مقابل امر الهی مبنی بر سجده بر آدم قرار گرفت بنای طغیان و سرکشی گذارد، پس خلقت او مانند سایر مخلوقات پاک بوده است و انحرافش بر اثر خواست خودش بود.

نامهای شیطان

به طور کلی می توان شش نام برای شیطان گفت: اول: شیطان؛ دوم: ابلیس؛ سوم: حارث یا حرث؛ چهارم: خناس؛ پنجم: ابامره؛ ششم: عزازیل شیطان: به این خاطر به او شیطان می گویند زیرا فساد و شرارت زیادی در او وجود دارد. ابلیس: از «ابلاس» به معنی یاس و ناامیدی است. و چون خداوند او را از رحمت خود طرد و مایوس کرد به این نام خوانده شد.

حارث یا حرث: از امام رضا (ع) نقل شده که فرمود: «نام ابلیس حرث (حارث) بوده است»^{۱۶} ابن عربی در این باره می نویسد: «اولین کس از جن که «شیطان» نامیده شد (حارث) بود»^{۱۷}.

خناس: از صیغه مبالغه، از فعل «خنس» به معنی: پنهان شد، باز پس رفت، خود را جمع کرد است. ابو بصیر از امام صادق (ع) درباره «خناس» پرسید: حضرت فرمودند: «ابلیس اطراف قلب و دل انسان را فرا می گیرد و چون کسی خدا را یاد کند عقب نشینی کرده و پنهان می شود، به همین خاطر به او خناس گفته شده است»^{۱۸} ابامره: کنیه شیطان می باشد.

عزازیل: این نام قبل از طرد شدن و رانده شدن از درگاه احدیت جل و علا متعلق به او بوده است.

فرزندان و یاران شیطان

در قرآن کریم آیه ای وجود دارد که معلوم می کند ابلیس دارای نسل و فرزندی است، ولی چگونگی این زاد و ولد برای ما مجهول است. چنانکه می خوانیم: «أَفْتَحْذُونَهُ ذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ ذُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ»^{۱۹} آیا مرا فراموش کرده و شیطان و فرزندانش را دوست و ولی خود گرفتید؟

البته بعضی احتمال داده اند که «ذریه» همان اتباع شیطان باشند. در برخی روایات نیز بعضی از اسامی ذریه شیطان و یاران و اتباع او عنوان شده که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

۱- زوال^{۲۰}: که کارش شراکت در نکاح و آمیزش حرام است.

۲- قفندر^{۲۱}: که هرکس در خانه اش چهل روز طنبور نوازد قفندر بر تمام اعضای او

می نشیند و غیرت را از او زایل می کند.

۳- رها^{۲۲}: که مانع بیدار شدن بندگان برای نماز شب می شود.

۴- متکو^{۲۳}: که به هر صورتی درمی آید، چه به صورت کوچک و چه به صورت بزرگ، و مردم را به این وسیله گول می زند.

۵- مذهب^{۲۴}: که به هر صورتی ظاهری شود مگر پیغمبر (ص) و یا وصی پیامبر ممثل نمی شود.

۶- ولهان^{۲۵}: که مامور است به هنگام وضو گرفتن وسواس ایجاد کند.

۷- برخی از مفسران گفته اند: ابلیس پنج فرزند دارد که هر یک از ایشان رابه کاری گماشته است: «ثبر یا بثور»، «اعور»، «مبسوط یا مشوط»، «داسم» و «زلنبور» اما «ثبر» صاحب معاصی است که واویلا گفتن و جامه دریدن و بر روی زدن و سخن جاهلیت بر زبان راندن را (داغ دیده) دستور دهد؛ «اعور» صاحب زنا است که انسان را به ارتکاب آن عمل تحریک نموده و آن را

زیبا جلوه می دهد؛ «مبسوط» صاحب دروغ است؛ «داسم» آن است که با مرد سوی اهل و عیال او رود و عیبهای ایشان را به او نماید تا خشمش را برافروزد؛ و «زلنبور» صاحب بازار است و به سبب او اهل بازار همیشه درمانده کار باشند.^{۲۶}

علت دشمنی شیطان با آدم و حوا چه بود؟

علت دشمنی شیطان و انگیزه او در مخالفت امر خداوند متعال مبنی بر سجده بر آدم (ع)، کبر و غرور و تعصب خاصی بود که بر فکر او چیره شد. او چنین می پنداشت که از آدم برتر است، و نمی بایست دستور سجده بر آدم بر او داده شود، بلکه وی باید مسجود باشد و آدم بر او سجده نماید. عذر نا موخه او چنین بود:

«أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^{۲۷} من از او بهتر و برترم، به دلیل این که مرا از آتش آفریده ای و او را از خاک و گل.

و با دشمنی خود نسبت به آدم و وسوسه کردن او، در صدد اثبات این بود که انسان در معرض خطا و گناه است، پس چطور امر به سجده بر آنها می دهی؟ ضمن اینکه خودداری از سجده بر آدم موجب مطرود شدن او گردید و این امر نیز بر دشمنی هایش افزود. و به این ترتیب خودبینی و خودخواهی، محصول یک عمر ایمان و عبادت او را بر باد داد، و آتش به خرمی هستی او افکند.

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه قاصعه در مورد سجده نکردن شیطان بر آدم (ع) می فرمایند: «حمد خدایی را که لباس عزت و کبریا را پوشیده و آن دو را برای خود اختیار کرده نه خلقش، و بر غیر خود حرام کرد. و آن دو را برای جلال خود برگزید و بندگان را که در آن دو با وی منازعه کنند لعنت کرد. سپس فرشتگان مقربش را بدان بیازمود تا متواضعان را از مستکبران جدا سازد. خدای سبحان که عالم به درون و دانا از پوشیده های غیبها است فرمودد: من آفریننده بشری هستم از گل، پس آنگاه که او را مستوی ساختم و از روح خود در او دمیدم، بر او به سجده افتید.

آنگاه همه فرشتگان سجده کردند مگر شیطان که دچار تکبر شد. آنگاه به سبب خلقتش، بر آدم افتخار کرد و بر اصل خویش تعصب نمود. پس دشمن خدا، پیشوای متعصبین و پشتاز مستکبرین است که اساس عصبیت را نهاد و در ردای جبریت و حاکمیت، با خدا منازعه کرد و لباس تعزز را پوشید و پوشش ذلت و حقارت را در برابر خداوند برکند. آیا نمی بینید چگونه خداوند او را به سبب تکبرش کوچک نمود و به جهت ترغش پست کرد؟ پس او را در دنیا مطرود ساخت و

در آخرت برای او آتش سوزان آماده نمود. اگر خدا می خواست آدم را از نور بیافریند که درخشش آن چشمها را برباید و زیبایی رویش عقلها را مغلوب، و بوی خوشش نفسها را معطر سازد، چنین می کرد که در این صورت گردنها برای او خاضع می شدند و آزمون فرشتگان به سبب او تخفیف می یافت. ولی خدای سبحان خلش

را به چیزی می آزماید که اصلش را نمی دانند تا در آزمایش از هم تمیز داده شوند و استکبار از آنان زایل و تکبر از ایشان دور گردد.^{۲۸}

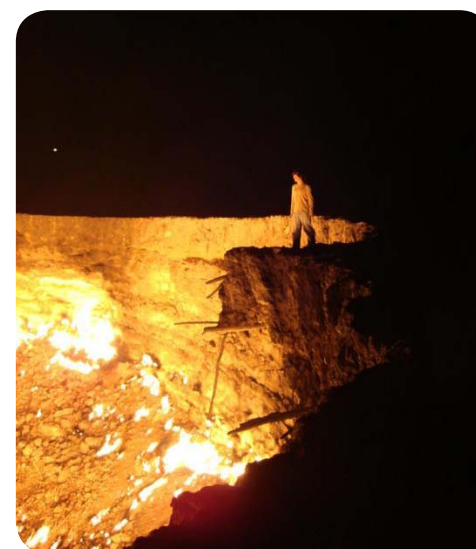
قرآن کریم درباره وسوسه شیطان و به خطا افتادن آدم و حوا چنین به شیطان خطاب می کند: «قَالَ فَاجْرُ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ»^{۲۹} خداوند فرمود: از بهشت خارج شو که به درستی تو رانده شده و مطرودی.

با توجه به این آیه و آیاتی دیگر، این سوال مطرح است که چگونه می شود شیطان ملعون در بهشت آدم را وسوسه کند در صورتی که از ورود به آن ممنوع

بود؟ در پاسخ به این پرسش باید به دو نکته عنایت و توجه شود:

نکته اول- جایی که آدم و حوا قرار داشتند، بهشت نبود. بلکه یکی از باغ های پر نعمت و روح افزای یکی از مناطق سرسبز زمین بوده است؛ زیرا «بهشت موعود قیامت» نعمت جاودانی است و بیرون رفتن از آن ممکن نیست. و نیز در آن بهشت، برای شیطان آلوده و بی ایمان راهی و جایی نخواهد بود. در بعضی روایات هم به این موضوع تصریح شده است. از جمله،

یکی از راویان حدیث از امام صادق نقل می کند که: از امام صادق (ع) راجع به بهشت آدم پرسیدم، امام (ع) در جواب فرمود: «باغی از باغهای دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می تابید، و اگر بهشت جاودان بود، هر آدم از آن بیرون رانده نمی شد.»^{۳۰} از اینجا روشن می شود که هبوط و نزول آدم به زمین نزول مقامی است نه مکانی، یعنی از مقام ارجمند خود



و از آن بهشت سرسبز پایین آمد.

البته این احتمال نیز داده شده که این بهشت در کرات آسمانی بوده است، هر چند بهشت جاودان نبوده است.

نکته دوم- به فرض که آدم در بهشت بوده است، دلیلی از قرآن بر ورود شیطان به بهشت جهت وسوسه نمودن آدم و حوا، وجود ندارد تا اشکالی پیش آید، و فقط در بعضی روایات غیر متواتر این مطلب آمده است که در آن احتمال نقل به معنی از ناحیه راوی نیز می رود. و تنها آیه ای که می توان از آن دخول

شیطان به بهشت را استفاده کرد آیه ای است که به عنوان حکایت شیطان، چنین می گوید: «خدا شما را از این (هذه) نهی نکرد جز برای اینکه مبادا در بهشت دو پادشاه شوید یا عمر جاودان یابید.»^{۳۱} چه آن که ضمیر اشاره (هذه) برای اشاره به نزدیک استفاده می شود، و بنابراین شیطان در بهشت در نزدیکی درخت ممنوع حاضر بوده است که با ضمیر اشاره (هذه) به آن اشاره کرده است. ولی باید توجه داشت که اگر فقط لفظ (هذه) در این آیه دلالت بر نزدیکی و قرب مکانی کند، در آیه دیگر که خداوند می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»^{۳۲} همچنین باید به قرب مکانی خداوند سبحان به درخت نماید. که بطلان و سستی آن واضح است.

اندرزهای شیطان

در برخی روایات و حکایات، سخنان و اندرزهایی از شیطان به بعض پیامبران به ثبت رسیده که به تعدادی از آنها اشاره می شود تا شاید تنبیه و بیداری حاصل گردد.

اندرز شیطان به نوح نبی

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: «هنگامی که نوح قوم خود را نفرین کرد و همه آنها جز ایمان آوردگان به او غرق شدند شیطان ملعون مقابل او آمد و گفت: ای نوح، تو حقی بر من داری که می خواهم آن را جبران کنم. نوح فرمود: به خدا سوگند، بر من بسی ناگوار است که مرا بر تو حق نعمتی باشد، چه حقی بر تو دارم؟ گفت: آری، به قوم خود نفرین کردی، پس ایشان غرق شدند و کسی باقی نماند که او را گمراه نمایم و هم اکنون دوران استراحت من است تا نسل دیگری به وجود آید و من گمراهشان کنم. نوح فرمود نصیحتت چیست؟ شیطان گفت: مرا در سه جا یاد کن و بدان در این سه جا من حتماً حضور دارم.

اول: هنگامی که مرد بیگانه ای با زنی بیگانه با هم خلوت کرده اند من سومین آنها هستم

دوم: هنگام خشم

سوم: به هنگام حکم قضاوت»

اندرز شیطان به حضرت موسی

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «زمانی موسی (ع) نشسته بود که ناگاه شیطان سوی او آمد... موسی گفت: به من خبر ده از گناهی که چون آدمیاد مرتکب شود بر او مسلط شوی؟ شیطان گفت: هنگامی که او از خودش، خوشش آید، و عملش را زیاد شمارد، و گنااهش در نظرش کوچک شود...»^{۳۳}

در روایات آمده که شیطان تا زمان حضرت یحیی بن زکریا علیهم السلام بر پیامبران وارد می شده و با آنان سخن می گفته است و آنان را نصیحت میکرده ولی بعد از آن هرگز کسی را نصیحت نکرد.

عمل شیطان

از آنجایی که شیطان به خاطر تمرد از فرمان الهی و استکبار، از رحمت خدا و سعادت ابدی، دور شده و این دوری در اثر لعن خداوند، لازمه او گشته است، پیوسته در صدد است تا با دام گذاردن بر سر راه انسان، و به هر طریق ممکن آدمی را مانند خویش از درگاه الهی دور نماید و کاری کند که بین خدا و بندگان فاصله اندازد. اما کارهایی که به او اجازه داده شده است که تکویناً انجام دهد یا خود مدعی است که انجام خواهد داد، در قرآن کریم و روایات، در موارد بسیاری یادآوری شده است..

وسوسه

نخستین کار شیطان «وسوسه» است که شاید کارهای دیگر او نیز به همین باز میگردد. و این کاری است که در مورد آدم و حوا انجام داد و باعث خروج آنها از بهشت گردید:

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ...»^{۳۴} شیطان در او وسوسه کرد و گفت ای آدم، می خواهی تو را به درخت جاودانگی رهنمون سازد؟

در مقابل این کار شیطان وظیفه انسان این است که

از سرای دل خویش درباری کند، زیرا خداوند خانه دل هر کسی را به امانت سپرده تا از آن در برابر دزدان و سارقان محافظت نماید. دزد سرای آدمی، نفس اماره و شیطان و وسوس اوست که اگر لحظه ای از درباری دل غفلت ورزیم، به آن راه پیدا کرده و به غارت و سرقت انسانیت و معنویت انسان می پردازند. لحظه ای غفلت از آنها ممکن است عمری پشیمانی به دنبال آورد. رسول خدا (ص) درباره وسعت وسوسه شیطان و فراگیری آن می فرماید: «شیطان در درون آدمی مانند خون جریان دارد، پس مجاری او را با گرسنگی تنگ کنید».^{۳۵}

زینت دادن گناه و کارهای زشت

از کارهای دیگر شیطان که سر لوحه برنامه های اوست؛ زینت دادن کارهای بد در نظر آدمیان است. چنانکه قرآن کریم گفتار شیطان را چنین بیان می فرماید: «لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا غَوْنَهُمْ أَجْمَعِينَ»^{۳۶} در نظر آنها (کارهای بد را) بر روی زمین می آریم و همگی را گمراه خواهیم کرد.

همچنین می خوانیم: «وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۳۷} ولی دل‌های آنها قساوت پیدا کرد و شیطان هر کاری را که می کردند در نظرشان زینت داد. یعنی بر اثر گناهان بسیار، قلب انسان تیره و سخت، و روح آنها انعطاف ناپذیر شده و شیطان با استفاده از روح هواپرستی اعمالش را در نظرش زینت داده و هر عمل زشتی را که انجام می دهد زیبا و هر کار خلافی را صواب می پندارد.

آری، از دام‌های بزرگ شیطان این است که چیزهایی را که در آن رضای خدا نیست بیشتر جلوه و زینت می دهد و بیش از حدی که به طور طبیعی لذت دارد، در ذائقه انسان لذیذ نشان می دهد، چنانکه فکر می کند راه حرام دلچسب تر و دلپذیر تر است.

است: زینت ممدوح، زینت مذموم؛ و اکثر قریب به اتفاق در رابطه با زینت مذموم است. و از نظر تزئین، گاهی با الفاظی همچون: تسویل، به معنی جلوه دادن چیزی که نفس آدمی بر آن حریص است به گونه ای که زشتی هایش همه در نظر زیبا شود. و ترغیب و وسوسه کردن نیز تعبیر شده است.

دزدی ایمان و خراب کردن عمل

عمل دیگر شیطان این است که تا می تواند نگذارد از فرزندان آدم (ع) کسی به قرب الهی برسد و به مقامات عالیه انسانی دست یابد، او از همان اول تا قیام قیامت در تلاش است که اصل ایمان را بگیرد و گر نه کاری کند که ایمان آدمی را ضعیف و کمتر کند؛ و اگر از راه ایمان نتوانست وارد شود، در فساد کوشش کند. شیطان تلاش می کند تا به خواسته های انبیا عمل نشود، او در صراط مستقیم کمین می کند، این شیطان ره زن، مانند سنگ دهانه رود است، نه ایمان دارد نه حاضر است یک انسان مؤمن را ببیند و جلوی راه تکامل او را نگیرد، نه خود عمل صالح دارد و نه می گذارد کسی کار شایسته ای انجام دهد.

ایجاد فراموشی در انسان

ایجاد فراموشی در انسان عمل دیگر شیطان است. است. وسایلی برمی انگیزد که آدمی غافل شده و یاد خدا را فراموش کند. چنانکه در قرآن کریم می خوانیم: «وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدَ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^{۳۸} و چون شیطان تو را (از یاد خدا) به فراموشی اندازد، پس از یاد آوردن (خدا)، دیگر با گروه ستمکاران منشین. لحظه ای غفلت از شیطان، غفلت از یاد خدا و ذکر خدا را به دنبال دارد. حضرت یوسف (ع) در تعبیر خواب یکی از دو رفیق زندانیش گفته بود: تو به همین زودی آزاد می شوی و به او توصیه کرد که بعد از آزادی که نزد ملک و صاحب اختیار «پادشاه مملکت مصر» می روی ذکری از من به میان آور شاید بی گناهی من بر او ثابت شود. ولی آن غلام بعد از آزادی فراموش کرد.

شیطان در آن حال برای حضرت یوسف (ع) فراموشی ایجاد کرد و یاد خدا را از نظرش ببرد، بدین سبب در زندان چند سال دیگر بماند.^{۳۹}

نزغ و فساد انگیزی

یکی دیگر از کارهای شیطان پلید این است که برای رسیدن به اهداف خود در بین مردم فساد انگیزی می کند. چنانکه در داستان حضرت یوسف (ص) که به «احسن القصص» معروف است می خوانیم که یوسف بعد از اینکه به سلطنت میرسد و خانواده اش را از کنعان به مصر دعوت می کند، برای آنها درباره مشکلات زندگی خود فقط از زندان مصر می گوید، ولی به خاطر برادران، سخنی از چاه کنعان نمی گوید! سپس اضافه می کند: «وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي»^{۴۰} و خداوند (چقدر به من لطف کرد که) شما را از بیابان کنعان به این جا آورد، بعد از آن که شیطان در میان من و برادرانم «فساد انگیزی» نمود.

«نزغ» به معنی وارد شدن در کاری به قصد فساد و افساد است، و مداخله در امری برای خرابکاری کردن می باشد. وعده دادن به انسان

شیطان به انسان وعده می دهد او را دعوت به سوی بدیها می کند. زمانی که مردم به عرصه قیامت وارد می شوند و در می یابند که جایگاهشان دوزخ است، باهم مجادله می کنند و هریک می گویند تقصیر دیگری بود، و همه گویند تقصیر شیطان بود، و گویی شیطان رابه محاکمه می کشند؛ اما شیطان به آنها می گوید: «مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي»^{۴۱} من بر شما سلطه ای نداشتم، فقط دعوتتان می کردم و شما هم لیبیک می گفتید. پس هر چند که دعوت مردم به وسیله شیطان به سوی شرک و معصیت به اذن خداست، ولی صرف دعوت است، و تسلط است و تسلط نیست یعنی خداوند شیطان را بر ما مسلط نکرده است، چون دعوت کردن به کاری حقیقتش تسلط دعوت کننده بر کاری که دیگری را

بر آن دعوت کرده نمی باشد، اگر چه شخص دعوت کننده یک نوع تسلطی بر اصل دعوت پیدا کند. لذا به دنبال نفی سلطنت خویش بر مردمی به کار بردن فاء تفریع این نتیجه را می گیرد که: «فَلَا تُلْوَ مُنَى وَلَوْ مُوَا أَنْفُسِكُمْ». یعنی وقتی که من به هیچ از وجوه سلطنتی بر شما ندارم، پس هیچ یک از ملامت هایی که به خاطر گناهانتان متوجه شما می شود به من نمی چسبد، زیرا اختیاراتان به دست خودتان بود. خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد!

مشارکت در اموال و اولاد مردم

یکی دیگری از کارهای شیطان مشارکت در اموال و اولاد است، یعنی کاری که اموال و اولاد را به حرام آمیخته می کند. چنانکه در قرآن کریم می خوانیم: «وَوَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»^{۴۲} و در اموال و اولادشان شرکت کن.

شیطان در عمل وقایع شرکت می کند و نطفه هم نیمی از شیطان است کنایه از این مطلب است که شیطان از این عمل بهره ای می برد، نه این که راستی او هم جماع می کند و نطفه می ریزد، بلکه از باب تمثیل و مجسم ساختن مقصود است، و نظایر این گونه کنایه ها در روایات زیاد دیده می شود.

نجوای شیطانی

یکی دیگر از کارهای شیطان این است که در خواب یا بیداری به انسان چیزهایی را القا می کند که وی را محزون نماید، زیرا وقتی شیطان با کوشش زیادی که در اغوای مؤمنین از خود نشان می دهد نتوانست مؤمن را از طریق حق و حقیقت منحرف گرداند و حواس او را به خود جذب نماید، در خواب یا بیداری چیزهایی به وی القا می کند. به خصوص در خواب که عقل آدمی به طور موقت قوایش را رها می نماید و برای استراحت بدن، حواس را به خود وامی گذارد، آن وقت شیطان بیشتر تسلط پیدا می کند.

خداوند متعال در قرآن کریم در سوره مجادله آیه ۱۰ می فرماید: «هَمَانَا نَجْوَا وَ رَازِ گفتم (به سخن



بد) از شیطان است تا کسانی که ایمان آورده اند محزون نمایند.»

امر به فحشا و منکر

یکی دیگر از کارهای شیطان، که بعضی آن را از علائم کارها و وسوس شیطان محسوب کرده اند امر به فحشا و بدی است. در قرآن کریم در سوره مجادله آیه ۱۰ می خوانیم:

«کسی که از گامهای شیطان پیروی می کند، پس او به کار ناشایسته و ناپسند فرمان می دهد.»

برای مبارزه با این دسیسه شیطان باید نخست وسوسه ها را ریشه کن کند، زیرا نفوذ افکار و اعمال شیطانی گاهی به صورت تدریجی و کم رنگ است، و اگر در همان گامهای نخست کنترل نشود، وقتی انسان متوجه می گردد که کار از کار گذشته است، بنابراین هنگامی که نخستین وسوسه های اشاعه فحشا یا هر گناه دیگر آشکار می شود باید همان جا در مقابل آن ایستاد تا آلودگی گسترش نیابد.

ایجاد دشمنی بین مردم با شراب و قمار

خداوند متعال در قرآن کریم در سوره مائده آیه ۹۰ و ۹۱ می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، جز این نیست که شراب و قمار و بت ها، یا سنگ هایی که برای قربانی نصب شده و چوبه های قرعه ، پلید و از عمل شیطان است. پس دوری کنید از آنها، شاید که رستگار شوید. و جز این نیست که شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما عداوت و خشم بیندازد و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد، پس آیا دست بردار از آنها هستید؟!»

«رجس» و شیطانی بودن شراب و سایر امور مذکور در آیه از این جهت است که اینها کار آدمی را به ارتکاب اعمال زشتی که مخصوص به شیطان است می کشانند، و شیطان هم جز این کاری ندارد که وسوسه های خود را در دلها راه داده و گمراه کند.

هجوم در وقت احتضار

یکی دیگر از کارهایی که شیطان سعی و تلاش بسیاری را صرف آن می کند این است که در وقت احتضار انسان را وادار به کفر کرده و در دینش تشکیک بیندازد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: «هیچ کس در زمان حضور مرگ نیست مگر این که ابلیس بعضی از شیاطین را بر او موکل می کند تا او را به کفر وادار کنند و در دینش تشکیک بیندازند تا آنکه روح از بدنش مفارقت کند. اگر محتضر، مؤمن باشد قدرت ندارد ایمان او را زایل کند و یا او را به شک اندازد پس در هنگام مرگ شخص محتضر، کلمه شهادتین را به ایشان تلقین کنید تا روح جدا شود».^{۴۳}

دامهای شیطان

دیده اید شکارچی دام را پهن می کند و برآن دانه و طعمه می ریزد، وقتی شکار آمد فقط دانه را می بیند ولی از دام بی خبر است، به طمع دانه جلو می رود و هنوز آن را نگرفته به دام می افتد. شیطان نیز صیادی است با دامهای فراوان. گناه، دام شیطان است، و شیطان صیاد دل آدمی. یکی از دامهای فراگیر و مستحکم شیطان دنیا است چنانچه خداوند در قرآن کریم در سوره یونس آیه ۸ می فرماید: «آنانکه به لقای ما امید ندارند و به زندگی دنیا دل بسته دل خوشند همانها هستند که جایگاهشان آتش دوزخ خواهد بود. به واسطه آنچه در این دنیا کسب کرده اند.»

مؤثرترین راه نفوذ شیطان و یکی دیگر از مهم ترین دامهای شیطان هواپرستی است و پایگاه شیطان چیزی جز هواپرستی نیست و همان چیزی که خود شیطان بخاطر آن سقوط کرد و از مقام قرب الهی طرد شد.

یکی دیگر از دامهای شیطان و راه های فریبکاری او که در واقع از خطرناک ترین آنها محسوب می شود این است که از راه عبادت، انسان را از مسیر حق و توجه به خداوند منحرف کرده و دور می گرداند و با

این کار کلاه سر آدمی می گذارد از راه مقدسی او را به امور مباح و می دارد تا به حرام و سپس به کفر بکشاند.

در حدیثی که در این جندب نقل شده این است که از تورهای شیطان خوابیدن است تا اینکه نماز واجب از انسان فوت شود. این هم دامی است که بسیاری از انسانهای مسلمان گرفتارش می شوند خصوصاً جوانان و به ویژه شبهای کوتاه بهار در حالی شب را دیر خوابیده باشند در آن هنگام شیطان دام خود را می گستراند و آنقدر وسوسه می کند تا بستر نرم را ترک نکند و نماز واجب الهی فوت شود.

یکی دیگر از دامها و راههای فریب شیطان تفرقه است. امام علی علیه السلام در این خصوص می فرماید: «همانا شیطان راه های خویش را برای شما آسانی کند و می خواهد با گشودن گره ، استواری دین شما را سست گرداند و به جای اتحاد، تفرقه و در اثر تفرقه، فتنه و فساد تولید نماید. از افسون های او رویگردان شوید و از کسی که پند و اندرز را برای شما به ارمغان آورده است بپذیرید و آن را برای خویش نگه دارید.»^{۴۵}

راههای مبارزه با شیطان

شیطان این دشمن دیرینه و حيله گر انسان پیوسته کمر همت بسته تا آدمی را با وسوس خویش به وادی گمراهی و شقاوت بکشاند. از این رو باید برای نجات خویش به دفاع از مملکت وجودمان به جنگ و محاربه با شیطان برخیزیم و او را از تعرض به مرزهای دل و جانمان دور نگه داریم. انسان همیشه با افکار درونی و وسوسه های شیطانی محاصره شده است این افکار به هم می آمیزد و بر قلب انسان فشار می آورد . وقتی راه گریز از این افکار به سوی خدا نیابد، حیات و زندگانی او تباه گشته و راه هدایت را گم می کند. از این رو ضروری است انسان به نبرد با هوای نفسانی برخیزد و به پروردگار خود بازگردد.

یکی از راههای مبارزه با شیطان استعاذه است،

استعاذه یعنی پناهنده شدن به خداوند از شر شیطان و گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». استعاذه عبارت از گریز از شیطان و دعا بهدرگاه خداست که انسان را از گرفتار شدن در چنگال شیطان و صدمه دیدن از نیرنگ های او نجات می بخشد. استعاذه و پناه بردن به خدا طریق انس و آرامش انسان در دنیا و آخرت و گذر گاهی فراسوی سلامت روانی است.

یکی از عواملی که می تواند هم در جهت پیشگیری و هم درمان جان آدمی بسیار مفید و مؤثر باشد این است که انسان در ابتدا و آغاز هر کاری بگوید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» زیرا این جمله شریف یکی از بزرگترین مصادیق «ذکرالله» است در صورتی که بر آن مداومت شود هیچ گاه فراموش نگردد درس عمیق را به انسان آگاه می دهد که کاری را که با نام خدا آغاز شود نباید با آلودگی و وسوس شیطانی همراه باشد. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نه تنها در دفع و جلوگیری از شیطان مفید است بلکه در دفع و دور کردن او نیز بسیار مؤثر است.

یکی دیگر از عوامل دفع و رفع شیطان که در مبارزه با او صلاح تیز و برائی محسوب می شود نماز است . در سوره بقره آیه ۴۵ می خوانیم «با نماز و روزه از خدا طلب یاری کنید» و رسول خدا می فرماید: «شیطان پیوسته از فرزند آدم مادامی که نمازش را به وقت و با شرایط و آداب می خواند در وحشت و هراس است. ولی اگر نماز را ضایع نموده و در وقت مقرر آن را به جا نیاورد شیطان بر او چیره شده و او را در گناهان کبیره می اندازد.»^{۴۶}

روزه نیز از عواملی است که باعث می شود روزه دار خود را از نیرنگ شیطان درون و بیرون حفظ کند و هم می تواند اگر مورد هجوم او قرار گرفته و گرفتارش شد با روزه حقیقی شیطان را از مملکت دل، بیرون براند. زیرا حضرت رسول می فرماید: «روزه صورت شیطان را سیاه می کند.»^{۴۷}

یکی دیگر از راههای مبارزه با شیطان رجیم استغفار





و توبه است وقتی انسان از کاری که مرتکب شده است پشیمان می شود و با استغفار و طلب آموزش از خداوند توبه و بازگشت می نماید ضربه بزرگی به شیطان وارد می کند.

یکی از مفیدترین راههای مبارزه با شیطان مسلح شدن به سلاح دعا است چنانچه پیامبر اکرم می فرماید: «دعا سلاح مؤمن است». دعا یکی از بهترین عبادت ها و موجب استكمال نفس و قرب به خدا و دوری شیطان می شود.

یکی دیگر از راههای مبارزه با شیطان، ذکر و یاد خداست که در همه حال، عاملی است برای حایل شدن بین انسان و وسوس شیطانی و در نهایت موجب دوری از گناهان و خطاها می شود.

عوامل زیاد دیگری وجود دارد که انسان را در راه مبارزه با شیطان یاری می دهد مانند: صدقه دادن، خواندن آیه الکرسی، عمل صالح، خواندن تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها، قرائت سوره توحید و قدر، قرائت قرآن و اذکار مختلف.

نتیجه

ابلیس موجودی است از آفریده های پروردگار که مانند انسان دارای اراده و شعور بوده و بشر را دعوت به شر نموده و او را به سوی گناه سوق می دهد.

این موجود قبل از اینکه انسانی به وجود آید، با ملائکه می زیسته و برتری نسبت به آنان نداشته است و پس از اینکه آدم (ع) پا به عرصه وجود گذاشت وی از صف فرشتگان خارج شده بر خلاف آنان در راه شر و فساد افتاد، و سرانجام کارش به اینجا رسید که تمامی انحرافها، شقاوتها، گمراهیها و باطلی که در نوع بشر به وقوع پیوندد همه به یک حساب مستند به وی شود.

مطلب دیگری که از بحث فوق بدست می آید این است که ابلیس در کارهایش اعوان و یارانی دارد از فرزندان خود و از جن و انس، که هر کدام به طریق خاص اوامر او را اجرا می کنند و او به آنان دستور

می دهد که در کار بشر مداخله نموده از دنیا و هر چه در آن است، هر چیزی که با زندگی بشر ارتباط دارد در آن تصرف واخلال ایجاد نماید. ■

پی نوشت:

- ۱- معجم مقاتیس اللغة «ماده شطن»
- ۲- همان.
- ۳- جن وشیطان در ادبیات و ادیان؛ زین العابدین دست داده
- ۴- سوره حجر، آیه ۲۷
- ۵- سوره رحمان، آیه ۱۴ و ۱۵
- ۶- سوره اعراف، آیه ۱۲
- ۷- استاد مصباح یزدی، معارف قرآنی، ص ۳۱۰.
- ۸- علامه مجلسی، بحارالانوار ج ۱۴، ص ۶۳۵
- ۹- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴، ص ۷۷۹
- ۱۰- سوره حجر، آیات ۳۴ و ۳۵
- ۱۱- سوره کهف، آیه ۵۰
- ۱۲- سوره زخرف آیه ۱۹
- ۱۳- سوره تحریم آیه ۶
- ۱۴- سوره اعراف، آیه ۱۲
- ۱۵- صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۲۸۷
- ۱۶- محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۹
- ۱۷- ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۱۳۴
- ۱۸- فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۱۵۴.
- ۱۹- سوره کهف، آیه ۵۰
- ۲۰- شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵۳
- ۲۱- همان ج ۱۴، ص ۱۰۸
- ۲۲- همان ج ۵، ص ۲۸۰
- ۲۳- محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۹۹
- ۲۴- همان
- ۲۵- فاضل هندی، کنز العمال، ج ۹، ص ۳۲۵
- ۲۶- ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ترجمه خواجهی، ص ۴۲۲
- ۲۷- سوره اعراف، آیه ۱۲
- ۲۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲
- ۲۹- سوره ص آیه ۷۷
- ۳۰- سوره اعراف، آیه ۲۰.
- ۳۱- سوره بقره، آیه ۲۵
- ۳۲- شیخ صدوق، الخصال، باب الثلاثه، ص ۱۳۲، ج ۱۴۰
- ۳۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۴
- ۳۴- سوره طه آیه ۱۲۰
- ۳۵- مرحوم فیض کاشانی محجّه البیضاء، ج ۳، ص ۳۳
- ۳۶- سوره حجر، آیه ۳۹.

زنان حامی ولایت

نام و مشخصات حضرت ام البنین شیرزن حامی ولایت

بانوی نمونه تاریخ اسلام حضرت ام البنین بعنوان زنی که نسبت به ولایت بصیرت کامل دارد و خودشناسی اونیز در مرحله کاملی از یک انسان وارسته قرار دارد و چالش های وجود خویش را کامل می شناسد و می داند که چگونه باید از آنها عبور کند. نامش فاطمه و کنیه اش ام البنین (مادر پسران) است. پدرش حزام، و مادرش ثمامه یا لیلاست. همسرش علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندانش عباس علیه السلام، عبدالله، جعفر و عثمان هستند که هر چهار نفر در سرزمین کربلا و در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. آرام گاه وی در مدینه منوره و قبرستان بقیع است.

ولادت ام البنین علیها السلام

در مورد تاریخ دقیق ولادت حضرت ام البنین اطلاعی در دست نیست و تاریخ نگاران سال ولادت او را ثبت نکرده اند، ولی یاد آور شده اند که تولد پسر بزرگ ایشان، حضرت ابوالفضل علیه السلام، در سال ۲۶ ق اتفاق افتاده است.

برخی از تاریخ نگاران زمان ولادت ایشان را در حدود پنج سال پس از هجرت تخمین می زنند.



بانویی
از تبار دلاوران
عرب

تاریخ گواهی می دهد که پدران و داییان حضرت ام البنین از دلیران عرب پیش از اسلام بوده و از آن ها به هنگام نبرد، دلیرمردی های فراوانی نقل شده است که در عین شجاعت بزرگ و پیشوای قوم خود نیز بوده اند، آن چنان که حاکمان زمان در برابرشان سرتسلیم فرود می آورند. اینان همانان هستند که عقیل - نسب شناس بزرگ عرب و برادر علی علیه السلام - به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «در میان عرب از پدرانش شجاع تر و قهرمان تر یافت نمی شود».

انتخاب ام البنین علیها السلام برای همسری علی علیه السلام - به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «در میان عرب از پدرانش شجاع تر و قهرمان تر یافت نمی شود».

انتخاب ام البنین علیها السلام برای همسری علی علیه السلام

بعد از شهادت فاطمه زهرا علیها السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام برادرش عقیل را - که آشنا به علم نسب شناسی عرب بود - فرا خواند و از او خواست که برایش همسری از تبار دلاوران برگزیند تا پسر دلیری برای مولا به ارمغان آورد.

عقیل، فاطمه کلایه را برای حضرت برگزید که قبیله و خاندانش، بنی کلاب، در شجاعت بی مانند بودند، و حضرت علی علیه السلام نیز این انتخاب را پسندید.





خواستگاری از ام البنین علیها السلام

بعد از این که عقیل شجره نامه های اعراب را بررسی و ام البنین را انتخاب کرد، حضرت علی علیه السلام، او را نزد پدر ام البنین فرستاد. پدرخشنود از این وصلت مبارک، نزد دختر خود شتافت و موضوع را در میان گذاشت. ام البنین نیز با سربلندی و افتخار پاسخ مثبت داد و پیوندی همیشگی بین وی و مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام برقرار شد.

امام علی علیه السلام، در همسرش عقلی سترگ، ایمانی استوار، آدابی والا و صفاتی نیکو مشاهده کرد و او را گرامی داشت و از صمیم قلب در حفظ حرمت او کوشید.

اولین روز زندگی مشترک

روز اولی که ام البنین علیها السلام پا در خانه علی علیه السلام گذاشت، حسن و حسین علیهما السلام مریض بوده و در بستر افتاده بودند. عروس تازه ابوطالب، به محض آن که وارد خانه شد، خود را به بالین آن دو

عزیز عالم وجود رسانید و هم چون مادری مهربان به دلجویی و پرستاری آنان پرداخت.

تغییر نام

فاطمه کلایبه، بعد از گذشت مدتی از زندگی مشترک با علی علیه السلام، به امیرالمؤمنین پیشنهاد کرد که به جای «فاطمه»، که اسم قبلی و اصلی وی بوده، او را ام البنین صدا زند تا فرزندان حضرت زهرا علیها السلام از ذکر نام اصلی او توسط پدرشان، به یاد مادر خویش، فاطمه زهرا علیها السلام نیفتند و در نتیجه، خاطرات گذشته، در ذهن آن ها تداعی نگردد و رنج بی مادری آن ها را آزار ندهد.

محبت بی دریغ ام البنین علیه السلام به فرزندانش زهرا علیها السلام

ام البنین بر آن بود که، در زندگی جای خالی حضرت زهرا علیها السلام را برای فرزندانش ایشان پر کند؛ مادری که در اوج شکوفایی پژمرده شد و آتش به جان

فرزندانش خردسال زد؛ فرزندانش فاطمه زهرا علیها السلام در وجود این بانوی پارسا، مادر خود را می دیدند و رنج فقدان مادر را کمتر احساس می کردند.

ام البنین علیها السلام، فرزندانش دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر فرزندانش خود مقدم می داشت و بخش عمده محبت و علاقه خود را متوجه آنان می کرد و آن را فریضه ای دینی می شمرد؛ زیرا خداوند متعال در کتاب خود، همگان را به محبت آنان دستور داده است.

فرزندانش ام البنین علیها السلام

ثمره زندگی مشترک ام البنین علیها السلام با حضرت علی علیه السلام، چهار پسر بود که به دلیل داشتن همین پسران، او را ام البنین، یعنی مادر پسران می خواندند. نام فرزندانش ایشان به ترتیب عبارتند از: قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، عبدالله، جعفر و عثمان.

فرزندانش ام البنین همگی در کربلا به شهادت رسیدند و نسل ایشان از طریق عبیدالله فرزند حضرت ابوالفضل علیه السلام ادامه یافت.

مادر چهار شهید

با شهادت چهار فرزند ام البنین علیها السلام در کربلا، این بانوی شکیبا، به افتخار مادر شهیدان بودن نائل آمد و در کنار همسر شهید بودن، افتخاری دیگر بر صفحه افتخاراتش افزوده شد.

وقتی خبر شهادت فرزندانش به او رسید، سرشک اشک از دیده فرو ریخت و با روحیه ای قوی در اشعاری گفت: «ای کسی که فرزند رشیدم عباس را دیدی که همانند پدرش بر دشمنان تاخت، فرزندانش علی علیه السلام همه شیران بیشه شجاعند. شنیده ام بر سر عباس عمود آهنین زدند، در حالی که دست هایش را قطع کرده بودند؛ اگر دست در بدن پسر من بود، چه کسی می توانست نزد او آید و با او بجنگد؟»

فرزندانش به فدای حسین علیه السلام

ام البنین بشیر را دید که فرستاده امام سجاد علیه السلام بود و به مدینه آمده بود تا مردم را از ماجرای کربلا و بازگشت کاروان امام حسین علیه السلام با خبر سازد. به او فرمود: ای بشیر! از امام حسین علیه السلام چه خبر داری؟ بشیر گفت: خدا به تو صبر دهد که عباس تو کشته گردید. ام البنین فرمود: از حسین علیه السلام مرا خبر ده!

بشیر خبر شهادت بقیه فرزندانش او را هم اعلام کرد، ولی ام البنین پیوسته از امام حسین علیه السلام خبر می گرفت و می گفت: فرزندانش من و آن چه در زیر آسمان است، فدای حسینم باد.

چون بشیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به آن حضرت داد، صیحه ای کشید و گفت: ای بشیر! رگ قلبم را پاره کردی و سپس صدا به ناله و شیون بلند کرد.

این علاقه او به امام حسین علیه السلام دلیل کمال معنویت اوست که آن همه ایثار را در راه مقام ولایت فراموش کرد و تنها از رهبرش سخن به میان آورد.

ام البنین، پاسدار خاطره عاشورا

از ویژگی های بسیار مهم ام البنین، توجه به زمان و مسائل مربوط به آن است. وی پس از واقعه عاشورا، از مرثیه خوانی و نوحه سرایی استفاده کرده تا ندای مظلومیت کربلاییان را به گوش نسل های آینده برساند. ایشان هر روز به همراه پسر حضرت عباس علیه السلام، عبیدالله که همراه مادرش در کربلا حضور داشت و سند زنده ای برای بیان وقایع عاشورا بود، به بقیع می رفت و نوحه می خواند.

او با این اشعار، هم حماسه کربلا را بازگو و هم در قالب عزاداری به حکومت وقت نوعی اعتراض می کرد و مردم را که اطراف او جمع می شدند، از جنایات بنی امیه، آگاه می نمود.



سفارش به دفاع از ولایت

هنگامی که امام حسین علیه السلام آهنگ ترک مدینه و تشراف برای حج و به دنبال آن هجرت به سوی عراق کرد، ام البنین علیها السلام به همراهان امام حسین علیه السلام چنین سفارش می کرد: «چشم و دل مولایم امام حسین علیه السلام و فرمان بردار او باشید».

ام البنین علیها السلام، واسطه فیض الهی، ام البنین، همسر علی علیه السلام و مادر سردار کربلا، نزد مسلمانان جایگاهی ویژه دارد، چون نزد خداوند از مقام و منزلتی والا برخوردار است، و این مقام به واسطه تقدیم خالصانه فرزندان در راه خدا و استواری و عبودیت ایشان است. از این رو، مؤمنان حاجت مند و دردمند او را به درگاه حضرت باری تعالی شفیع و واسطه قرار می دهند، و غم و اندوهشان را با زیارت مزار آن بانو می زدایند.

اهل بیت علیهم السلام و ام البنین علیها السلام محبت بی شائبه ام البنین در حق فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و فداکاری فرزندان وی در راه سیدالشهدا، در تاریخ بی پاسخ نماند. اهل بیت علیهم السلام هم در احترام و بزرگ داشت وی کوشیدند و بسیار از او قدردانی کرده، او را سپاس گفتند.

زینب کبری علیها السلام پس از رسیدن به مدینه، به محضرش شتافت و شهادت فرزندان را به او تسلیت گفت. ایشان هم چنین در مناسبت های دیگر مثل عیدها، برای ادای احترام، به محضر ام البنین علیها السلام مشرف می شد.

سخن بزرگان در بیان فضایل ام البنین علیها السلام عالم جلیل القدر، زین الدین عاملی، شهید ثانی درباره حضرت ام البنین علیها السلام می گوید: «ام البنین از بانوان با معرفت و پر فضیلت بود. نسبت به خاندان نبوت، محبت و دلبستگی خالص و شدید داشت و خود را وقف خدمت به آن ها کرده بود. خاندان نبوت نیز برای او جایگاه والایی قائل بودند و به او احترام ویژه

می گذاشتند.» هم چنین علامه سید محسن امین می گوید: «ام البنین علیها السلام، شاعری خوش بیان و از خانواده ای اصیل و شجاع بود.» علی محمد علی دُخَیْل، نویسنده معاصر عرب در وصف این بانوی بزرگوار می نویسد: «عظمت این زن (ام البنین) در آن جا آشکار می شود که وقتی خبر شهادت فرزندان را به او می دهند، به آن توجه نمی کند، بلکه از سلامت حضرت امام حسین علیه السلام می پرسد؛ گویی امام حسین علیه السلام فرزند اوست نه آنان».

روزهای آخر

زندگی سراسر مهر و عاطفه و مبارزه ام البنین علیها السلام، رو به پایان بود. او به عنوان همسر شهید، رسالت خویش را به خوبی به پایان رسانید و فرزندانی تربیت کرد که فدایی ولایت و امامت بودند. او، بعد از زینب کبری علیها السلام دار فانی را وداع گفت، ولی تاریخ نگاران سال ارتحال او را متفاوت نگاشته اند، به طوری که عده ای آن را سال ۷۰ ق بیان کرده اند و عده دیگری تاریخ وفات آن مادر فداکار را، سیزدهم جمادی الثانی سال ۶۴ ق دانسته اند که نظر دوم از شهرت بیشتری برخوردار است. ام البنین را در بقیع، در جوار امام حسن مجتبی علیه السلام، فاطمه بنت اسد علیها السلام و دیگر شخصیت های اسلامی مدفون در آن جا به خاک سپردند. ■

شد جان او آزرده از رنج زمانه
بر سینه اش چون لاله داغی آتشین است



فرزندگان

سمانه ذوالفقاریان طلبه پایه سوم مدرسه علمیه حضرت ولی عصر(عج)

میرزا ابوالحسن جلوه استاد آیه الله شاه آبادی(ره)

دوران کودکی و نوجوانی

«سید محمد مظهر» پدر جلوه از شعرا و حکمای دوره قاجاریه است که برای تکمیل دانسته های طبی و ادبی خویش راهی هندوستان گردید و مدت ها در این سرزمین اقامت داشت و در سال ۱۲۳۸ ق. در احمدآباد گجرات هند صاحب فرزندی شد که او را ابوالحسن نامید، همان شخصی که بعدها به میرزا ابوالحسن جلوه مشهور گردید. «مظهر» به تقاضای برادرش میر محمدحسین دوم که انسانی فاضل و پروا پیشه بود همراه خانواده از هند به اصفهان آمد و غالباً در مولد و موطن خود یعنی زواره اقامت داشت تا آن که به سال ۱۲۵۲ ق. در این شهر دارفانی را وداع گفت و در جلو بقعه پدرش فقیه نامدار میر محمدصادق طباطبایی مدفون گردید. در این هنگام جلوه دوران نوجوانی را سپری می نمود و چهارده سال داشت. او تحصیلات مقدماتی قرائت و ادبیات فارسی و بخشی از علوم عربی و حتی خط و کتابت را در زواره فراگرفت و با وجود آن که در این دوران از دست دادن پدر روانش را

آزرده ساخته بود از کسب دانش دست برنداشت. چنانچه خود در شعری می گوید:

با همه سختی و رنج محنت، نگذشت

جز پی تحصیل این شب و سحر من

تحصیل در اصفهان و تهران

آن عنصر سخت کوش با وجود آن که امکاناتی نداشت به منظور پیگیری تحصیلات، موطن خود را به قصد اصفهان ترک گفت. مدرسه ای که حکیم جلوه در آن اقامت گزید از بناهای امیر محمد مهدی معروف به حکیم الملک (از نوادگان سید روح الله طباطبائی اردستانی) است. حجره ای که جلوه در این مدرسه انتخاب کرد و در آن بیتوته نمود همان جایی است که سید حسین طباطبائی متخلص به مجمر شاعر زواره ای در سال ۱۲۰۹ در آن اقامت داشت. در این حال شوق تحصیل، تفکر و تحقیق در سراپای وجود جلوه موج می زد و طبع حقیقت جویی او با اندیشه های دینی به خصوص افکار فلسفی و عرفانی آشنا گردید. چنانچه خود می نویسد: «چون فطرت ها در میل به علوم مختلف است خاطر من میل به علوم عقلیه کرد و در تحصیل علوم معقول از الهی و طبیعی و ریاضی اوقاتی صرف کردم».

میرزا ابوالحسن جلوه در اصفهان از محضر علمایی چون میرزا حسن نوری، میرزا حسن چینی و ملا عبدالجواد تونی خراسانی بهره برد و اصولاً در پیمودن طریق حکمت به موازات شرکت در درس این اساتید مطالعات شخصی داشت و در این راه آبی نیاسود و در بحث های فلسفی و عرفانی با طلاب کاملاً موفق بود.

در سال ۱۲۷۳ ق. در حالی که جلوه ۳۵ بهار را پشت سر نهاده بود اصفهان را ترک کرد و به قصد تهران عزیمت نمود. مدرسه ای که در تهران جلوه به منظور اقامت در آن برگزید دارالشفاء نام داشت که نخست به دستور فتحعلی شاه برای بیمارستان ساخته شد ولی بعدها به صورت مدرسه درآمد.

جلوه در این مدرسه به مدت ۴۱ سال به تدریس حکمت و فلسفه و ریاضیات مشغول بود و در عصر



نامبرده آقا محمدرضا قمشه‌ای و آقا علی مدرسی و جلوه سه استاد کامل فلسفه و حکمت بشمار می‌رفتند که کاروانی از دانشوران و مشتاقان معرفت از حوزه تدریس آنان استفاده می‌کردند و با رحلت آن دو حکیم در دوره ناصری علوم عقلی به مجلس درس جلوه انحصار یافت.

و بعد از حاج ملا هادی سبزواری در مکتب وی فلسفه جان تازه‌ای یافت. او در گوشه این مدرسه پارسا و بی‌پیرایه، فروتن و اندیشمند می‌زیست و می‌کوشید تا جان‌های تاریک را به نور حکمت روشن کند. فارغ از نام و نشان زندگی زاهدانه‌ای را می‌گذراند و در حدود نیم قرن پرتوی از اندیشه‌های خود را در اختیار شاگردانی قرار داد که خود بعدها در عصر خویش دانشوران مشهوری به حساب می‌آمدند.



شاگردان

حکیم جلوه طی نیم قرن تدریس شاگردان زیادی را تربیت کرد که برجسته‌ترین آنان به شرح زیرند:

۱. میرزا محمداطهر تنکابنی: وی پس از وفات آخوند محمدرضا صهبا قمشه‌ای به درس میرزا ابوالحسن جلوه رفت و کتاب تمهید القواعد ابن ترکه را نزد وی خواند. تنکابنی درباره روش درسی جلوه می‌نویسد: میرزا را عادت بر این بود که تا کتابی را تصحیح نمی‌کرد شروع به بحث در آن نمی‌نمود. آن تمهید القواعد که نزد آقا محمدرضا قمشه‌ای خوانده بودیم

گاهی سطر به سطر افتاده داشت و او به نیروی بیان عرفانی مطالب کتاب را تقریر می‌نمود. لیکن مرحوم جلوه ابتدا تمام کتاب را اصلاح می‌نمود سپس درس می‌گفت و از این مقایسه کوچک طرز دقت و تحقیق میرزای جلوه نسبت به نحوه تدریس مرحوم قمشه‌ای کاملاً آشکار بود.

میرزا محمداطهر تنکابنی از اساتید مسلم فلسفه در دوران اخیر است و احاطه نامبرده به متون و آراء فلاسفه سلف شگفت‌انگیز بوده است و در ریاضیات، هیئت، نجوم و طب نیز مهارت داشت. از سال ۱۳۱۰ ش. دوران مشقات این حکیم آغاز شد و از پی تعبیه‌ها و زندان‌ها (به دلیل مبارزه با رضاخان) سرانجام در سال ۱۳۲۰ از دار غرور به سرای سرور کوچ نمود و در جوار قبر استادش جلوه مدفون شد.

۲. آیت الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی: این فقیه عارف پس از فراگیری مقدمات و علوم نزد پدر و برادر بزرگ خود آیت الله شیخ احمد بیدآبادی و علامه میرزا محمد هاشم چهار سوقی هنگامی که پدرش مورد غضب ناصرالدین شاه قاجار واقع شد و تبعید گردید در سال ۱۳۰۴ ق. به همراه والد بزرگوار خویش راهی تهران شد و تحصیل علوم اسلامی را پی گرفت و فلسفه، حکمت و عرفان را نزد حکیم جلوه آموخت و پس از ۱۶ سال اقامت در تهران به نجف اشرف رفت و در آن جا از محضر آخوند ملا محمدکاظم خراسانی استفاده کرد.

در سامرا نزد میرزای شیرازی نیز شاگردی کرد و پس از ۸ سال اقامت در عراق به تهران آمد و در خیابان شاه آباد سابق سکونت گزید. به همین دلیل او را شاه آبادی گویند. وی در مدت ۱۷ سال اقامت در تهران به نشر معارف مذهب حقه تشیع و مبارزه با نظام جور از طریق جلسات درس و سخنرانی همت گماشت و قبل از به قدرت رسیدن رضاخان کراراً چهره مزدورانه وی را افشا می‌نمود. در محضر آیت الله شاه‌آبادی

دانشورانی چند تربیت شدند که برجسته‌ترین آن‌ها حضرت امام خمینی، حضرت آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله میرزا هاشم آملی می‌باشد که در قم از محضر این عارف متشرع فیض بردند. از تألیفات گرانقدر نامبرده شذرات المعارف، رشحات البحار و مفتاح السعاده در خور ذکرند.

۳. آقا سید حسین بادکوبه‌ای: وی متولد ۱۲۹۳ ق. در یکی از روستاهای بادکوبه جمهوری آذربایجان است. پس از تحصیل مقدماتی به تهران آمد و فلسفه و ریاضیات را نزد جلوه فراگرفت. پس از مدتی عازم نجف شد و در این شهر مقدس نزد آخوند خراسانی و شیخ حسین مامقانی فقه و اصول را آموخت. فیلسوف معاصر و مفسر کبیر علامه طباطبایی ریاضیات و الهیات شفا را نزد این حکیم در نجف تحصیل نمود. ۴. ملا محمد آملی: آن مرحوم از فقها و مجتهدین پرهیزکار و مشاهیر مراجع روحانی است که به منظور دفاع از مشروطه مشروعه با شیخ فضل الله نوری همکاری داشت. وی پس از نشو و نما در آمل و فراگیری علوم مقدماتی در این شهر روانه تهران گردید و از افاضل این شهر خصوصاً حکیم جلوه استفاده کرد و خود به تدریس و انجام وظایف شرعی و خدمات دینی پرداخت و از مراجع عظام محسوب گردید. وی در سال ۱۳۳۶ به رحمت ایزدی پیوست و جنازه‌اش با تجلیل و احترام فراوان در جوار مقبره جلوه دفن گردید.

۵. میرزا حسن کرمانشاهی: نامبرده که از شاگردان مسلم و مبرز جلوه است یکی از ارکان مهم انتقال فلسفه به طبقات متأخر می‌باشد. شاگردان زیادی تربیت نموده که مشهورترین آن‌ها فیلسوف فاضل سید موسی زرآبادی است، از تألیفات وی حواشی فراوانی است که بر شرح اشارات و اسفار و شفا ابوعلی سینا نوشته است.

دیگر شاگردان جلوه عبارت‌اند از: حکیم میرزا ابراهیم حکمی زنجان، حکیم ملا محمد هیدجی زنجان،

عبدالرسول مازندرانی، ضیاءالحکمای زواره‌ای، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا علی‌اکبر حکیم یزدی، میرزا محمود مدرس کهکی قمی، حاج شیخ عبدالنبی نوری، سید عباس شاهرودی، سید محمود حسینی مرعشی نجفی (پدر حضرت آیت الله مرعشی نجفی) حاج میرزا عبدالکریم سبزواری فرزند حاج ملا هادی سبزواری و...

آثار ماندگار

جلوه از اوان جوانی روان خود را با حکمت و فلسفه آشنایی داد و از سرچشمه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ» کامروا و سیراب گردید. آفتاب حکمت بر ذهنش تأیید و به نور معرفت آراسته گردید. قدرت کم مانند وی در مباحثه و مناظره و تسلط عالی به آثار فلسفی، احاطه بر اندیشه‌های حکمای سلف به همراه فروتنی و مهربانی و کلام شیوا و شیرین، جلسه درسش را در مدرسه دارالشفاء با هیجان و پر از دحام نمود.

بر اندیشه‌های فلسفی وقوف داشت و اقوال مخالف و موافق را در اباحت حکمی و عرفانی بررسی می‌کرد. از دالان تردید سریع عبور می‌کرد و شوارع سالم‌تر را برای عبور از مباحث فلسفی برمی‌گزید. تخصصی ویژه در تدریس اندیشه‌های ابوعلی سینا داشت و در فلسفه مشاء استادی نامور بود.

تألیفات ابن سینا را ارزشمند دانسته، به تدریس آن‌ها افتخار می‌کرد. آثار ملاصدرا را نیز تدریس می‌نمود و مأخذ بعضی نقل قول‌های مندرج در اسفار اربعه را مشخص می‌نمود. تقریباً اکثر عمر بابرکت این حکیم صرف مطالعه، تحقیق و تفکر می‌شد و اگر به این امور اشتغال نداشت به راز و نیاز با خدای خویش و امور عبادی می‌پرداخت. با وجود توانایی‌های فکری و اندیشه‌های عالی در هنگام نوشتن به ساحت مقدس اهل بیت عصمت و طهارت توسل می‌جست و آن روان‌های پاک و مقدس را به امداد می‌طلبید تا مبادا از خود

نوشته‌ای بر جای نهد که عبث باشد یا خوراکی شبهه ناک را متوجه اذهان ننماید.

جلوه را در پاره‌ای از تذکرها و کتب تراجم به مدرس و مبلغ فلسفه مشاء و بی توجه و حتی مخالف حکمت اشراق معرفی نموده‌اند اما با بررسی گرایش ها و برخی نوشته‌ها و خصوصاً اشعارش این واقعیت آشکار می‌شود که آن آرامش روحانی را که خاطرش از آغازین دوران بحث و تحقیق در آثار فلسفی جویای آن بود به دست نمی‌آورد و این گونه مباحث فلسفی شکل هایی را برایش پدید آورده که شناخت عرفانی و اقبال به سلوک روحانی و سیر معنوی او را از این دالان تردید می‌رهاند.

او که با صمیمیت و جدیتی وافر در جستجوی حقیقت بود در دهه‌های آخر زندگی راه قلب را برای رسیدن به این مقصد برمی‌گزیند و از این طریق به استقبال نفخه‌های روحانی می‌رود چنان چه در شعری به این واقعیت اذعان دارد.

عقل کالای نفیسی است به بازار جهان

ما ز عشق آتش سوزنده به کالا زده‌ایم

ما ز کشتی بگذشتیم پی شوق وصال

خویش از جان بگذشتیم و به دریا زده‌ایم.

و در مطلع غزلی می‌گوید:

گر چه ندانم کجاست بارگه و کوی دوست

لیک به دل می‌رسد از همه سو بوی دوست.

و در بیتی دیگر گفته است:

مرا به دل همه شوق بهشت بود به عمر

چو نور روی تو دیدم نماند شوق بهشت

یکی از آثاری که پرتوی از اندیشه‌های عرفانی جلوه

را به ثبوت می‌رساند تعلیق‌های است که آن حکیم بر

مقدمات شرح فصوص الحکم قیصری نوشته است که

نسخه‌ای عکسی از آن در اختیار نگارنده است.

اهم آثار جلوه به شرح زیرند:

۱. حاشیه بر شفاء.

۲. حواشی بر کتاب اسفار ملاصدرا.

۳. اثبات الحركه الجوهریه که رساله‌ای است به زبان

عربی درباره اثبات این مطلب که حرکت علاوه بر

اعراض در جوهر نیز وجود دارد.

۴. رساله‌ای در بیان ربط حادث به قدیم که در حواشی

شرح هدایه ملاصدرا در تهران چاپ شده است.

۵. حواشی بر مشاعر ملاصدرا که به انضمام رساله

عرشیه ملاصدرا در تهران طبع گردیده است.

۶. حواشی بر مبدأ و معاد ملاصدرا (نشر یافته در سال

۱۳۱۳ ق).

۷. رساله‌ای در ترکیب و احکام آن.

۸. رساله‌ای در وجود و اقسام آن که تقریر جلوه و

تحریر شاگردش حاج سید عباس شاهرودی می‌باشد.

۹. حاشیه بر شرح هدایه الاثیریه ابهری (متوفای ۶۶۰

ق).

منبع:

تلخیص از کتاب گلشن ابرار، جلد ۱، صفحه ۳۹۴

گزارش اجمالی از فرا ما سونری

درجهان

محبوبه نائب کبیرطلبه پایه سوم مدرسه علمیه حضرت ولی عصر(عج)

این گزارش در مورد بررسی سازمان فراما سونری و سیطره همه جانبه آن بر جهان است. و ضروری است پیش از آغاز بحث، اشاره ای هر چند اندک به ریشه این واژه شود.

واژه فراماسون مرکب از واژه: ماسون به معنی بنا و فری به معنی آزاد است که واژه مرکب فراماسون به معنی بنای آزاد را تشکیل داده اند. فراما سونری تشکیلاتی منظم و جهانی است که برارکان دولت ها و اکثر وجوه زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع سلطه یافته و بسیار آزادانه عمل می کند. در ادامه به ویژگی های این سازمان و سیطره آن برخی کشورها اشاره خواهیم کرد.

عقاید فرا ما سونری

با صرف نظر از عقاید متفاوت گروه های ماسونی می توان به اعتقادات مشترکی در میان آنان دست یافت که مهمترین آن تقدیس شیطان است. این سازمان بدان علت که در پی تشکیل حکومتی جهانی به رهبری (لوسیفر) یا (شیطان) است، بزرگداشت شیطان را نمادی برای مخالفت با ادیان الهی قرار داده است.

از دیگر اعتقادات مهم فراما سونری ارج نهادن به الهه های مصر باستان از جمله ایزیس و اوزیریس است. از مهمترین عقاید ماسونی می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ادعای روشنی بخش بودن شیطان

- بزرگداشت شیطان و نمادهای شیطانی

- اعتقاد به نیمه خدا بودن زن و مرد اولیه و خلق انسان توسط آنها

- اعتقاد شدید به آداب و رسوم مصر باستان

- اعتقاد به اومانیسیم

- اعتقاد به ماتریاسیم (ماده گرایی)

- اعتقاد به پادشاه، جادوگر و ماسون اعظم بودن حضرت

سلیمان (ع)

هدف فرا ما سونری

همانگونه که پیش از این ذکر شد، هدف نهایی فراما سونری تشکیل حکومتی جهانی به رهبر شیطان یا همان لوسیفر است و برای رسیدن به این هدف تمام تلاش خود را به کار گرفته است. در این میان مبارزه با تمام مظاهر توحید و یکتا پرستی در سراسر جهان، در اختیار گرفتن قدرت و حکومت در سراسر جهان و تخریب مسجد الاقصی و کشف معبد سلیمان (ع) در راستای تحقق هدف آنان قرار دارد.

نماد های فرا ماسونری

هر سازمان و تشکیلاتی برای معرفی خود هر چند به افراد



مرتبط با سازمان، نمادها و نشانه هایی دارد که شبکه عظیم فراما سونری نیز از این امر مستثنی نیست.

۱- پرگار و گونیا

همانگونه که در تصویر مشاهده می شود در میان پرگار و گونیا حرف (G) قرار دارد که حرف اول واژه (بز GOAT=) است، زیرا ماسون ها شیطان را در هیئت بز



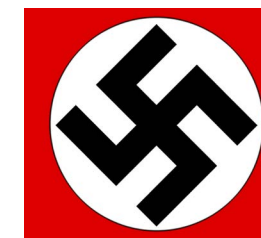


تصور می کنند، بنابراین حرف (G) برای این تشکیلات نماد شیطان است.



۲- ستاره پنج گوش معکوس یا Baphomet

این نماد نیز نماد Goat یا همان شیطان است.



۳- دست شیطان یا دست شاخ دار

۴- صلیب شکسته یا swastika

با توجه به تصویر و اندکی دقت در می یابیم که نماد مذکور، نماد آشکار هیتلر و نازیسم است و ثابت می کند که بر خلاف ادعای جوامع غربی، نه تنها مسئله هولوکاست



منتفی است که نازیسم و یهودیت مسیحی یکی هستند.

۵- مجسمه و استخوان

هر یک از نمادهای مذکور نمونه اعتقادی در فراماسونی است، اما آنچه بیش از سایر نمادها اهمیت دارد و بنا های بسیاری در سراسر جهان با توجه به آن ساخته شده اند، نماد

«ابلیسک» است.



ابلیسک نمادی از آلت تناسلی شیطان به معنای دخول شیطان در کالبد انسان یا تسلیم روح خود به شیطان است. بدین علت ابلیسک از دیر باز «آلت تناسلی بعل» خوانده می شد؛ زیرا بعل به معنی استاد و ارباب است که خدای کهن ادیان غیر ابراهیمی در تمدن های شرق مدیترانه و بین النهرین بوده است. همان خدایی که با نام هایی چون مردوخ، نمرود، داگان، او زیریسو ... مورد خطاب قرار می گرفته است.

آنچه بیانگر اهمیت ویژه این نماد برای تشکیلات جهانی فراماسونی است، اقدام وسیع آنان برای ساختن این نماد در سراسر جهان است. ساخت این نماد در کشورهای گوناگون



چنان با غفلت یا عمد صورت گرفته است که حتی ایران اسلامی را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است.

تصاویر فوق، نمایی از بخش های داخلی ساختمان مجلس

شورای اسلامی است که باطراحی و اجرای معمار مقیم کشور امریکا، ساخته شده است.

نماد شوم ابلیسک همان نمادی است که پیش از این زائران خانه خدا در مناسک رمی جمرات آن را سنگ باران می



کردند و اکنون به همت آل سعود دیواری معمولی جایگزین آن شده است.

غفلت آل سعود تا آنجا پیشرفته است که اکنون «کارلرد



فاستر» معمار و ماسون نامدار در حال ساختن نماد ابلیسک با نام «براج البیت»، مشرف بر کعبه است.

از دیگر نمادهای فراماسونری اعداد هستند. مشهور ترین اعداد فراماسونری، اعداد ۶۶۶ و ۱۳ و ۳۳ هستند که، با توجه به عقاید ماسون ها هر کدام معنایی ویژه دارند. به طور مثال عدد ۶۶۶ نماد دجال یا ضد مسیح است یا عدد ۳۳ نشان دهنده بالاترین درجه در تشکیلات فراماسونری است.

این اعداد را می توان در نمادهای گوناگون این تشکیلات مشاهده کرد.

آنچه در خاتمه این مبحث بدان اشاره می شود قیاسی اجمالی میان فراماسونری و دجال با توجه به برخی روایات است.

یکی از نمادهای فراماسونری، نماد «چشم جهان بین» است. بررسی های انجام شده نشان می دهد که نماد چشم جهان بین فراماسونری با شکل و حالت چشم چپ انسان مطابقت دارد. این ویژگی بارز به همراه سایر ویژگی های تشکیلات و آنچه در لسان روایات همچون «یک چشم داشتن»، «درخشیدن چشم دجال»، «سوء استفاده دجال دجال»، «عمر بسیار طولانی دجال»، «سوء استفاده دجال از نام مسیح (ع)»، «ثروت و قدرت دجال» و... درباره دجال آمده است، محققان را بر آن داشته تا فراماسونری را همان دجال آخر الزمان بدانند که این امر چندان دور از نظر نیست.

فراماسونری در صنعت غذا



سیطره تشکیلات فراماسونری تا آنجا پیشرفته است که حتی صنایع غذایی را نیز تحت تاثیر خود قرار داده است

. از جمله می توان به رستوران های زنجیره ای و مشهور «مک دونالد» اشاره کرد. با اندکی دقت در لوگوی معروف این رستوران ها که ظاهراً حرف (M) است، می توان ماهیت ماسونی صاحبان آن را دریافت.

همانگونه که مشاهده می شود لوگوی رستوران های مک دونالد تلفیقی از حرف «M» و «دست شاخدار» است.



لوگوی معروف رستورانهای زنجیره ای مک دونالد برخلاف تصور مردم فقط نشانگر حرف M نیست، بلکه تلفیقی از دست شاخدار و این حرف است!





نفوذ فراماسونری در خاور میانه

شبکه عظیم و قدرتمند فراماسونری با هدف برقراری حکومت جهانی شیطان همواره در تلاش و تکاپو بوده است و در هر نقطه از جهان ردی از خود بر جای گذاشته است. از سوی دیگر کشور های خاور میانه با توجه به ویژگی های آنها همواره در دید چشم شوم فراماسونری بوده و اغلب سردمداران آنها مهره های فراماسونری هستند؛ البته ایران در میان کشورهای خاور میانه تنها کشوری است که در حال حاضر، مسئولین آن هیچگونه پیوندی با فراماسونری ندارد. در ادامه نفوذ فراماسونری در برخی کشورهای خاور میانه از جمله ایران، پیش از انقلاب اسلامی بررسی می شود.

ایران

پیش از این اشاره شد که تشکیلات جهانی فراماسونری بر تمامی کشورهای جهان سیطره دارد که از جمله این کشور ها ایران، پیش از انقلاب اسلامی است. نخستین آشنایی ایرانیان با فراماسونری به سفرهای آنان به هندوستان، اعزام دانشجو به خارج از کشور و نیز امپراطوری عثمانی بازمی گردد. برخی نخستین فراماسون ایران را «میرزا ابوالحسن خان ایلچی» می دانند که با کمک او یهودیان به دستگاه های حکومتی ایران راه یافتند. از سوی دیگر «میرزا ملکم خان» بنیان گذار نخستین اثر غیر رسمی فراماسونری در ایران است که بساط آن با هوشیاری مرحوم حاج ملاعلی کنی برچیده شده، اما تلاش فراماسونری برای نفوذ در ایران همچنان ادامه داشت تا در سال ۱۳۱۷ ه.ق پس از مرگ ناصرالدین شاه انجمن اخوات با ظاهری عیار گونه و درویش مسلک، اما باطنی فراماسون تشکیل شد؛ و در ادامه آن در سال ۱۳۲۲ ه.ق یهودیان و دگراندیشان ایرانی نخستین اثر رسمی ماسونی به نام «اثر بیداری» را تأسیس کردند. از سال ۱۳۳۴ ه.ق فراماسونری در ایران به دوشاخه اعتدالی و افراطی تقسیم شد که شاخه افراطی آن نقش فراوانی در آشفتگی ها و اغتشاشات دوران مشروطه بر عهده داشت، به گونه ای که

منجر به انحراف انقلاب مشروطه از مسیر اصلی و اهداف اولیه آن و قرار گرفتن هدایت آن در دستان جامعه ماسونی و در نهایت کودتای ۱۲۹۹ ه.ش و حاکمیت رضا خان شد. نقش فعال فراما سونری در ایران آن سال ها را حتی در تدوین قانون اساسی نیز می توان مشاهده کرد که سه تن از اعضای این سازمان به نام های تقی زاده، فروغی و نصر الله هدایت با ترجمه قانون اساسی کشور های فرانسه، بلژیک و انگلستان قانون اساسی ایران را تدوین کردند. علاوه بر این یهودیان ماسونی توجه ویژه ای به قله دماوند داشته و آن را مقدس می دانند. در اساطیر ایرانی دماوند زندان ضحاک (نماد ابلیس) است و او در دماوند به بند کشیده شده است. در دیدگاه یهودیان ماسونی، دماوند مامن و مخفیگاه «استادان نور» و محل خروج (موعود) و (منجی) ایشان است. از سوی دیگر دماوند تنها کوه مخروط و مثلث نمای بزرگ در میان کوه های جهان به شمار می رود که از این منظر می توان بزرگترین نماد طبیعی ابلیسک باشد، از این رو دماوند در باورهای ماسونی جایگاه هی مقدس و برجسته دارد.

شایان ذکر است که اگر چه با پیروزی انقلاب اسلامی از سیطره فراماسونری بر ایران کاسته شد، اما این به معنی قطع کامل ریشه آن در ایران نیست، به گونه ای که اخیراً ساخت برخی از نمادهای آن در کشور رو به افزایش است، از مهمترین این بناها ساختمان مجلس شورای اسلامی، دروازه قرآن شیراز و هتل بزرگ شیراز است.

با توجه به اینکه به ساختمان مجلس شورای اسلامی اشاره شده، دروازه قرآن شیراز و هتل بزرگ شیراز بررسی می شوند

دروازه قرآن: دروازه قرآن واقع در شیراز در زمان حکومت شیعی دیلمیان در دروازه شمالی شیراز (مسیر شیراز به اصفهان) ساخته شد و یک قرآن برای متبرک شدن مسافران در بالای آن قرار داده شد، اما آنچه امروز شاهد آن هستیم، عدم استفاده از این دروازه و ساخت بزرگراهی دیگر با استفاده از نمادهای ابلیسک است. در سال های اخیر در دوسوی بنای کهن دروازه قرآن دوبنای جدید احداث

شده است که به کلی این نماد کهن اسلامی را تحت الشعاع خود قرار داده اند. این نمادها که در مدخل کنونی شهر شیراز

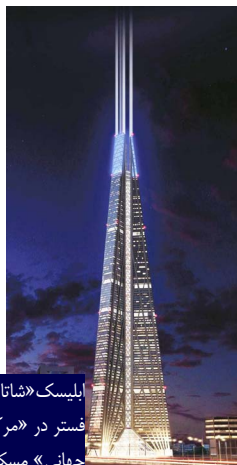
قرار دارند بسیار به برج (روسیه) ساخته لرد فاستر تیمس بنگ شباهت دارند.

آنچه در مورد هتل بزرگ شیراز قابل توجه است این است که زمین آن

متعلق به عبدالحسین دهقان، ماسون بلند پایه و از رهبران فرقه بهائیت است.

بررسی نمای

خارجی این هتل روشن می سازد که قسمت فوقانی این بنا ناتمام است. این بنا در واقع یک ابلیسک ناتمام است که اتمام آن با ظهور لوسیفر خواهد بود.



ابلیسک «شاتاور» لرد فاستر در «مرکز تجاری جهانی» مسکو



ابلیسک «شاتاور» (برج روسیه) لرد فاستر در «مرکز تجاری جهانی» مسکو

عربستان

برخی از محققین آل سعود را از نسل ((مرد خای)) یکی از یهودیان بصره می دانند. علاوه بر این «فهد بن عبدالعزيز» پادشاه سابق عربستان و برادرش «عبدالله بن عبدالعزيز» پادشاه فعلی این کشور با گروه ماسونی (the bath of) order ارتباط دارند

در این تصویر ملک فهد با گردبند گروه ماسونی (the bath of) order در کنار رهبر این گروه یعنی «ملکه الیزابت دوم» قرار دارد.

اردن

اردن نیز از جمله کشورهایی است که سردمداران آن فراماسون و عضو گروه ماسونی (the bath order of) هستند. شریف حسین بنیان گذار خاندان هاشمی اردن عضو این گروه بوده و اعقاب وی از جمله «ملک حسین» پادشاه سابق اردن و فرزندش «ملک عبدالله دوم» پادشاه فعلی اردن نیز از اعضای این گروه ماسونی به شمار می روند.

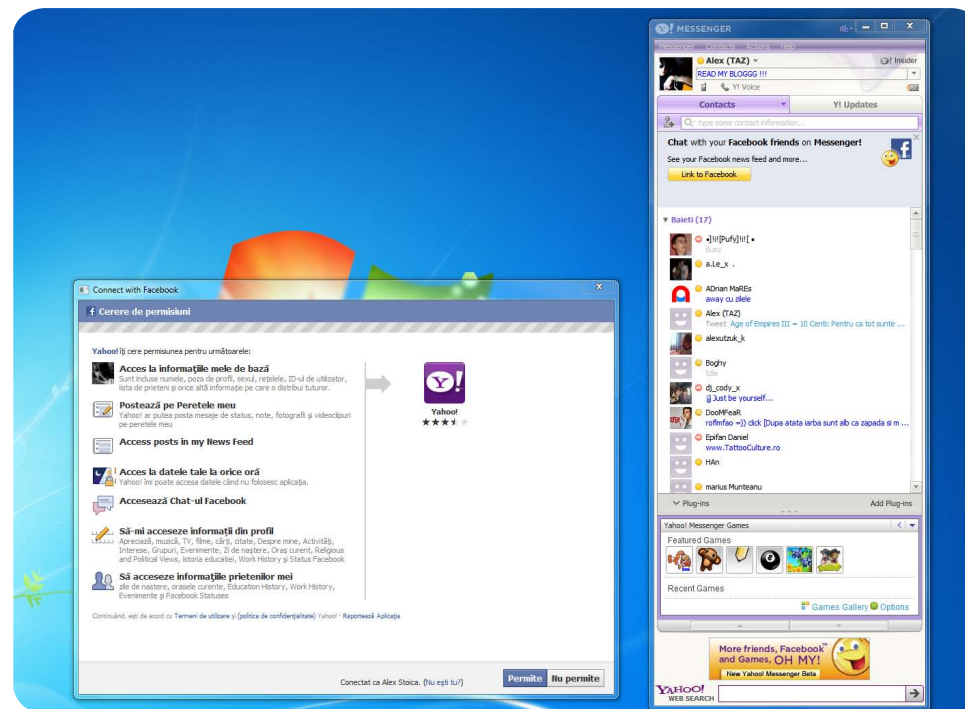
مصر

مصر همان سرزمینی است که فراماسونری عقاید خود را از تعالیم کهن آن دریافت کرده است؛ بنابراین بسیار طبیعی است که این کشور همچنان در سیطره فراعنه قرار داشته باشد. از جمله فراعنه جدید مصر «انور سادات» رئیس جمهور سابق و عضو لژ بزرگ فراماسونری عربی است که برای نخستین بار فراماسونری را به رسمیت شناخت. رئیس جمهور دیکتاتور و مخلوع مصر یعنی «حسنی مبارک» نیز از مهره های قدرتمندی بود که در خدمت فراماسونری جهانی قرار داشت.

ترکیه

کشور ترکیه از جمله کشورهایی است که فراماسونی سیطره ای آشکار و قدرتمند در عرصه های گوناگون سیاسی اقتصادی، فرهنگی و نظامی آن داراست و نشریات ماسونی بیشماری چون «معمار سینان» «نشریه ماسون ترک» و «نشریه شرق بزرگ» در آن منتشر می شوند. همچنین «عبدالله گل» رئیس جمهور فعلی این کشور که به ظاهر اسلام گراست، عضو افتخاری گروه ماسونی (the bath order of) بوده و مقام شوالیه را از (ملکه الیزابت دوم) دریافت کرده است. در پایان ذکر این نکته ضروری است که اگر چه فراماسونی فعالیت خود را در برخی کشورها آشکار نکرده است، اما این دست های پنهان فراماسونی است که هدایت آنها را بر عهده دارد. ■





از دجال های دیجیتالی تا منبرهای مجازی

(شناخت محیط اینترنت و نقش طلاب در تبلیغ آن)
فاطمه ابوالحسنی طلبه پایه سوم مدرسه علمیه حضرت ولی عصر (عج)

چکیده:

تبلیغ در لغت به معنی رسانیدن و در اصطلاح رساندن پیام به دیگری از طریق برقراری ارتباط بمنظور ایجاد دگرگونی در بینش و رفتار است و بر سه عنصر اصلی پیام دهنده، پیام گیرنده و محتوای پیام مبتنی است. و از

آنجا که وظیفه هر مسلمان مخصوصا طلاب تبلیغ دین است، باید با توجه به شرایط زمان و مکان و توجه به شرایط، ابزار و محتوا انجام گیرد. یکی از ابزار های به روز بشر برای تبادل اطلاعات اینترنت می باشد که به سال ۱۳۸۹م و در ایران به سال ۱۳۷۱ش باز میگردد. این فضای مجازی را به سه دسته سایت ها، وبلاگ ها و مسنجر (گفتگو) قسمت کرده که پیرامون هر کدام توضیحاتی ارائه میشود.

سایت ها و وبلاگ ها نشریه های اینترنتی هستند که افراد با توجه به سلیق و روحیات به نشر و توضیح متون خود و یا دیگر منابع میپردازند که علاوه بر سهولت و ارزانی در ساخت آن میتوان به فواید دیگری چون آزادی عمل و عقیده، لینک، نظرات، آرشو، جستجو و... اشاره کرد.

اتاق های گفتگو علاوه بر متون، صوت، تصویر، فیلم و .. را به صورت آنلاین در اختیار عموم قرار داده است

که فضای بسیار خوبی را برای مبلغان فراهم میسازد. برای فعالیت باید به اهداف و شیوه آن دقت داشت. چرا که عدم وجود دقت و تجربه باعث پراکندگی شبهات و عدم رساندن پیام اصلی خواهد شد. برای این مشکل نیز راه کار هایی چون وجود اساتید و هماهنگی با آنان و... پیشنهاد میشود.

کلید واژه: اینترنت، طلاب، تبلیغ

مقدمه:

«ولئک الذین یعلم الله ما فی قلوبهم فأعرض عنهم و عظمهم و قل لهم فی انفسهم قولا بلیغا»^۱؛ آنها کسانی هستند که خدا آنچه را در دل دارند، می داند. از مجازات آنان صرف نظر کن و آنها را اندرز ده و با بیانی رسا نتایج اعمالشان را گوشزد نما.

تبلیغ به معنی رساندن است و رساندن پیام دین نیز بر عهده طلاب می باشد. با توجه به ضرورت تبلیغ و نقش آن در ترویج فرهنگ ناب اسلامی یک مبلغ باید با شناخت شرایط، ابزار و محتوا و به فراخور زمان و مکان با استفاده از بهترین و به روز ترین راه های ارتباطی به وظیفه خود که امر تبلیغ می باشد بپردازد.

تبلیغی که اسلام به آن امر می کند هم جنبه الهی و هم جنبه انسانی دارد، «لَتَبْلِغُنَّ لِلنَّاسِ وَ لَتَكْتُمُوهُ»^۲ مقام معظم رهبری در این رابطه می فرمایند:

«امروز وظایف حوزه های علمیه با گذشته تفاوت های زیادی کرده است. حوزه های علمیه فقط برای اقامه جماعت نیست. منبر رفتن به صورت سنتی هم اگر محتوای عالی و پر مغزی نداشته باشد، کافی نیست. امروز ببینید وسایل تبلیغ در دنیا چقدر متنوع شده؛ این طرف دنیا یک نفر جوان پای یک دستگاه کوچک می نشیند و افکار، تصورات، تخیلات، پیشنهادهای فکری و پیشنهاد های عملی را از سوی هر کسی - بلکه هر نا کسی - از آن طرف دنیا دریافت می کند. امروز اینترنت و ماهواره و وسایل ارتباطی بسیار متنوع وجود دارد و حرف، آسان به همه جای دنیا می رسد. میدان افکار

مردم و مؤمنین، عرصه کارزار تفکرات گوناگون است. امروز ما در یک میدان جنگ و کارزار حقیقی فکری قرار داریم. این کارزار فکری به هیچ وجه به زیان ما نیست؛ به سود ماست. اگر وارد این میدان بشویم و آنچه را که نیاز ماست - از مهمات تفکر اسلامی و انبارهای معارف الهی و اسلامی - بیرون بکشیم و صرف کنیم، قطعاً بُرد با ماست؛ لیکن مسأله این است که ما باید این کار را بکنیم».^۳

در این نوشتار به ابزار تبلیغ در اینترنت اشاره و برای هر کدام روشی ارائه خواهیم کرد. قابل ذکر است با توجه به محدودیت منابع و تجربیات نویسندگان در این موضوع از تجربیات شخصی و تصاویر انتخابی خود برای فهم بهتر مطلب استفاده شده است.

تبلیغ چیست؟

تبلیغ، بلاغ و ابلاغ هر سه از یک ریشه و به معنی رسانیدن است. الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ^۴ یعنی حجابها و مانعها را درنوردیدن، و رساندن سخن حق به مرکزی که باید برسد.

راغب در المفردات فی غریب القرآن گوید: «البلاغ و البلاغ، الانتها الی اقصى المقصد و المنتهى، مکانا کان او زمانا او امرا من الامور المقدره... و يقال بلغته الخبر و ابلاغته: مثله، و بلغته اکثر، قال تعالى: «بلغتکم رسالات ربی...»^۵

دیگر لغت نامه های عرب تبلیغ را بدین گونه توضیح داده اند. تبلیغ رساندن یک امر فکری و نظری و به عبارت دیگر یک پیام در مورد رسانیدن، یک شیئی خارجی و عینی است.

«تبلیغ در مفهوم کلی آن عبارتست از: رساندن پیام به دیگری از طریق برقراری ارتباط بمنظور ایجاد دگرگونی در بینش و رفتار او و بر سه عنصر اصلی پیام دهنده، پیام گیرنده و محتوای پیام مبتنی است.

همچنین گفته اند «تبلیغ عبارت است از روش یا

روش‌های بهم پیوسته (در غالب یک مجموعه) برای بسیج و جهت دادن نیروهای اجتماعی و فردی از طریق نفوذ در شخصیت، افکار و عقاید و احساسات آن‌ها جهت رسیدن به یک هدف مشخص که این هدف ممکن است دینی، فرهنگی و ... مشروع و نامشروع باشد.^۶

ضرورت تبلیغ

وظیفه هر مسلمان تبلیغ دین است، حال طلاب به فراخور رشته و راه خود باید هدف خود را بر این پایه بگذارند. و از دیدگاه مبلغ موفق کشور جناب حجت الاسلام والمسلمین قرائتی اینگونه است:

« اکنون که کفار برای نابودی اسلام متحد شده و قصد دارند تا با استفاده از ابزارهای تبلیغی، مردم مسلمان را از راه مستقیم منحرف سازند و آنان را از اعتقاداتشان جدا کنند، چه کسی ضرورت تبلیغ و لزوم استفاده از روش های صحیح تبلیغی را برای دفاع در مقابل این هجوم فرهنگی انکار می کند؟

با استفاده از سلاح برنده تبلیغ است که نقشه های شوم جهان خواران نقش بر آب و توطئه های شیطانی آنان خنثی می شود.

اگر مبلغان فداکار و با اخلاص، در طول تاریخ، بار سنگین پیام رسانی و آگاه نمودن مردم مسلمان را بر دوش نمی کشیدند در این زمان، پرچم ((لا اله الا الله و محمد رسول الله)) در مناطق مختلف جهان برافراشته نبود.

بنابراین تردیدی در ضرورت تبلیغ نیست و باید با توکل به خدا و با اراده ای استوار، مخلصانه در این راه بزرگ قدم گذاریم که خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: (و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر)^۷

«از میان شما مسلمانان باید گروهی باشند که مردم را به خیر دعوت کنند و به نیکی دستور دهند و از بدی باز دارند.»

بی توجهی به مساله تبلیغ، قهر الهی را بدنبال خواهد داشت. (لعن الذين كفروا من بنی اسرائیل علی لسان داوود و عیسی بن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه)^۸ ((کافران بنی اسرائیل بوسیله داوود و عیسی بن مریم لعنت شدند زیرا از حکم حق سرکشی کرده و به حقوق دیگران تجاوز می نمودند و یکدیگر را از اعمال زشت باز نمی داشتند))^۹

حال سوال پیش می آید که:

شرایط یک مبلغ خوب چیست ؟

راهکار ها و ابزار چیست؟

محتوای آن چگونه است؟

شرایط یک مبلغ دین

یک پیام رسان خوب (طلبه) باید دارای شرایط زیر باشد

- ۱- شناخت کامل و همه جانبه از مکتب اسلام به گونه ای که اسوه باشد، ۲- شناخت تمامی ابزار های تبلیغ، ۳- تواضع و راستی، ۴ عامل به دستورات اسلام ۵- شجاع و با شهامت باشدو صبور و با استقامت باشد که تمام این موارد به سهولت از آیات و روایات و همچنین کتب معتبر دینی برداشت می شود.

برای نمونه به چند مورد اشاره میکنیم:

در قرآن کریم و روایات متعدد و همچنین سیره معصومین(ع) بر این روش تأکید شده است. چنانکه قرآن کریم می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر»^{۱۰} و «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم والذین معه»^{۱۱} و...

امام صادق(ع) نیز می فرماید: «کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم لیروا منکم الورع والاجتهاد والصلاه والخیر فان ذلک داعیه؛ دعوت گر مردم با غیر زبان هایتان باشید تا پاکدامنی، کوشش، نماز و نیکی را از شما مشاهده کنند که این خود دعوت کننده است»^{۱۲}

قرآن درباره شجاعت یک مبلغ می فرماید: الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ؛

آنان که پیام‌های الهی را به مردم می‌رسانند و از خدای خودشان می‌ترسند و از احدی غیر خدا بیم ندارند.^{۱۳} در قرآن آیات بسیاری چون احقاف، آیه ۳۵؛ هود، آیه ۱۱۲ پیامبر اسلام را به صبر و استقامت فرا می‌خواند. از جمله می‌فرماید فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُكِنِّ كَصَاحِبِ الْهُوتِ ؛ در برابر حکم الهی صابر باش و مانند همراه ماهی مباح.^{۱۴}

امیر مؤمنان علی(ع) نیز می‌فرماید : «آدم صبور و پرحوصله، پیروزی را از دست نخواهد داد، هر چند مدت درازی برای رسیدن به آن طول بکشد.»^{۱۵}

۷. پیام‌رسان باید قبل از دیگران به دستورات الهی عمل کند. امام علی(ع) می‌فرماید: من نصب نفسه للناس إماما فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره» «هر کس که خود را پیشوای مردم سازد، باید پیش از دیگران، خود را تعلیم دهد. فرق اساسی میان مکتب انبیا با سایر مکاتب، در این است که آنان قبل از که از دیگران تقاضای عمل بکنند، خودشان عمل می‌کردند و لذا پیام ایشان تا اعماق روح بشر نفوذ می‌کرد. قلب و احساسات بشر را در تصرف خویش در می‌آورد.»^{۱۶}

قابل ذکر است در پاسخ سؤال دوم نمی توان تنها به یک روش یا چند روش در تعلیم و تبلیغ دین و ارزش های آن بسنده کرد؛ زیرا مقتضیات زمان و مکان، روحیات هر فرد و جهان بینی هر مردم متفاوت است و باید برای هر کدام از روش های خود استفاده کرد... در دنیای مجازی نیز با توجه به گستردگی اقوام و دیدگاه ها باید از راه صحیح وارد شد، پر واضح است که تبلیغ ابزار انتقال دانش است پس اگر تبلیغاتی نباشد یا آنقدر ضعیف و ناقص یا کوتاه مدت باشد حق ادا نمیشود و ضربه مهلک تری برای دین خواهد بود! چنانچه امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید:

«تبلیغات، مسئله‌ای است پر اهمیت و حساس؛ یعنی دنیا با تبلیغات حرکت می‌کند. آن قدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می‌کنند، از طریق دیگری نمی‌کنند و ما باید به مسئله تبلیغات، بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست، بیشتر به آن توجه کنیم»^{۱۷}

ابزارهای تبلیغ

با توجه به آنچه درباره ی شرایط یک مبلغ گفتیم، ابزارهای تبلیغی که با رشد فزاینده ای در حال پیشرفت هستند، باتوجه به غرائض، احساسات و حتی فطریات انسانی رقابتی سخت دارند و عرصه را برای دیگر مبلغان تنگ کرده اندو همانطور که گفته شد ابزار نیز با پیشرفت در زمان و مکان مختلف تغییر خواهد کرد اما هدف و محتوای پیام یکسان است.

سرمشأ اکثر ابزارهای نوین، فرهنگ غرب است و ریشه در تفکرات سکولاریستی و اومانیستی آنها دارد و سعی میکند تکنولوژی را به جای خداوند قرار داده و توسه دهد. یکی از ابزار آنها نیز اینترنت است که مبلغان میتوانند با ورود به این عرصه با برپایی منبر های مجازی خود به گونه ای از این ابزار استفاده بهینه داشته باشند.

وسیله ای که «پیام دهنده» برای انتقال «پیام» خود به «پیام گیرنده» از آن بهره می گیرد.

ویلبر شرام می نویسد: «پیام ممکن است به شکل جوهر روی کاغذ، امواج صوتی در هوا، جریان برق، تکان دادن دست یا پرچم یا هر نوع علایمی باشد که قادر به تفهیم معنی باشد.»^{۱۸}

محتوای تبلیغ

هدف، نشر قانون خدا و مبارزه با ظلم و دعوت به عدالت و تقوی است. و اتمام حجت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین تبلیغ کار بسیار ارزشمندی است که در درجه اول مسئولیت آن از طرف خداوند بر دوش انبیا و اولیا علیهم السلام و سپس بر دوش علمای ربّانی گذارده شده است. لذا تبلیغ یک حرفه نیست، منبع درآمد نیست، بلکه یک وظیفه الهی و انسانی است.

محتوای تبلیغ تمام انبیا علیهم السلام یکی بوده است: (أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) «از طاغوت اجتناب کنید و تنها خداوند را اطاعت نمایید».

قرآن در باره هدف اسلام از تبلیغ، می‌فرماید: (دَعَاكَم

لما یحییکم) «دعوت انبیا برای زنده کردن شماست» حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: انبیا آمدند تا عقل‌های خفته را برانگیزانند.

، حجت الاسلام سید حسین گلمیرزاده، معاون فرهنگی اداره کل تبلیغات اسلامی گیلان، امروز در نشست کارگاه آموزشی شبهه‌شناسی در مسائل دینی ویژه روحانیان مستقر در رشت، با مهم ارزیابی کردن تبلیغ دین مبین اسلام در سطح جامعه، گفت: تبلیغ کارآمدین و احکام اسلامی نیازمند ابزار روز است. وی هدف تبلیغ در مکتب انبیا را نجات مردم از طاغوت‌ها، هواهای نفسانی، جهل، تفرقه، شرک، دعوت به ایمان به خداوند و قانون آسمانی و معاد دانست و افزود: بنا به فرمایش قرآن محتوای تبلیغ همه انبیای الهی یکسان بوده است.^{۱۹}

اهمیت این موضوع مورد تأیید یافته‌های علمی روان‌شناسان نیز واقع شده است. که نوشتار آن در این مقاله نمی‌گنجد.

حال به بررسی فضای مجازی (اینترنت) و ارائه راهکارهایی در هر مرحله می‌پردازیم، که ابتدا به توضیح مختصری از هر کدام بسنده می‌کنیم.

از دجال‌های دیجیتالی تا منبرهای مجازی ابتدا به توضیح مختصر پیرامون واژه اینترنت، وب و تاریخچه آن در ایران و جهان می‌پردازیم

اینترنت چیست ؟

اینترنت ، در ساده ترین تعریف ، عبارتست از کامپیوترهایی که در سراسر دنیا به هم متصل هستند، شبکه‌ای که این کامپیوترها را به یکدیگر متصل می‌سازد، و متدهای انتقال اطلاعات روی این شبکه .

و وب عبارتست از تمام اطلاعات بهم پیوسته روی اینترنت، اینترنت اولیه فقط دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی را به هم متصل می‌کرد و چون تحت کنترل دولت قرار داشت افراد و شرکتهای خصوصی راهی به آن نداشتند. این وضع تا سال ۱۹۹۱ ادامه داشت. اما این اوضاع

بسرعت دگرگون شد. در این سال بنیاد ملی علوم (NSF)، که بزرگترین تامین کننده مالی اینترنت بود ، سرمایه خود را از آن جا خارج کرد و اینترنت را بر روی شرکتهای تجاری گشود و به سیل خروشان، که امروز آنرا می شناسیم تبدیل شد، و شروع این رشد انفجاری با شبکه تار عنکبوتی جهانی (وب) همراه بود.

وب (WEB) چیست؟

شبکه تار عنکبوتی جهانی (وب) مدتها پس از اینترنت پا به عرصه وجود گذاشت.

کاربرد اولیه اینترنت اساسا برای تبادل اطلاعات و پست الکترونیک بود. تولد وب به سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ و به کارهای دانشمندی به نام تیم برنزی - لی در آزمایشگاه اروپایی فیزیک ذرات (CERN) در سوئیس بر می گردد.

اینترنت به انواع بسیار گوناگونی از سرویس‌های مخابراتی ، از خطوط ساده تلفنی گرفته تا کابل‌های نوری پرسرعت و کانالهای ماهواره ای ، متکی است. اگر این کانال‌های مخابراتی را بزرگراه اینترنت بدانیم، مسیر یاب (routers- کامپیوترهایی که بر انتقال اطلاعات بین نقاط مختلف نظارت می‌کنند) پلیس‌های راهنمایی آن هستند. صفحات ابر متن وب با استفاده از زبان علامتگذاری ابرمتن HTML که گسترشی از SGML (Standard Gneralized Markup Language) می‌باشد طراحی می‌شوند. SGML یک استاندارد بین‌المللی (ISO ۸۸۷۹) است که برای پردازش اطلاعات متنی بکار میرود. فلسف وجودی SGML این است که به گونه‌ای اطلاعات را آرایش کند که سیستمهای دیگر چاپ و برنامه‌های دیگر بتوانند از آن استفاده نمایند. HTML که به وسیله SGML تعریف می‌شود، یک زبان علامتگذاری لغات و متون است که روش به نمایش درآمدن آنها را تعیین می‌کند.^{۲۰}

تاریخچه اینترنت در جهان

پیدایش اینترنت به دهه ۱۹۶۰ میلادی باز می‌گردد؛ زمانی که دولت ایالات متحده آمریکا براساس طرحی موسوم به آرپا (ARPA) مخفف آژانس تحقیق پروژه‌های پیشرفته که در آن زمان برای کارکردهای دفاعی بوجود آمده بود، این طرح را اجرا نمود. طرح این بود که کامپیوترهای موجود در شهرهای که هر کدام اطلاعات خاص خود را در آن ذخیره داشتند بتوانند در صورت نیاز با یکدیگر اتصال برقرار نموده و اطلاعات را به یکدیگر منتقل کنند و یا در صورت ایجاد بستر مناسب اطلاعات را در حالت اشتراک قرار دهند.

در همان دوران سیستم‌هایی بوجود آمد که تبادل اطلاعات نموده و امکان ارسال نامه به بخش‌های مختلف سازمان را فراهم می‌کردند که اکنون به این سیستم ارسال نامه پست الکترونیک می‌گویند. اما برای اتصال و ارتباط دادن این شبکه‌های کوچک و پراکنده که هر کدام به روش و استانداردهای خودشان کار می‌کردند استانداردهای جدید و مشخصی که همان پروتکل‌ها هستند توسط کارشناسان وضع شد.

سرانجام در سال ۱۹۶۱ میلادی تعداد ۴ کامپیوتر در ۲ ایالت مختلف با موفقیت ارتباط برقرار کردند و با اضافه شدن واژه نت به طرح اولیه، نام آرپانت (ArpaNet) برای آن منظور شد. در دهه ۱۹۷۰ میلادی با تعریف پروتکل‌های جدیدتر از جمله TCP که تا به امروز رواج دارد و نیز مشارکت کامپیوترهای میزبان (Host) بیشتر به آرپانت و حتی گسترده شدن آن به برخی نواحی فراتر از مرزهای ایالات متحده، آرپانت شهرت بیشتری یافت و ایده اینترنت همراه با جزییات بیشتر راجع به شبکه‌های کامپیوتری مطرح گشت تا اینکه طی سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ شبکه‌های مختلف تصمیم گرفتند به صورت شبکه‌ای با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند و آرپانت را بعنوان هسته اصلی انتخاب کردند. بعدها در سال ۱۹۹۳ میلادی نام اینترنت روی این شبکه بزرگ گذاشته شد. وب یا همان WWW

که مخفف World Wide Web (به فارسی: تار جهان‌گستر) می‌باشد توسط آزمایشگاه اروپایی فیزیک ذرات Cern بخاطر نیاز آنها به دسترسی مرتب‌تر و آسان‌تر به اطلاعات موجود روی اینترنت ابداع گشت. در این روش اطلاعات به صورت مستندات صفحه‌ای بر روی شبکه اینترنت قرار می‌گیرند و بوسیله یک مرورگر وب قابل مشاهده هستند و هم اکنون کارکردهای بسیاری دارند.^{۲۱}

تاریخچه اینترنت در ایران

سال ۱۳۷۱: تعداد کمی از دانشگاه‌های ایران، از جمله دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه گیلان، توسط مرکز تحقیقات فیزیک نظری و از طریق پروتکل UUCP به اینترنت وصل می‌شوند تا با دنیای خارج ایمیل رد و بدل کنند.

سال ۱۳۷۲: در سال ۱۳۷۲ هجری شمسی ایران نیز به شبکه اینترنت پیوست. نخستین رایانه‌ای که در ایران به اینترنت متصل شد مرکز تحقیقات فیزیک نظری در ایران بود. در حال حاضر نیز این مرکز یکی از مراکزهای خدمات اینترنت در ایران است .مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات، بعنوان تنها نهاد ثبت اسامی قلمرو [i.r] در ایران به رسمیت شناخته می‌شود. این قلمرو مشخصه تعیین شده برای هویت ایران در فضای اینترنت است.

سال ۱۳۷۳: مؤسسه ندا رایانه تأسیس می‌شود. پس از راه‌اندازی اولین بولتن‌بورد (BBS)، در عرض یک سال نیز اولین وب سایت ایرانی داخل ایران را راه‌اندازی می‌کند. همچنین، این مؤسسه روزنامه همشهری را به زبان فارسی در اینترنت منتشر می‌کند، که این اولین روزنامه رسمی ایرانی در وب محسوب می‌شود. در همین سال بدنبال اتصال به اینترنت از طریق ماهواره کاندائی کد ویژن (Cadvision)، مؤسسه ندا رایانه فعالیت بازرگانی خود را بعنوان اولین شرکت خدمات سرویس اینترنتی (ISP) آغاز می‌کند.

سال ۱۳۷۴: مجلس ایران تأسیس شرکت امور ارتباطات

دیتا تحت نظر شرکت مخابرات ایران را تصویب می‌کند و مسئولیت توسعه خدمات دیتا در سطح کشور را بطور انحصاری در اختیار آن شرکت قرار می‌دهد. سال ۱۳۷۷: پروژه یونیکد در ایران با قرارداد شورای عالی انفورماتیک و همکاری بنیاد دانش و هنر واقع در انگلستان و با نظارت و مدیریت فنی دانشگاه صنعتی شریف تحت عنوان «فارسی وب» آغاز می‌شود. هدف پروژه اینست که با گنجاندن کامل و جامع الفبای فارسی در استاندارد یونیکد، نشر فارسی در کامپیوتر، مخصوصاً اینترنت و وب، استاندارد شود و اصولاً مشکل قلم (فونت)های غیر استاندارد موجود در نرم افزارهای ایرانی حل شود.^{۲۲}

از تار نوشت تا غار نوشت

در زمان های بسیار دور انسان ها برای برقراری ارتباط از ابزارهای چون آتش یا کشیدن نقوش بر روی غارها استفاده می‌کردند تا آنکه با تکلم و نوشتار به تبادل افکار پرداختند. امروزه تکنولوژی صدا و تصویر چون نور فراتر رفته و از طریق نشریه های شیشه ای با یکدیگر به گفت و گو می‌پردازند. حال با شناخت صفحات وب و ابزارهایی چون اتاق گفتگو، بلندگوهای مدرن را برپا خواهیم کرد و نقش مهمی در تبلیغ دین خواهیم داشت.

وبلاگ و سایت چیست؟

وبلاگ یک صفحه اینترنتی تحت وب است که توسط یک فرد یا گروهی به روز رسانی می‌شود، آنها، داستان، شعر، قطعه های ادبی، عکس و یا مطالبی شبیه سایر وب سایت ها را به وبلاگ خودشان پست می‌کنند. شاید ساده ترین توصیف از وبلاگ همان یادداشتهای روی وب باشد. به عبارت دیگر وبلاگ یک دفترچه یادداشت برای شماست تا شما اطلاعات، نظرات، خاطرات، حرف دل، هر نوع مطالب دیگر را روی آن نوشته و با دیگر کاربران به اشتراک بگذارید. عاملی که باعث محبوبیت و رشد سریع پدیده وبلاگ در میان کاربران اینترنت شده است، راحتی استفاده از این

ابزار می باشد. با استفاده از سیستم های موجود وبلاگ، بدون نیاز به صرف وقت و هزینه برای طراحی کامل یک سایت اختصاصی، تنها با پر کردن چند فرم تحت وب می‌توانید شروع به نوشتن مطلب در قالب یک سایت اختصاصی کنید.

تفاوت وبلاگ و وب سایت:

تفاوت عمده ی وبلاگ ها با سایت های اینترنتی، رایگان بودن، محتوا و روزآمدی آنها است؛ یعنی هر انسان زنده ای می‌تواند از طریق یکی از سایت های ویژه، فضایی را در پهنای اینترنت به تملیک خود در آورد و درباره ی هر موضوعی که می‌پسندد، به هر زبانی که دوست دارد، برای هر خواننده ای که حضور می‌رساند، بنویسد. این برتری ها، اکنون چندان به چشم نمی‌آیند، اما به زودی زود، تأثیر خود را در جذب همه ی صاحبان قلم و اندیشه، نشان خواهند داد. شمردن همه ی آنچه برای وبلاگ، امتیاز به شمار است، به چندین تحقیق گسترده با دو پس زمینه های علوم ارتباطات و روان شناسی قلم محتاج است. آنچه در پی می‌آید، گزیده ای است که اگر چه سمت و سویی سنجیده ندارند، اما رنگ و بویی خاص دارند. حال باید بررسی کرد هر کدام چگونه در این امر موثر بوده و یا کدام تأثیر بیشتری دارد؟

ویژگی های وبلاگ ؟

وبلاگ به دلیل سهولت و کاربرد فراوان و آسان دارای ویژگی های بسیاری است که علاقمندان بسیاری را به خود جذب کرده است. برای مثال به مهمترین آنها اشاره میکنیم:

۱. آزادی عمل و قلم: نویسندگان وبلاگ ها آزادند که هر چه می‌خواهند و هر قدر که می‌توانند بنویسند. هرچند وبلاگ نویسی مجبور به پیروی از هنجارهای ملی و بلکه فراملی است؛ اما برخی از این آزادی عمل سوء استفاده میکنند

۲. لینک (Link): لینک ها، آدرس هایی هستند که کلیک بر روی آنها، ما را به سایت ها و مطالب دیگری در اینترنت می‌برد. این لینک ها گاهی صوتی یا تصویری هستند یعنی به خواننده این امکان را می‌دهند که به هنگام گشت و گذار در وبلاگ، گوش و چشم خود را نیز به کار گیرد.
۳. نظردهی / کامنت (Comment): یکی از جالب ترین قابلیت های وبلاگ ها کامنت های آنها است که امکان نظرخواهی از خوانندگان را فراهم می‌کند. هر خواننده می‌تواند نظر خود را - اعم از موافقت، مخالفت یا پیشنهاد - در زیر هر نوشته وبلاگی بنویسد و به سمع و نظر نویسنده و خوانندگان پس از خود برساند.
۴. آرشیو (Archive): مکانی است در وبلاگ که همه ی مقالات و مطالب گذشته ی خود را یک جا در اختیار قرار میدهد. نویسنده وبلاگ می‌تواند آرشیو خود را ترتیب موضوعی یا زمانی بدهد و دسته بندی کند.
۵. جستجو (search): میتوان از میان تمام مطالب وبلاگ به دنبال موضوع دلخواه گشت.
۶. ادیت (Edit): مزیت آن به این است که به شما امکان ویرایش مطلب ارسالی را در همان لحظه ای که می‌نویسد و یا حتی بعد از آن می‌دهد در حالی که اگر مطلبی را در روزنامه چاپ کنید دیگر امکان ویرایش آن را در همان لحظه ندارید بلکه در شماره و چاپ بعدی می‌توانید آن را اصلاح کنید.
۷. آسانی و ارزانی: امتیاز مهم دیگری که می‌توان برای وبلاگ شمرد، سادگی ساخت آن است به گونه ای که شما میتوانید با چند کلیک کوتاه صاحب وبلاگ شوید و روزنامه مجازی خود را ایجاد و ویرایش کنید!! در کمترین زمان و هزینه!

تا چند سال قبل سایت هایی مانند www.blogger.com سرویس های وبلاگ رایگان را ارائه می‌دادند که استفاده از آن ها برای کاربران فارسی زبان مشکل بود، امروز با به آمدن سرویس دهنده های وبلاگ فارسی مثل [Persianblog](http://Persianblog.com)، [Blogfa](http://Blogfa.com)، و

[pelakfa](http://pelakfa.com) وبلاگ نویسی برای کاربران فارس و حتی عرب زبان آسانتر شده است. که میتوان با ایجاد ارتباط فکری آزاد و فضایی دینی در قالب وبلاگ ایجاد ارتباط با افراد داشت و به معرفی پایگاه های جدید در حوزه فرهنگ و علم و دین و نشر فرهنگ ناب اسلامی و ترویج عقاید به زبان فارسی پرداخت. با تمام این تفاسیر اگر اکنون وبلاگی در اختیار ندارید یا نمی‌توانید آن را ایجاد کنید، میتوانید اتصال به اینترنت و بازدید و مطالعه ی یادداشت های هر وبلاگ، به قسمت نظرخواهی در انتهای جدیدترین یادداشت آن وارد شده و مطالب خود را در آن بنویسید.

این روش گرچه راه آسانی برای تبلیغ است، اما معایبی دارد که کاربر به تدریج با آن ها آشنا خواهد شد. از جمله این که در قسمت نظرخواهی بیشتر از چند جمله نمی‌توان نوشت حدود هزار حرف، ممکن است صاحبان وبلاگ ها آن را حذف کنند. اما این مزیت را دارد که می‌توان یک مطلب را در چندین وبلاگ تبلیغ کرد.

(تبلیغ به روش های نوین (اتاق گفتگو)

امروزه گفتگو از طریق اینترنت در اتاق های مجازی رو به گسترش است و این مسأله ضرورت توجه به این مقوله را دو چندان ساخته است.

تا کنون از سوی برخی از مراکز فرهنگی از قبیل سازمان ارتباطات اسلامی و آستانه حضرت معصومه علیها السلام و آستان قدس رضوی و ... اتاق هایی ایجاد شده است که به طور ویژه به مباحث دینی و پاسخگویی به شبهات می‌پردازند و عموماً در قالب نرم افزار [PALTALK](http://PALTALK.com) می‌باشد. اما اتاق های مجازی آزاد و عمومی بدون هدایت و حمایت فرهنگی رها شده اند و عموم جوانان نیز از اتاق های عمومی استفاده می‌کنند و کمتر به سراغ اتاق های ویژه مباحث علمی - دینی می‌روند!

معروف ترین نرم افزار های چت ، [yahoo](http://yahoo.com) ، [msn](http://msn.com) ، [aol](http://aol.com) می‌باشند که جوانان ایرانی بیشتر از محیط یاهو



استفاده می کنند.

این طرح، بر آن است که روش بهره برداری از پتانسیل نرم افزار Messenger (Yahoo) و استفاده بهینه از آن را در جهت تبلیغ فرهنگ دینی ارائه دهد.

ذکر این نکته لازم است که این طرح به صورت اجمالی می باشد و در صورت لزوم به طور دقیق تر و مشروح ارائه خواهد شد.

ویژگی های یاهو مسنجر

این نرم افزار ویژگی های زیادی دارد که به برخی از آنان که بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد، اشاره می شود.

۱. محیطی ساده و بسیار جذاب

این نرم افزار که معروف ترین نرم افزار چت می باشد، از نظر گرافیکی محیطی جذاب را پدید آورده است. و به دلیل گویا بودن برنامه، اکثر کسانی که با اینترنت و رایانه آشنا هستند ابتدا با این نرم افزار آشنا می گردند و به راحتی با آن کار می کنند.

۲. اتاق های عمومی و ویژه

این نرم افزار از اتاق هایی با موضوعات گوناگون ایجاد شده است؛ به عنوان مثال اتاق های ادیان، ورزش، موزیک و ...، تا هر کاربری طبق علاقه مندی خود، چت کند. اتاق هایی نیز در یاهو مسنجر وجود دارد که عمومی هستند و به موضوع خاصی مربوط نیست.

اتاق های منطقه آسیا دارای ۱۵۰ تا ۱۸۰ اتاق مجازی است و هر اتاق ۴۰ الی ۵۰ نفر ظرفیت دارد. این اتاق ها مملو از مخاطب ایرانی است. به جرأت می توان گفت که ۹۸ درصد آنان ایرانی هستند که آمار کاربران حاضر در ساعات شبانه روز بین ۴ تا ۶ هزار نفر متغیر است.

۳. چت در اتاق عمومی و خصوصی

کاربر با ورود به هر یک از اتاق های مجازی با لیست افراد حاضر در اتاق روبرو می شود که می تواند با هر کدام از آنان به طور خصوصی چت کند و هر پیامی را در قسمت «ارسال عمومی» به اتاق تایپ کند، برای

همه افراد به نمایش در می آید. این ارسال می تواند

به صورت نوشتاری یا صوتی و یا حتی تصویری باشد.

۴. دعوت به کنفرانس

این امکان به کاربر اجازه می دهد که افراد خاصی را که در نظر دارد، به کنفرانس دعوت کند و با آنان به گفتگو بنشیند.

۵. ارسال عکس، صوت و یا هر فایل دیگری به مخاطب

۶. اضافه نمودن ID افراد به لیست

کاربر می تواند آی دی افراد را به لیست خود اضافه نماید. همچنین این امکان را در نظر گرفته است که می توان افراد را طبق علاقه مندی تقسیم نمود. به افرادی که به لیست اضافه می شوند، در حالت Offline نیز می توان پیام فرستاد.

۷. ضبط گفتگوها به صورت آرشیو

یاهو مسنجر اطلاعاتی که در هنگام چت میان دو طرف رد و بدل می شود را به صورت آرشیو نگه داری می کند و هر زمان که کاربر خواست، می تواند آرشیو خود را مطالعه نماید.

۸. استفاده از نرم افزارهای boot و Antiboot

فضای اتاق های یاهو مسنجر آزاد می باشد و امکان استفاده از نرم افزارهای بوت نیز وجود دارد و کسانی که با این نرم افزارها کار کرده اند، می توانند هر کسی را که بخواهند از محیط یاهو مسنجر و یا حتی از اینترنت خارج کنند. در مقابل، نرم افزارهای آنتی بوت نیز وجود دارد که می تواند از این کار جلوگیری نماید.

۹. امکان ارسال پیام های کوتاه یا sms به تلفن های همراه

۱۰. سایر امکانات

از قبیل بازی به صورت آن لاین و ... که کمتر مورد استفاده قرار می گیرد.

کارکرد فعلی یاهو مسنجر

کاربران این نرم افزار از تمام نقاط دنیا می باشند. فارسی زبانان از گوشه و کنار ایران و جهان با این نرم

افزار کار می کنند. انگیزه های چت را می توان به ۴ قسمت تقسیم نمود:

۱. تأثیرگذاری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی: بی شک عده ای برای تأثیرگذاری منفی بر فرهنگ اسلامی ایرانیان در فضای اتاق ها تلاش می کنند. ارسال پیام ها و لینک هایی درباره مسیحیت و ارائه شبهات و ... از جمله این موارد است.

۲. دوست یابی: که معمولاً به دنبال جنس مخالف می گردند.

۳. تنهایی و مشکلات روانی: عده ای به خاطر اینکه خود را تنها احساس می کنند و جایی برای ابراز عقاید ندارند و مشکلات خود را به نزدیکان هم نمی گویند، به چت روی می آورند.

۴. سرگرمی: عده ای نیز ترجیح می دهند اوقات فراغت خود را به چت کردن بگذرانند.

کاربرانی که از شهرستان ها و مناطق کوچکتر جذب محیط چت می شوند، به خاطر فضای آلوده حاکم بر اتاق ها خیلی زود تحت تأثیر قرار می گیرند!

استفاده بهینه از فضای چت

چنانچه اشاره شد، فضای موجود بر اتاق ها، فضای مطلوبی نیست. اما با برنامه ریزی می توان آن را به فضایی مثبت برای عرضه و تبلیغ «فرهنگ دینی» تبدیل ساخت.

اکثر کسانی که وارد این فضا می شوند، با باطنی پاک و بی آلاش می باشند که از یک سو، اعتقادات و مبانی فکری ضعیفی دارند و از سوی دیگر، بی علاقه به مبانی دینی هم نیستند. به همین خاطر، می توان به صورت غیر محسوس به اصلاح رفتار و تقویت بنیه های دینی آنان پرداخت.

در این بخش، سعی می کنیم راه ها و روش های تأثیرگذاری فرهنگ دینی را بیان نماییم:

۱. تبلیغ چهره به چهره

گفتگوی چهره به چهره، به عنوان تأثیرگذارترین نوع «تبلیغ» محسوب می شود و در گفتگوی اینترنتی که

نوعی گفتگوی مستقیم هست، به دلیل اینکه دو طرف همدیگر را نمی بینند، خیلی راحت حرف خود را می زنند. آنان تصور می کنند که با یک دوست که حاضر شده حرف آنان را بشنود و به نظراتشان ارزش بدهد، چت می کنند و تصور نمی کنند که با یک فرد مذهبی یا یک روحانی سخن می گویند؛ لذا خیلی رُک و بی رودرواسی حرف خود را مطرح می کنند. این نوع گفتگو، فرصتی است که هیچ گاه از طریقی غیر از چت قابل دسترسی نیست.

نتیجه این گفتگو، پی بردن به دغدغه ها و مشکلات فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی طرف مقابل و امکان دستیابی به راههای مقابله با آن می باشد.

۲. بهره وری از دعوت به کنفرانس

پس از مدتی چت کردن کاربر می تواند مخاطبان خود را به چند گروه تقسیم نماید؛ گروه هایی از قبیل: اعتقادی، سیاسی و اخلاقی، و چون محور گفتگو با افراد هر گروه تفاوت می کند، می تواند این افراد را به کنفرانس دعوت نماید و ضمن آشنایی آنان با یکدیگر، بحث را به صورت میزگرد مجازی پی گیری نماید.

۳. فضای اتاق های اصلی

سه استفاده مهم از فضای اتاق های اصلی، قابل بهره برداری است.

الف: ارسال پیام های آموزنده و هشدار دهنده و ارسال آدرس های مثبت و جذاب اینترنتی برای افراد حاضر در اتاق. معمولاً پس از ارسال لینک ها ۲۰ الی ۳۰ نفر به لینک ها مراجعه می کنند و اظهار نظر می کنند، که همین مقدمه آشنایی با آن افراد است.

ب: به دست گرفتن کنترل محتوایی اتاق ها که از طریق voice (ویس) و با کمک نرم افزارهای بوت صورت می گیرد متأسفانه عده ای از امکان آزاد بودن فضای اتاق ها سوء استفاده کرده و محیط اتاق ها را آلوده می سازند، که می توان با طرح یک موضوع جذاب این روند را تغییر داد و افراد را به اظهار نظر در رابطه با آن موضوع



هدایت نمود.

آن دسته افرادی که این وضعیت را برنتابند، به وسیله نرم افزارهای بوت اخراج می شوند.

ج: استفاده سوم از این فضا، آشنایی با افراد است که از طریق همین اتاق ها صورت می گیرد.

۴. استفاده از اسامی افراد اضافه شده

چنانچه در بند ۲ ذکر گردید، امکان گروه بندی افراد وجود دارد. با انجام این تقسیم بندی این امکان به وجود می آید که پیام ها و لینک های مفید برای آن دسته مورد نظر جمع آوری شود و برای آنان ارسال گردد.

ویژگی این روش آن است که اگر افراد اضافه شده به لیست، online هم نباشند، پیام ارسالی به صورت off برای آنان ارسال می گردد.

همچنین این امکان وجود دارد که برای افرادی که شماره تلفن همراه آنان در اختیار هست، پیام های کوتاه یا sms ارسال نمود.

۵. استفاده از آرشیو مذاکرات

آرشیو مذاکرات، دو فایده مهم دارد:

الف: امکان مطالعه و بررسی مجدد مطالب بیان شده و پیش بینی مطالب آینده.

کاربران می توانند این اطلاعات را در شاخه ویژه ای که برای آن شخص ایجاد کرده اند، نگهداری کنند. و مطالب و لینک هایی که برای او مناسب است نیز در همان شاخه ذخیره شود تا به مرور زمان برای او ارسال نمایند.

ب: ارائه گزارش از روند چت و محور گفتگوها.

و همچنین در کل مجموعه، این امکان وجود دارد که بولتن های آماری از روند کلی چت ارائه شود.

نتیجه گیری، اهداف و نیاز ها

پس از ذکر ویژگی های چت در یاهو مسنجر و امکانات و میزان بهره وری آن، اهداف طرح را ارائه می کنیم:

۱. شناخت معضلات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نسل جوان و ارائه راهکارهایی برای حل معضلات.

۲. ارائه فرهنگ غنی اسلام و افکار و منویات مقام معظم رهبری به طور غیرمستقیم.

۳. این طرح تلاش دارد بیماران فرهنگی اورژانسی و آوارگان فرهنگی را شناسایی کرده و به یکی از مراکز زیر ارجاع دهد:

الف: سایت ها و اتاق های گفتگوی مطمئن.

ب: آشنایی با سی دی ها و محصولات فرهنگی مفید.

ج: ارتباط با شخصیت های مؤثر.

د: ارتباط با بخش های پاسخگویی به شبهات در اینترنت.

ه: ارتباط با کتب علمی و مفید.

۴. ارائه بولتن های آماری از میزان و درصد مشکلات موجود در جامعه و ارائه مهم ترین دغدغه ها.

۵. ارائه چهره مثبت و منطقی از قشر مذهبی که می تواند پس از اعتماد سازی و جذب کامل مخاطب به وی اعلام شود.

نیازها

با توجه به اهداف والای این طرح و بیان ویژگی ها و پتانسیل نرم افزار یاهو مسنجر نیازهای اجرایی این طرح ارائه می گردد:

۱. مکان مناسب

برای سامان دادن به نیروها و کارایی بهتر و هماهنگی بیشتر بین نیروها و برگزاری جلسات مداوم درون گروهی، به یک مکان مناسب نیاز می باشد. این مکان باید حداقل شامل سه اتاق باشد یا سالنی که به این اندازه فضا داشته باشد.

حداقل به پنج خط تلفن نیاز هست، و نیز یک تلفن همراه و یک تلفن کارتی برای غیر محسوس بودن مکان و شهر.

۲. سخت افزار

حداقل ۱۰ سیستم برای آغاز به کار نیاز می باشد. یک عدد scanner و یک عدد printer برای فعالیت های جانبی و همچنین برای هر سیستم mic و... نیاز می باشد.

۳. خط پرسرعت اینترنت ISDL

به دلیل اینکه نیروهای این مجموعه معمولاً با بخش های دیگر اینترنت نیز سر و کار دارند، بهتر است از خطوط پرسرعت استفاده شود تا با قطعی مواجه نباشند.

۴. جذب نیرو

در مرحله اول طرح ۱۰ نفر از طلابی که شرایط زیر را دارا باشند، استفاده خواهد شد:

الف: تحصیلات حوزوی بین ۸ الی ۱۰ سال.

ب: اهل تحقیق باشند و در زمینه اهل بیت علیهم السلام و علوم تربیتی، سیاسی و عقاید، مطالعه و آشنایی داشته باشند.

ج: تجربه تبلیغی مخصوصاً برای جوان ها را داشته باشند.

د: با رایانه کاملاً آشنا باشند.

ه: دارای سعه صدر و تحمل بالا باشند.

و: حداقل روزی ۵ ساعت در اختیار دفتر باشند.

ز: متاهل باشند.

۵. امکانات تحقیقی

تهیه کتاب هایی که در زمینه پرسش و پاسخ های شبهات در رشته های علوم اسلامی و سیاسی نوشته شده است که حدود ۱۰۰ جلد می باشد. و همچنین به یک سری نرم افزارهایی که در راستای عرضه فرهنگ اسلامی کاربرد دارند، نیاز می باشد.

۶. کلاس های آموزشی

در ابتدای شروع کار، یک دوره آموزش فشرده چت حرفه ای و کار با نرم افزارهای بوت و آنتی بوت و آشنایی با سایت های مختلف و متنوع، ضروری به نظر می رسد.

۷. استاد ناظر

وجود یک استاد ناظر بر روند چت نیز ضروری به نظر می رسد. استاد ناظر که از فضایی خوش ذوق و با سابقه تبلیغی و تحقیقی بالایی می باشد، با نیروها در ارتباط بوده و در جلسات مداوم نیروها شرکت می کند و در ارائه پاسخ ها به نیروها مشاوره می دهد.

در پایان، یادآور می شویم که در صورت اجرایی شدن،

این طرح قابلیت گسترش هم دارد و می تواند شامل اتاق های عربی و انگلیسی نیز گردد. ■

پی نوشت:

۱. نساء / ۶۳

۲. آل عمران: ۱۸۷

۳. سخنان مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - در جمع طلاب کرمان (۱۱ / ۲ / ۱۳۸۴).

۴. احزاب: ۳۹

۵. (المفردات فی غریب القرآن، ماده دعا)

۶. (مبانی تبلیغ، ص ۸۹)

۷. آل عمران ۱۰۴.

۸. مائده ۷۸ و ۷۹.

۹. جناب حجت الاسلام والمسلمین قرائتی در کتاب «قرآن و تبلیغ»:

۱۰. احزاب، آیه ۲۱

۱۱. «ممتحنه، آیه ۴

۱۲. اصول کافی، کلینی، ج ۳، ص ۸۱

۱۳. احزاب، آیه ۳۹

۱۴. قلم، آیه ۴۸

۱۵. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۵۳

۱۶. مرتضی مطهری، حکمت ها و اندرزها، (تهران: صدرا، ۱۳۷۴)، ص ۲۲۴

۱۷. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

۱۸. ارتباط شناسی، مهدی محسنیان راد، ۱۸۹

۱۹. پایگاه خبرسانی رسا <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/?id=۹۹۱۶۰>

۲۰. (کراناک، جو (۱۳۷۷). کتاب آموزشی World Wide Web ترجمه محمدرضا آیت الله زاده. تهران انتشارات کیومرث، ص. ۷)

۲۱. خلاصه برداری از تحقیق «تاریخچه پیدایش اینترنت»، امیر حسین اسماعیلی، کارشناس ارشد حقوق به لینک <http://es-moshaver۸.aspx۲-blogfa.com/post>

همان ۲۲.



هر طلبه یک پژوهشگر

پیام حجه الاسلام والمسلمین محمودرضا جمشیدی (مدیر حوزه های علمیه خواهران سراسر کشور) به مناسبت هفته پژوهش

ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لایات لا ولی الالباب الذین یدکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار سورة آل عمران ۱۹۰-۱۹۱



نظیر حوزه‌های علمیه است که همواره، بخشی از تاریخ علم بوده‌اند و به برکت اشتیاق پایان ناپذیر علماء، غنی و سرشار باقی مانده‌اند. چنان که امام صادق علیه السلام با واسطه اجداد بزرگوارشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده‌اند: « یَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ، مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدُولُهُ، یَنْفُونَ عَنْهُ، تَحْرِیفَ الْغَالِیْنَ وَ اِنتِحَالَ الْمُبْطِلِیْنَ وَ تَأْوِیلَ الْجَاهِلِیْنَ » فتح المغیث، ج ۱، ص ۳۵۷

اکنون، رسالت بزرگ حوزه‌های علمیه، ایفای نقشی تاریخی و افتخار آفرین در این سلسله نورانی است. در همین راستا، انجام موارد زیر از عوامل ستادی و صفی مرتبط با امور پژوهشی حوزه‌های علمیه خواهران مورد انتظار است:

سیاست‌گزاران و برنامه‌ریزان مرکز مدیریت، ضمن تقویت پژوهش در نظام آموزشی موجود، نسبت به طراحی نظام آموزشی پژوهش محور، اقدام نمایند تا طلاب عزیز، حسب استعداد و علاقه‌مندی، امکان بهره‌مندی از نظام مورد نظر خود را یافته، با فراهم شدن زمینه‌ها، به رشد و بالندگی برسند.

مدیریت‌های گرامی استانی، مؤسسان سخت کوش و هیئت‌های محترم اماناء، با حفظ مصالح حوزه‌های علمیه و بسیج ظرفیت‌های استانی، حداکثر پشتیبانی معنوی و مادی را نسبت به برنامه‌های علمی - پژوهشی مدارس تحت پوشش به عمل آورند و ضمن تعامل با مراکز علمی همسو، برنامه‌ریزان مدارس را در شناخت و اولویت‌بندی

نیازهای بومی یاری رساننده و زمینه اجرای طرح‌ها و برنامه‌های پژوهشی را فراهم نمایند.

مدیران محترم، اساتید گرامی و معاونان پر تلاش پژوهشی، شناسایی، پرورش و شکوفایی استعدادهای طلاب را جزو اصلی‌ترین وظایف خود دانسته، ضمن شناخت و باور توانمندی طلاب، با ابتکار، خلاقیت و نیز همفکری، طرح و برنامه‌های ارتقائی خود را متناسب با اقتضائات بومی ارائه دهند. بدون شک برنامه‌ریزان در مدارس علمیه، بهترین گزینه برای شناسایی نیازهای علمی و معنوی مناطق مختلف به شمار می‌آیند. بنابراین شایسته است مدارس ابتکار عمل را در دست گیرند و به مقدار توانایی خود در این حرکت ماندگار تاریخی، نقش آفرینی کنند.

به استادان گرامی که عنصر بسیار اثرگذاری در حوزه‌های علمیه هستند، مفاد فرمایشات رهبر فرزانه انقلاب را یادآوری می‌کنم که داشتن روحیه کنجکاوی، پرسشگری و حق‌جویی بزرگ‌ترین عامل برای آموختن و تعمیق دانش است. این روحیه را در طلاب تقویت نمایید. فضای نقادی در کلاس‌های حوزوی می‌بایست ایجاد شود و طلاب، آزاد اندیشی را در آن فضا تمرین کنند. آنها را نه به تعبد علمی و حفظ کردن، بلکه به تفکر وادارید، زیرا تنها از این طریق است که پرده از چهره‌ی حقیقت کنار می‌رود و مجهولات بشری به معلومات مبدل می‌شود.

اما شما طلاب عزیز، که سرمایه‌ی ارزشمند نظام اسلامی به شمار می‌روید، اکنون روی سخنم با شماست؛ بدانید در زمانه‌ای قرار گرفته‌اید که اولویت نخست دشمنان حقیقت، نابودی اسلام عزیز است و این را نیز باور دارید که امروز اسلام به تک تک سربازان خود در صحنه‌ی جهاد علمی نیاز دارد. آموختن دین، اقامه دین و ابلاغ آن اگرچه

وظیفه‌ی هر حوزوی است، اما فراخور شرایط، گاه ابزار ابلاغ دین فراهم نیست و گاه زمینه‌ی تعلیم آن، اما آنچه همواره برای بانوان حوزوی میسر است، تعمیق دانش، مبتنی بر وحی است که اگر محققانه و روشمند انجام شود با کمترین ابزار، بیشترین نتیجه را خواهد داشت. بی آنکه محدودیت‌های اجتماعی بتواند، مانعی برای بالندگی فرد ایجاد نماید.

امروزه به فضل الهی، زمینه فعالیت‌های پژوهشی در بسیاری از مدارس علمیه فراهم آمده است و طلاب می‌توانند در قالب کانون‌ها و هسته‌های پژوهشی، دانش خود را عمق و جهت داده، شیوه‌های نوین دین پژوهی را بیاموزند.

اکنون که عنوان «هر طلبه، یک پژوهشگر» برای شعار محوری امسال برگزیده شده، امید است تلاش جمعی خدمتگزاران و همت والای طلاب گرامی در آینده‌ای نه چندان دور به ثمر نشیند و حوزه‌های علمیه خواهران، شاهد ظهور نخبگان و صاحب‌نظرانی در رشته‌های مختلف علمی باشد.

در پایان، تلاش همه دست اندرکاران را ارج نهاده و از پیشگاه باری تعالی، موفقیت روز افزون همگان را در ظل عنایات امام عصر ارواحنا فداه مسئلت می‌نمایم. ■

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
بیست و دوم آذرماه یک هزار و سیصدونود



پشت پرده برندهای پرسروصدا

نفیسه عزیزاده

گرایش جوان امروز به خرید لباس و زیور آلات با مارکهای خارجی و عدم توجه به تولید کنندگان این اقلام و اهدافشان به صورت معضلی جدی گریبانگیر جامعه شده است. چه بلایی بر سر نسل جوان امروز انقلاب آمده است که مارک گروه های شیطان پرست و هم جنس باز و لاقید را نشانی برای پز و کلاس خود می دانند. شاید فکر کنید D&G نام یک شرکت تبلیغاتی لوازم پوشاک است که فقط پوشاک را تولید و عرضه می نماید.

اما به نظر می رسد کمی خوشبینانه است و ما اشتباه کرده ایم! هیچ وقت فکر کرده ایم که چرا این نوع شرکتها بزرگ است و پیر طرفدار، و فکر کرده اید که ما D&G را بزرگ کرده ایم DOLCE & Gabana مخفف نام همین دو مرد است. آنها پس از مدتی برای تسخیر دنیا با افکار همجنسگرایانه خود دست به تولید کارخانه پوشاک می زنند و طبق معمول در این میان باز سر و کله صهیونیست و اسرائیل پیدا می شود.

و برای تحقق اهداف خود از این دو نفر حمایت می کند. امروزه این شرکت یکی از بزرگترین و معروفترین تولیدات پوشاکی دنیاست و کار وقتی خراب تر میشود که بدانیم این مارک مثل سایر نشانه های شیطان پرستی و ماسونی دارای اثر وضعی بر استفاده کننده آن است. و ما اگر هم ندانسته اقدام به استفاده از اینگونه لباسها کنیم در ترویج مقاصد ضد الهی آنان کوشیده ایم و در صورتی که پشت پرده اهداف آنها را بدانیم و عمداً از این نوع برند استفاده کنیم که خود را به لباس کفر ملبس کرده ایم و این با مبانی زندگی وحیانی کاملاً منافات دارد.

و متأسفانه ما... بهتر است بدانیم که هم اکنون شیعیان

امیرالمومنین نیز مروج اینگونه پوشاک شده اند. مارکی مانند D&G که نماد هم جنس بازیست نباید مارک لباس جوان مؤمن و مذهبی ما باشد، پیراهن مشکی ما در عزای سید الشهدا ع نباید مزین به مارک channel که نماد روابط آزاد جنسی است باشد. مهم نیست که مارکی که استفاده میکنیم اصل و تولید خارجی باشد بلکه مهم این است که تو ناخواسته نماد یک حرکت پلید خواهی شد و از یک فکر



شوم حمایت خواهی کرد.

در جایی دیگر تو نوشابه میخوری و کودک فلسطینی گلوله... ما مسلمانان در جوامع اسلامی برای خرید کالایی پول می دهیم که که سودش گلوله ای بر سینه کودک مظلوم فلسطینی در فلسطین اشغالی می شود

لطفاً چند لحظه تأمل کنید: میدانید که مولکول های

مایعات فرم مولکولهای

ظرف را به خود می

گیرد. یعنی تمام مولکول

های کاکولا به شکل لا

مکه لا محمد است. باز

میدانیم که دو سوم بدن

ما آب است و به همین

راحتی ۷۰٪ بدن ما لا

مکه لا محمد می شود.

باید بدانیم که در پس هر

انتخاب ما ممکن است

تفکری نهفته باشد پس

آگاهانه انتخاب کنیم. تا

سالم زندگی کنیم. ■



محرمّت را نیز باید محرم بود

لیلا حقیری طلبه سطح ۲ و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و استاد ادبیات مدرسه علمیه حضرت ولی عصر (عج)

می گویند اشک برای شما کلید رهایی از آتش است. راست می گویند آقا؟ پس چگونه است هر سال و هر ماه و... برایت می گرییم و هنوز نامحرمیم؟ هنوز اهل حرم نشده ایم؟

چیزی در خاطر من حدیث فرزندان حضرت باقر علیه السلام را به یاد می آورد که خطاب به جابر فرمودند:

ای جابر آیا کسی که ادعای تشیع کرده و اعتراف به محبت ما، اهل بیت دارد به همین مقدار از ادعا اکتفا می کند در صورتی که به خدا سوگند از شیعه ما محسوب نمی شود مگر کسی که تقوای خدا را پیشه کرده و اطاعت فرمان خدا نماید. ای جابر آنان نیز شناخته نمی شوند

مگر به تواضع، افتادگی، امانت، زیاد به یاد خدا بودن، روزه و نماز، احسان به والدین، رسیدگی به حال همسایگان از فقیران و مستمندان، بدهکاران و یتیمان، راستگویی، تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از گفتار درباره مردم مگر به نکویی. آنان چنانند که در میان قبیله و فامیل خوشتن نسبت به تمام امور امین شناخته می شوند.

جابر گفت: یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)، ما که امروز احدی را با چنین صفت نمی شناسیم!

فرمود: ای جابر، مسلک ها و مذهب های گوناگون تو را از راه بیرون نبرند. مرد چنین می پندارد که (تنها ملاک نجات و سعادتش این است که) بگوید: علی علیه السلام را دوست می دارم و او را به ولایت می پذیرم و در عین حال اهل عمل و فعال (در انجام وظایف) نباشد. در صورتی که اگر بگوید: من رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را دوست می دارم - یا آنکه رسول خدا بهتر از علی (علیه

السلام) است - ولی از سیره و رفتار او پیروی ننماید و سنت و احکام شریعت او را به کار نبندد، تنها محبت او به حال وی نافع نخواهد بود (و به او مصونیت از عذاب خدا نخواهد داد)؛ بنابراین تقوای خدا را پیشه خود سازید و برای رسیدن به پاداش های الهی کار کنید (و این را بدانید که) بین خدا و احدی از بندگان، رابطه خوشاوندی نیست.

محبوب ترین بندگان نزد خداوند عزّ و جلّ و گرامی ترین آنان نزد او پرهیز گارترین و کوشا ترین آنها در انجام



وظایف بندگی است.

ای جابر، به خدا قسم باری تقرب به جستن به خداوند تبارک و تعالی هیچ وسیله ای جز طاعت و عمل به دستورات شریعت در کار نیست و ما (از جانب خدا) فرمان تبریّه و امان دادن از آتش در دست نداریم و احدی را بر خدا حجتی نیست.

هر کس مطیع فرمان خدا است، او است که ولی ما و دوستدار ما است و هر کس متخلف از فرمان خدا است او دشمن ما است و راهی برای رسیدن به ولایت و محبت ما نیست جز راه «عمل» و «ورع».

حال می دانم چرا نامحرم هست مو می دانم چرا ولی زمانم بی یاور مانده... ■

پی نوشت:

۱. اصول کافی، جلد ۳، کتاب ایمان و کفر، باب اطاعت و تقوا



چکیده

پروفسور سیدمحمود حسابی یکی از بزرگترین دانشمندان معاصر ایرانی است. که در مسیر علم آموزی و توجه به امور معنوی و اخلاقی بسیار کوشا بوده است. در این پژوهش، زندگینامه و جلوه های زندگی ایشان: ایمان، غیرت دینی، احترام به روحانیت، غیرت ملی، علم آموزی در هر زمان و مکان، توجه و اهمیت به خانواده، برخوردهای تربیتی، نظم و برنامه ریزی، ساده زیستی، ورزش و سلامت جسم، مورد بررسی قرار گرفته است. توجه به زندگی و رفتار این دانشمند بزرگ که سیره پیامبر «صلی الله علیه و آله» و معصومین «علیهم السلام» را چراغ راه خود قرار داده است، می تواند الگوی مناسبی برای ما باشد.

کلیدواژه: پروفسور حسابی، معنویت،

مقدمه

یکی از مفاخر بزرگ ایران، دانشمند برجسته پروفسور سیدمحمود حسابی است. او از مردان بزرگی است که

علم و دین و اخلاق را به شایستگی در خود ایجاد نموده است.

شناختن و شناساندن ابعاد مختلف زندگی چنین مردان بزرگی که در کنار توجه بسیار و عمیق به علم آموزی، به معنویت و تربیت دینی و اخلاق اهمیت نشان می دادند، بسیار ضروری می نماید.

نوجوانان و جوانان امروز کشور ما، نیاز به الگوهایی دارند که با پیروی از دستورات دینی و معصومین (ع) تمام عمر خود را در راه علم آموزی و کسب معارف دینی و اخلاق صرف نموده اند.

دکتر حسابی در سال ۱۲۸۱ شمسی از پدر و مادری تفرشی در تهران متولد و از چهارسالگی در بغداد و سپس در دمشق و بیروت مشغول به تحصیل شد. همزمان

قرآن کریم، گلستان و بوستان، غزلیات حافظ و منشیات قام مقام را از مادر خود، آموخت. او از ابتدا تا پایان تحصیلات، در میان هم دوره ای های خود که از کشورهای مختلف بودند همواره رتبه نخست را داشت.^۱ این چهره برجسته علم، پس از کسب موفقیت و اخذ مدارک لیسانس ادبیات و علوم، مهندسی راه و ساختمان، مهندسی برق، مدرک زیست شناسی، ستاره شناسی و سپس اخذ دکترای فیزیک در سال ۱۳۰۶ به ایران بازگشت و تا آخرین لحظه های حیات خود در کرسی تدریس، چند هزار شاگرد متخصص تربیت نمود که اکثر آنها از اساتید و مدیران بلندپایه کشور هستند. او در فیزیک نوین، نظریات تازه ای داده و نشان «کومان دولوژین دوتور» - بزرگ ترین نشان علمی فرانسه - را به دلیل ارائه و اثبات تئوری «بی نهایت بودن ذرات» دریافت نمود.

ایشان بر چهار زبان زنده دنیا یعنی فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و عربی تسلط داشتند و در مطالعات و مکالمات، این زبان ها را به کار می گرفتند. همچنین به زبان های

سانسکریت، لاتین، یونانی، پهلوی، اوستایی، ترکی، ایتالیایی و روسی اشراف داشتند و آن را در تحقیقات علمی خود به کار می بردند.^۲

این اندیشمند مبتکر، افزون بر خدمات علمی و ارائه نظریه های جدید، در ایجاد تحولات بنیادین علمی و تکنولوژی و تحقیقاتی ایران گام های مهمی برداشت از جمله: تأسیس دانشگاه تهران، تأسیس نخستین دانشسرای عالی، اولین ایستگاه هواشناسی و اولین رصدخانه تعقیب ماهواره ها، راه اندازی دانشگاه رادیولوژی و پایه گذاری موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران و تأسیس مرکز اتمی ایران.^۳

او تنها شاگرد ایرانی پروفسور آلبرت انیشتین بود. در سال (۱۹۹۰ م) از سوی جامعه علمی جهانی به عنوان «مرد اول علمی جهان» برگزیده شد و در کنگره «شصت سال فیزیک ایران» (۱۳۶۶ هـ ش) ملقب به «پدر علم فیزیک و مهندسی نوین ایران» گردید، و سرانجام در دوازدهم شهریور ماه سال ۱۳۷۱ وفات یافت و خانه وی به موزه تبدیل شد.^۴

جلوه هایی از زندگی

دکتر حسابی حکیمی بود از شجره حکمت آموختگان، با شاخ و برگ تازه و ماندگار. او همه دوران تحصیل و جوانی خود را در کشورهای اروپایی سپری کرد ولی در پرتو معنویت و پرتو دینی، هرگز از فرهنگ بیگانه متأثر نشد و رنگ نباخت و فطرت سلیم و اصالت خود را از دست نداد و شخصیت خود را آلوده ناپاکی ای مراکز علمی و آموزشی اروپا و آمریکا نساخت. این مرد بزرگ صفات نیکو داشت و ویژگی هایش زبانزد عام و خاص بود.^۵

۱- استاد و ایمان

اعتقادات مذهبی پروفسور حسابی ریشه ای عمیق داشت. ایشان در دوران طفولیت حافظ قرآن کریم شدند و در مباحث همواره به آیات قرآن و روایات به عنوان شواهد و دلایل محکم استفاده می کردند. استاد اعتقاد داشتند که طبیعت تحت آهنگ موزون و عرفانی خود

در حال نیایش است. ایشان می گفتند: «شاید بیست شاگرد ممتاز درس بخوانند و فارغ التحصیل شوند، ولی کسی که دید و نظری جدید دارد، بایستی تقوا نیز داشته باشد، چنین افرادی نسبت به دیگران برتری دارند.»^۶

۲- غیرت دینی

مردان مومن، غیرت را با ایمانشان سرشته و با علم و آگاهی، در مسیر صحیح از آن سود می برند. دکتر حسابی در پرتو تربیت صحیح، غیرت دینی داشت و آن را در مسیر صحیح به کار می گرفت. در زمان اداره اولین بیمارستان خصوصی در ایران (بیمارستان گوهرشاد سال ۱۳۱۲ هـ ش) با وجود جو حاکم، کارکنان خانم ملزم به رعایت کامل حجاب بودند و این نشانی از پایبندی استاد به مبانی و اصول اعتقادی بود.^۷

هنگام انتخاب همسر، دختری از خانواده روحانی برگزید. و فرزندان خود را از کودکی ملزم به فراگیری و انجام فرائض دینی می نمود و نیز آنان را به تلاوت آیات با لهجه صحیح عربی و درک کامل معانی تشویق می کرد.^۸

۳- احترام به روحانیت

یکی از ویژگی های بارز این دانشمند فرزانه، علاقه و احترام گذاشتن به روحانیت بود، به طوری که ارتباط صمیمی با امام خمینی (ره) داشت و امام راحل را نیز برای او احترام و علاقه خاصی قائل بودند، ایشان با علامه جعفری و شهید مطهری معاشرت داشته و جلسات علمی متعددی با این دو بزرگوار داشتند.

وی در مورد امام (ره) می گفت: «من سه اصل مهم محبت، احترام و راستگویی را در وجود امام (ره) دیده ام و به خوبی می دانم که نوجوانان و جوانان کشور چرا حاضرند به راحتی جان خود را در راه حضرت امام (ره) فدا کنند تا انقلاب اسلامی پیروز شود.»^۹

پروفسور حسابی علاقه و احترام خاصی به شهید مطهری داشت. به طوری که با دستان خود یک صندلی چوبی برای استاد شهید مطهری ساخت. این صندلی بیست سانتی متر از صندلی خودشان و دیگر صندلی

ها بلندتر بود و همواره خطاب به شهید مطهری می گفتند: «جایگاه شما حوزویان بالاتر ازما دانشگاهیان است.» در روزگاری که کسی اجازه نداشت کتاب های مرحوم مطهری را بخواند و به آن توجه نمی کرد، آقای دکتر، کتاب های ایشان را به دانشگاه می برد و به شاگردانشان هدیه می داد.^{۱۰}

۴- غیرت ملی

دکتر حسابی با وجود آنکه می توانست در غربت غرب بر صدرنشیند اما همه این امتیازات را وانهاد و برای او هیچ امتیازی برتر از سربلندی ایران نبود. از همین رو از لحظه ورود به کشور از هیچ تلاشی در راه این هدف فروگذار نکرد. ایشان آرزو داشت که ایران به مقام اولیه خودش از لحاظ پیشرفته بودن در علم و پژوهش برسد. وی می گفت: «این کشور در دانش پیشقدم بوده و مشهور هم بوده است. باید برگردد به آن مقامی که لایقش است.»^{۱۱} همچنین به احترام زبان فارسی و پرهیز از استفاده لغات خارجی توجه بسیار داشتند. با حمایت های ایشان، فرهنگستان ایران بنیان نهاده شد واز ابتدا به عنوان عضو پیوسته آن، فعالیت های شایسته توجهی را برای سربلندی زبان ملی ایران پی گرفتند.

استاد براساس اعتقاد عمیقی که به حفظ زبان فارسی در برابر هجوم لغات بیگانه داشتند، مطالعات گسترده ای را در زمینه ریشه یابی و برابر سازی علمی انجام دادند و با اتکاء به اشراف کامل بر زبان های گوناگون، به مدد همیاران هم اندیش خود، طی هفتاد سال خدمت مستمر با برابر سازی علمی در برابر واژگان بیگانه وارد شده به زبان فارسی، زبان مادری را اساس وحدت ملی می باشد، محکم و پایدار نگاه داشت. نمونه دیگر از فعالیت های استاد برای غنای زبان روز علمی ایران، تدوین فرهنگ حسابی است. او در این مجموعه ظاهرا یک جلدی، لغات اصیل فارسی را در برابر لغات لاتین (انگلیسی) معرفی کرده که امروزه برای پژوهندگان، اساتید و مترجمین متعهد، به خصوص در زمینه علوم نوین، قابلیت یک راهنمای برجسته را دارد.^{۱۲}

۵- علم آموزی در هر زمان و مکان

دکتر حسابی همواره در جستجو و طلب علم بود و همواره این سخن رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بر زبان او بود. که اگر دانش در ثریا هم باشد، مردانی از فارس بر آن دست خواهند یافت.

حکایت او با دانش، حکایت دلدادگی بود. چندانکه تا آخرین لحظه حیات در این کره خاکی از معشوق خود دست نکشید. دکتر محمود حسابی شاهد مثالی زنده از دانش دوستی و عاملان به حدیث نبوی «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى الْلَحْدِ» بود. اگر اشتیاق امثال دکتر حسابی بر دانش اندوزی تا لحظات پایانی نبود، شاید تصور پافشاری از ابوریحان بیرونی، برداستن مساله ای در هنگام مرگ، بسیار سخت می نمود. اما امروز با ثبت اشتیاق که هر ناظری حتی بیگانگان را به حیرت و تحسین وادار می دارد. سخن از تصویری است که دکتر حسابی را در آخرین لحظات زندگی و با وجود قطع امید پزشکان، در حال مطالعه نمایش می دهد.^{۱۳}

دکتر حسابی در مورد ارزش علم آموزی خطاب به پسرش می گوید: «در دنیا دانسته های انسان در مقایسه با آنچه نمی داند، خیلی ناچیز است. حیف است وقت را تلف نکنیم. آدم وقتی می بیند کسانی هستند که چشمشان سالم است و چیزی نمی خوانند، حیفش می آید. زمان می گذرد و برای هیچ کس هم متوقف نمی شود. انسان وقتی کمی مطالعه می کند، تازه می فهمد که چیزی نمی داند. چه بهتر که آدم مواظب باشد و قدر لحظه لحظه عمرش را بداند. به خصوص وقتی سالم است. وقتی جوان تر است و حوصله دارد، باید بیشتر از وقتش استفاده کند. وقتی انسان چیزی می آموزد، آن گاه می فهمد که هیچ چیزی در زندگی، ارزشی بالاتر از آموختن را ندارد. خواندن، فهمیدن، آگاه شدن مثل یک نوع عبادت و تشکر از زحمات و دستاوردهای خداوند است.»^{۱۴}

۶- توجه و اهمیت به خانواده

دکتر حسابی به همسر و فرزندان خود عشق می ورزیدند و به آنها احترام می گذاردند. با وجود مشغله های بسیار، همواره می کوشیدند از هر فرصتی برای تبادل نظر و همنشینی با آنها استفاده نمایند. هر شب دو ساعت را به آموزش مطالب گوناگون و پاسخگویی به سوالات درسی فرزندانشان اختصاص می دادند.^{۱۵}

ایرج حسابی در مورد اهمیت به همنشینی ایشان به خانواده چنین می گوید: «پدر بدون استثناء هر سه وعده غذا را در کنار ما صرف می کردند. در چیدن سفره و جمع کردن آن همیشه به مادر کمک می کردند. ما را نیز تشویق می کردند که در امور خانه به مادر کمک کنیم. ایشان عقیده داشتند وقتی آرام و با تأمل غذا را صرف کنیم، در حقیقت با هر لقمه ای به دو فلسفه عمل کرده ایم: یک بار از خداوند سپاسگزاری کرده ایم و شکر نعمت ها و برکت های او را به جا آورده ایم و از طرف دیگر اعتقاد داشتند با طرز زیبای غذاخوردن از خانم خانه نیز تشکر کرده ایم، زیرا مادر برای تهیه هر غذا چند ساعت از وقت خود را صرف می کند تا ما غذایی سالم و خوشمزه بخوریم. همیشه سر سفره با بهانه ای شروع به تعریف از غذا می کردند و مادر از نکته سنجی های پدر خوشحال می شدند.»^{۱۶}

۷- برخورد های تربیتی

استاد در مورد تربیت بر این عقیده بود که ارتباط والدین با فرزند باید بر پایه محبت و صداقت باشد. او پیوسته می گفت: «بچه براساس سه اصل محبت، احترام و راستگویی پدر و مادر بزرگ می شود و بچه می خواهد که حرف پدر و مادرش را قبول کند نه اینکه تردید کند. باید به بچه راست بگویید. نباید دروغ بگویید. کاری که می خواهید بکنید بگویید ولو اینکه به نارضایتی بچه بیانجامد. اگر احترام او را ننگه دارید، او هم احترام پدر و مادر را ننگه می دارد، نه اینکه چون کوچک است، با بی احترامی با او رفتار کنید. باید همان احترامی را که برای یک شخصی بالغ قائل هستید، برای بچه هم قائل باشید.»^{۱۷}

۸- نظم و برنامه ریزی

برنامه ریزی و رعایت نظم به زندگی نظام می بخشد، هدف را روشن و مسیر حرکت را هموار می سازد، از هدر رفتن وقت جلوگیری می کند و بر روند کمی و کیفی کار می افزاید، نظم ثابت حاکی از رویه سالم و پر نشاط است.

این دانشمند فرزانه، نظام علمی، تحقیقاتی و اخلاقی خود را بر پایه نظم استوار بنیان نهاد. فرزندان در این باره می گوید: «نظم و تربیت خاصی بر کارهای ایشان حاکم بود و در طی ۳۷ - ۳۸ سال که در زیر یک سقف بودیم، خللی در این برنامه های منظم ندیدم. ایشان سر ساعت ۷:۳۰ صبحانه صرف می کرد که در ظرف این مدت، کمترین تغییری پیدا نکرد. حدود ساعت ۹ در اتاقشان روی لغات فارسی کار می کردند و ساعت ۱۱ صبح روی نظریه علمی خودشان که مورد تصویب انیشتین هم بوده است، کار می کردند. بعد از صرف ناهار، یکی، دو ساعت استراحت می نمودند.

ساعت ۴ به مطالعه کتاب های فیزیکی می پرداختند و بعد به اخبار گوشه و کنار جهان گوش می دادند. ساعت ۸:۳۰ موقع شام شان بود و ۹:۳۰ مجلات خارجی را می دیدند و ساعت ۱۲:۳۰ روی زبان آلمانی کار می کردند.»^{۱۸} ایشان نمونه کامل وصیت امام علی (ع) می باشد. حضرت علی (ع) به پیروان خود، در هر عصر و نسل وصیت می کنند: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم»^{۱۹} من شما (حسن و حسین (ع)) و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من به او رسد، به ترس از خدا و نظم در کارها سفارش می کنم.

۹- ساده زیستی

انسان های وارسته و آرمان خواه، زهد و ساده زیستی را سیره خود می سازند و بی توجه به تجملات دنیا، به تکامل معنوی و علمی خود می اندیشند. دکتر حسابی با جایگاه علمی و موقعیت جهانی که داشت، می توانست در جهانی از تجمل قرار گیرد و به یک قطب سرمایه داری تبدیل شود ولی از مدار تربیتی و مکتبی خود



غافل نشد و رغبتی به دنیا نشان نداد و لذات ماندگار معرفت و معنویت را با لذات زودگر مادی عوض نکرد و تا پایان عمر در خانه قدیمی و ساده اش زندگی کرد و آنچنان که خود استاد می گفت: «علم و بزرگی واقعی، با فروتنی و سادگی همراه است.»^{۲۰}

جملات برجسته از پروفسور حسابی^{۲۱}

زندگی یعنی پژوهش و فهمیدن چیزی جدید. چهار اصل پیشرفت: مردانگی، عدالت، شرم و عشق است.

یک عمل درست، بهتر است از هزار نصیحت. راه پیشرفت، ارزش نهادن به علم و تحقیق، احترام به معلمین، اساتید، دانش آموزان و دانشجویان است. تقلید (از غرب)، خطری است که چشمه های نبوغ را خشک می کند.

حفظ سنن اعتقادی، ملی و نبوغ نژادی واجب است. فعال باشیم ولی ملایم، عادل باشیم ولی با گذشت. سادگی و عشق از عوامل موفقیت است که در قلب ما ایرانیان است.

ایران، جزیره هوش و ذکاوت است. شخصیت یک ملت را ادبای آن ملت می سازند. بزرگ ترین خوشحالی من در زندگی، هوش و استعداد جوانان ایرانی است.

سه اصل عاشقی: محبت، احترام و راستگویی است. نظر یکی از اساتید (یکی از شاگردان استاد): پروفسور حسابی، با سه نسل کار و تلاش خستگی ناپذیر، هفت نسل استاد و دانشجو را برای کشور تربیت نمودند.

پروفسور حسابی، سخن کم و کوتاه می گفتند، ایشان بیشتر گوش می کردند و بیشتر تعقل می نمودند ایشان ایستادگی و مبارزه علمی را به شکل علمی و با متانت و تعقل انجام می دادند.

وقت را تلف نمی کردند و از تمام لحظات استفاده می نمودند. و منظم و کاملاً با برنامه بودند. پروفسور حسابی، نجیب، متین و دور از تظاهر بودند.

نتیجه گیری:

توجه به زندگی و رفتار دانشمندان بزرگ مانند پروفسور حسابی ما را به این نتیجه می رساند که ایمان، معنویت، اخلاق و استفاده از وقت برای رسیدن به مدارج علمی از مهمترین ویژگی های آن ها است. و با الگو گرفتن از این شخصیت ها می توانیم به پیشرفت های بزرگی برسیم. ■

پی نوشت:

- ۱- بهاره شفیعی، زندگینامه مشهورترین دانشمندان و مخترعان، ص ۴۷
- ۲- رضا مختاری اصفهانی، زندگینامه پروفسور حسابی، ص ۱۲
- ۳- محمود اکبرزاده، مرد نخستین، ص ۹۰.
- ۴- فرزانه کریمی، ۳۶۵ پرسش و پاسخ علمی برای بچه ها، ص ۵۷.
- ۵- جعفر وفا، مقاله «دکتر حسابی دانشنامه ناخوانده»، مجله مریبان، ص ۱۱۶.
- ۶- ایرج حسابی، استاد عشق، ص ۱۷۹
- ۷- همان، ص ۱۸۰.
- ۸- جعفر وفا، همان، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.
- ۹- محسن گلدان ساز، پروفسور حسابی (از مجموعه چهره های درخشان)، ص ۶۹
- ۱۰- مصاحبه با ایرج حسابی، مجله شاهدیاران، ص ۶۶ (مصاحبه در بخش ضمیمه آمده است).
- ۱۱- بنیاد پروفسور حسابی، پدر علم فیزیک و مهندسی نوین ایران، ص ۳
- ۱۲- ایرج حسابی، مقاله «پروفسور حسابی و حافظ» مجله زبان و ادبیات، ص ۴۸.
- ۱۳- رضا مختاری اصفهانی، همان، ص ۷-۸. (تصویر این لحظه در بخش ضمیمه آمده است).
- ۱۴- از بزرگان پیاموریم، مجله پیوند، ص ۲۸.
- ۱۵- ایرج حسابی، استاد عشق، ص ۱۸۶
- ۱۶- از بزرگان پیاموریم، مجله پیوند، ص ۲۸.
- ۱۷- جعفر وفا، همان، ص ۱۱۸
- ۱۸- ایرج حسابی، استاد عشق، ص ۱۸۴.
- ۱۹- سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۴۷.
- ۲۰- جعفر وفا، همان، ص ۱۱۹-۱۲۰
- ۲۱- سایت پروفسور حسابی
- ۲۲- ایرج حسابی، استاد عشق، ص ۱۸۷

هدایت ها و ارزش ها

تبدیل حسادت به مودت

دومین دعای امام سجاد در این قسمت این است که از خدا طلب می کند که پروردگارا حسادت اهل ستم را به مودت نسبت به من تبدیل بفرما ایشان با این دعا در واقع از خدا استدعا می کند، کسانی که با ظلم به ایشان حسادت خود را آشکار می کنند از این گناه بزرگ که باعث شقاوت آن هاست



فرازی از دعای مکارم اخلاق
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَبْدِلْنِي
مِنْ بَغْضِهِ أَهْلَ الشَّيْءِ
الْمَحْبَةِ، وَ مِنْ حَسَدِ
أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَ
مِنْ ظُلْمِ أَهْلِ الصَّلَاحِ
الْثَّقَةَ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ
الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ، وَ مِنْ

عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَرَّةَ، وَ مِنْ خَذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ،
وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِبِينَ تَصْحِيحَ الْقَمَةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمُلَابَسِينَ
كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ خَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ الْأَمْنَةِ
بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و درباره من
تغییر ده دشمنی سخت دشمنان را به دوستی، و رشک
بردن سرکشان از حق را به محبت، و بدگمانی نیکان را
به اطمینان، و دشمنی آشنایان را به دوستی، و بدرفتاری
خویشان را به خوشرفتاری، و خوار گردانیدن نزدیکان را به
یاری کردن، و دوستی مدارا کنندگان (دوستان ظاهری)
را به دوستی واقعی، و اهانت آمیزش کنندگان را به آمیزش
نیک، و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی ایمن بودن
(از ایشان)

تبدیل بغض ها به دوستی ها

اولین در خواست امام در این قسمت از دعا جایگزینی
کینه دشمنان به دوستی است. اساساً دین اسلام توجه
خاصی به روابط اجتماعی بین مسلمانان داشته و همواره
با ارائه دستورالعملهایی کار آمد و بیان موجبات و موانع
روابط صمیمانه تلاش نموده است. قلوب امت اسلام را به
همزدیک کند، زیرا پیوند قلوب چه در زمینه فردی و چه در
عرصه اجتماعی برکات فراوانی را خواهد داشت.

اصلاح روابط فامیلی

امام در سه جمله بعد به مواردی اشاره می فرماید که در
واقع بهبود دهنده روابط خانوادگی و خویشاوندی است.
می فرماید: خدایا! دشمنی نزدیکان را به دوستی و نزدیکی
، وجدایی بستگان را به نیکی و پیوستگی، و عدم یاری
خویشاوندان، به حمایت و یاری، تبدیل فرما. در این فراز
از دعا امام علیه السلام به مدارا با مردم و معاشرت کریمانه
و همچنین جایگزینی ترس به امنیت اشاره می فرماید.

منبع:

ره توشه راهیان نور ۹۳ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم





یک آیه و چند نکته

تنظیم از مریم گلچین

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده/۶)

طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الיום اکملت...» پس از نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

د: غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می‌رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱- روز یأس کافران، ۲- روز کمال دین، ۳- روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴- روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و... با همه‌ی ارزشهایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. حتی حجة الوداع هم به این اهمیت نیست، چون حج، جزئی از دین است نه همه‌ی دین. * اما بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که هرگز نمی‌توان گفت روز اول بعثت، دین کامل شده است.

* اما هجرت، روز فرار پیامبر صلی الله علیه وآله به فرمان خداست، روز حمله‌ی کفار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

* اما روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و... تنها کفاری که در صحنه‌ی نبرد بودند مأیوس می‌شدند، نه همه کفار، در حالی که قرآن می‌فرماید: «الיום یئس الذین کفروا...» همه کفار مأیوس شدند.

* اما حجة الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه وآله آموختند، تنها حج مردم با

آموزش پیامبر کامل شد، نه همه‌ی دین در حالی که قرآن می‌فرماید: «الיום اکملت لکم دینکم»

* اما غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه وآله صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «اکملت، اتممت، رضیت، یئس الذین کفروا» با آن منطبق است.

* اما یأس کفار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد بر ضد پیامبر، نافرجام ماند، تنها



امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه وآله بود. نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری می‌داشت، بهتر از علی نبود و با مرگ او دین او محو نمی‌شود، زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه‌ی کفار مأیوس شدند.

* اما کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود، لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می‌ماند.

* اما اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ‌ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از دنیا

برود و مردم را بی‌سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی‌کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می‌شود.

* اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می‌شود.

اگر هر یک از اكمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز از ایام الله باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه‌ی این ویژگی‌ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر، از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می‌شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتموا الصیام الی اللیل» و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه‌ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه‌ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است، هر چند همه‌ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی‌ثمر و بی‌فایده است.

رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می‌زند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نعمت تبدیل می‌شود و انسان را به خدا نمی‌رساند.

پیام‌ها

۱. مهم‌ترین روزه‌ی امید کفار، مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری، آن روزه بسته شد. «الיום یئس..»

۲. اگر رهبر غدیر در جامعه باشد، مسلمانان نباید ترسی داشته باشند. «فلاتخشوهم»

۳. اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند، دشمن

داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله او رفت. «فلاتخشوهم واخشون»

۴. اگر مسلمانان از خط رهبری غدیر دست برنمی‌داشتند، هیچ خطری، از سوی کفار متوجه آنان نمی‌شد. «فلاتخشوهم»

۵. کفار، از دین کامل می‌ترسند، نه دینی که رهبرش تسلیم، جهادش تعطیل، منابعش تاراج و مردمش متفرق باشند. «الיום یئس... الیوم اکملت لکم دینکم» ۶. اگر کفار از شما مأیوس نشده‌اند، چه بسا نقصی از نظر رهبری در دین شماست. «الיום یئس... الیوم اکملت»

۷. دین بدون رهبر، کامل نیست. «اکملت لکم دینکم» ۸. قوام مکتب به رهبری صحیح است و تنها با وجود آن، کفار مأیوس می‌شوند، نه با چیز دیگر. «الیوم یئس الذین کفروا... الیوم اکملت لکم دینکم»

۹. همه‌ی نعمت‌ها بدون رهبری الهی ناقص است. «الیوم... اتممت علیکم نعمتی»

۱۰. نصب علی علیه السلام به امامت، اتمام نعمت است، «اتممت علیکم نعمتی» و رها کردن ولایت او کفران نعمت و ناسپاسی نعمت، عواقب سوئی دارد «فکفرت بأنعم الله فأذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون»

۱۱. اسلام بی‌رهبر، مورد رضای خدا نیست. «الیوم رضیت لکم الاسلام» ■

منبع:

تفسیر سوره نور، محسن قرائتی



خانواده همواره مورد تهاجم عوامل گوناگونی است و باید برای استحکام آن این عوامل مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در این جا به صورت مختصر به این عوامل پرداخته میشود. که عبارت اند از:

۱. عدم شناخت و آگاهی به اصول زندگی مشترک «توانایی» در «دانایی» است.

برای ازدواج و زندگی مشترک موفق، کسب دانایی هایی لازم است و مانند هر امر دیگری باید مهارت های مربوط به آن را کسب کرد و در فرآیند زندگی مشترک به کاربرد. در برخی از خانواده ها به علت عدم شناخت زن و شوهر نسبت به یکدیگر، عدم آگاهی نسبت به اهداف و انگیزه های ازدواج، بی انصافی ها، پیش داوری ها، فریبکاری ها، عدم احساس مسوولیت

و بی توجهی به اصول اخلاقی، بنیاد خانواده متزلزل می شود. مهمترین عاملی که موجب آسیب پذیری خانواده می شود، عدم شناخت و انحراف از هدف های ازدواج است. زن و شوهری که هدف های ازدواج و تشکیل خانواده را نشناخته اند و یا فراموش کرده اند، در کدام مسیر حرکت می کنند؟ کدام روش و وسیله را برای نیل به کدام هدف انتخاب می کنند؟ هنگامی که راجع به خانواده صحبت می شود، معمولاً زن ها و شوهرها به گونه یی برخورد می کنند که گویا همه چیز را درباره خانواده می دانند. هرکس به خود اجازه می دهد راجع به خانواده اظهار نظر کند و چون هرکس در خانواده رشد کرده ، تصور می کند دانش و آگاهی لازم را دارد. در حالی که این طور نیست و برای انجام هر کاری و ایفای هر نقشی به آموزش، کارآموزی و مهارت آموزی نیاز است. برای ایفای نقش یک همسر موفق و توانا باید مهارت ها و

گام‌های محکم در جهت خانواده بهشتی

مريم گلچين

آگاهی های لازم را کسب کرد. از این رو توصیه می شود با شرکت در جلسه های آموزشی و مطالعه کتاب های مربوط به تعلیم و تربیت، روان شناسی و جامعه شناسی خانواده، آیین همسرداری و نظایر آن، به دانش و مهارت خود بیفزایید و از این طریق تعادل و سلامت خانواده را حفظ کنید..

۲. سست شدن باورهای مذهبی

شاید مهمترین عاملی که بنیاد خانواده را تهدید می کند، سست شدن باورهای مذهبی و اصول اخلاقی و فقدان معنویت باشد. هرگاه زن و شوهر در روابط خود، خدا را فراموش کنند و در حضور و غیاب یکدیگر به گونه ای برخورد کنند که خدا غایب است، با دست خود کانون خانواده را به سوی تزلزل و نابودی سوق داده اند. یکی از رسم های پسندیده هنگام عقد ازدواج، گذاشتن قرآن بر سر سفره عقد است.

به نظر می رسد این رسم به معنای آن است که زن و شوهر به قرآن اعتقاد دارند و آنچه را که قرآن گفته عمل می کنند و قرآن را در زندگی و پیوند مشترک خود حاکم و داور قرار می دهند و خداوند را حاضر و ناظر به اعمال، رفتار و گفتارشان می دانند. حال چنانچه این وضعیت تغییر کند و این اعتقادات و باورها سست شود و از بین برود، سلامت و تعادل خانواده به خطر می افتد. زمانی که ارزش ها، نگرش ها و باورهای حاکم بر روابط زن و شوهر براساس لذت طلبی، مصلحت گرایی، ماده گرایی و سودطلبی استوار باشد، بی شک روابط انسانی از معنویت تهی می شوند. این نوع روابط بسیار سست و شکننده خواهند بود و به محض بروز موقعیتی خاص مانند بی پولی، تنگدستی، بیماری، کهولت و افزایش سن و نظایر آن از درون متلاشی می گردد و با هر بهانه ای از هم می گسند .

۳. عدم صداقت و فریبکاری

جوهر روابط سالم میان زن و شوهر صداقت است. صداقت اعتماد را بنیاد می نهد. زن یا شوهری که با همسر خود صادق نیست و با دادن وعده و وعیدها می خواهد زندگی کند، با رفتار خود کانون گرم و صمیمی خانواده را دچار تزلزل می کند. زن و شوهری که از واقعیت ها دور هستند و در عالم اوهام و تخیلات زندگی می کنند، آیا می توان گفت که زندگی زناشویی موفق خواهد داشت؟ گاهی اوقات پنهان کردن حقایق (مخفی کاری) و فریب دادن (فریب کاری) موجب می شود ارکان خانواده متزلزل شود و روابط زن و شوهر آسیب ببیند. برای مثال شوهر یا زن، آمد و شد، معاشرت ها، درآمد و هزینه خود و نظایر آن را از یکدیگر پنهان می کنند. غافل از آن که روزی این حقایق آشکار و منجر به تیرگی روابط بین آنان خواهد شد. این گونه رفتارها به صورت عوامل نهفته در زندگی مشترک باقی می ماند و چنانچه زوجین بدان توجه نکنند، زمینه های از هم گسیخته شدن بنیاد خانواده را فراهم می کنند.

۴. عدم توجه به نیازهای همسر

زوج های موفق کسانی هستند که در صدد ارضای نیازهای همسر خود می باشند. بنابراین هر زن یا شوهرش وظیفه دارد نیازهای جسمی و روحی همسرش را بشناسد و در مقام ارضای آنها برآید. ارضای نیازها به طریق درست و مطلوب به رشد همه جانبه و ایجاد امنیت روانی زوجین منجر می شود و در نتیجه سلامت خانواده تأمین می گردد.

برای مثال هر انسانی نیاز به «امنیت»، «محبت»، «توجه و احترام» دارد. لذا هرگاه این گونه نیازها از طرف همسر تأمین نشود، فرد احساس ناامنی روانی می کند و بهداشت روانی خانواده مختل می شود. بدیهی است توجه به نیازهای همسر، فقط به نیازهای زناشویی ختم

نمی شود. احترام و پذیرش، نگاه مهربان به یکدیگر، در کنار هم حضور داشتن، در فعالیت های مشترک شرکت کردن، و نظایر آن نشانه توجه به نیازهای همسر است.

۵. ابهام و افراط در انتظارات

به طور معمول مشخص کردن انتظارات در روابط، باعث معین شدن وظایف و حدود روابط افراد می شود. در خانواده هایی که انتظاراتی متقابل زن و شوهر مشخص نشده است، روابط آسیب پذیر است و زوجین دقیقاً نمی دانند نسبت به یکدیگر چه و ظایفی به عهده دارند. برای مثال وقتی وارد خانه می شوید، انتظار دارید با شما چگونه برخورد شود؟ آیا تا به حال به همسران گفته اید که چه انتظاراتی از او دارید؟ آیا از همسران انتظار دارید به شما احترام بگذارد؟ در صورتی که پاسخ شما مثبت است، آیا شما هم وظیفه خودتان می دانید که به همسران احترام بگذارید؟ به همین ترتیب آیا انتظار دارید همسران شما را دوست داشته باشند؟ در صورتی که پاسخ شما مثبت است، آیا شما هم همسران را به قدر خودتان دوست دارید؟

در هر صورت تفاوت و تعارض در انتظارات موجب می شود فضایی نامساعد و کینه توزانه به وجود آید. گاهی اوقات داشتن توقعات بیش از حد از همسر، مثل این که انتظار داشته باشیم او همچون فرشته باشد، یا معلومات بسیاری داشته باشد، یا در نظم و ترتیب سرآمد دیگران به حساب آید، سلامت خانواده را در معرض تهدید قرار می دهد.

۶. دخالت دیگران

اکثر پژوهش های انجام شده در ایران درباره طلاق، این





حقیقت را منعکس کرده که دخالت دیگران مانند اقوام و آشنایان، والدین زن یا شوهر موجب شعله ور شدن اختلافات زن و شوهر می گردد و در نهایت به طلاق و جدایی منجر می شود. زن یا شوهر به ویژه در اوایل زندگی مشترک توسط دیگران به طور ناشیانه راهنمایی و یا در برخی موارد تحریک می شوند. گاهی اوقات مادرشوهر یا پدرشوهر و مادرزن یا پدرزن علیرغم علاقه، در زندگی مشترک فرزندان شان مزاحمت ها و آسیب هایی را به وجود می آورند.

۷. مسائل اقتصادی و مالی

انسان ها نیازهای مادی دارند که باید در حد متعادل ارضا شود، اما مسائل مادی نباید همه امور را تحت الشعاع قرار دهد. زندگی زناشویی نشیب و فراز دارد و زن و شوهر باید با رعایت صرفه جویی، قناعت و عدم تجمل گرایی، مسائل اقتصادی زندگی مشترک خود را تنظیم و اداره کنند. گاهی اوقات مسائل مالی و اقتصادی بهانه هستند و زمانی که از زن یا شوهر سؤال می شود که چرا با یکدیگر سازش ندارید؟ به این گونه مسائل اشاره می

نمایند و در نهایت «عدم توافق» و «عدم تفاهم» را عامل اصلی طلاق و جدایی معرفی می کنند. بدیهی است که این عامل کلی و مبهم (عدم توافق) نمی تواند ما را به سوی شناخت عواملی که سلامت خانواده را تهدید می کنند، هدایت کند.

۸. موانع فرهنگی و طبقاتی

گاه فرهنگ زن یا مرد به لحاظ عدم تناسب یا تضاد، سلامت خانواده را تهدید می کند. برای مثال ناهماهنگی فرهنگی و طبقاتی زن و شوهر (مانند فرهنگ شهری در مقابل فرهنگ روستایی) گاهی باعث تهدید بنیاد خانواده می شود. متأسفانه بعضی افراد به تعهدات اخلاقی و ارزش های حاکم مقید نیستند و این مسئله موجب می شود زن و شوهر در ظاهر زیر یک سقف با یکدیگر زندگی کنند، اما روح آنها از همدیگر فاصله داشته باشد. در این وضعیت زن یا شوهر با «منم منم» گفتن!! و تفاخر به اصل و نسب خود، سعی می کند همسر خود را سرزنش و تحقیر کند. بدیهی است در چنین خانواده ای احساس حقارت هر یک از زوجین موجب می شود فضای روانی و عاطفی نامساعدی

به وجود آید و زوجین از یکدیگر متنفر شوند.

۹. هوسرانی و ازدواج مجدد عامل

دیگری که سبب آسیب زایی خانواده می شود تنوع طلبی یا هوسرانی است که فرد به فرمان احساسات خود، با فرد دیگری غیر از همسر خود ارتباط برقرار می کند و رابطه خود با همسر قبلی را سست می نماید. در این شرایط عواملی از قبیل زیبایی و یا ثروت طرف مقابل موجب گرایش به روابطی خارج از چارچوب خانواده یا برقراری روابط پنهانی می شود. این وضعیت موجب می شود روابط زن و شوهر مخدوش گردد، بنیاد خانواده سست شود و سرنوشت فرزندان به خطر افتد.

۱۰. سوء تفاهم ها و سوء ارتباطات

مهمترین عامل آسیب پذیری خانواده، بروز سوء تفاهم ها و سوء ارتباطات است. بنابراین هر یک از زن و شوهر به سهم خود مسئولیت دارند که از به وجود آمدن سوء تفاهم ها و سوء ارتباطات پیشگیری کنند. در اولین فرصت ممکن به حل و فصل آنها بپردازند زیرا سوء تفاهم ها و سوء ارتباطات به صورت یک فرآیند مخرب و پیشرونده عمل می کنند. گاهی یک سوء تفاهم ساده در صورت مرتفع نشدن همچون یک گلوله برفی کوچک به تدریج به یک بهمن بزرگ تبدیل می شود، بنیاد زندگی زناشویی را از بیخ و بن بر می کند و متلاشی می سازد.

۱۱. انتقام گیری و بهانه جویی

انتقام گیری، بهانه گیری و عیب جویی از مهمترین عوامل آسیب زایی خانواده و روابط زن و شوهر به شمار می آیند. طرح مکرر «دلخوری ها»، نقاط ضعف و نارسایی ها، ساختمان روابط زناشویی را تهدید و تخریب می کند. بنابراین در مواقع اختلاف و خطا سعی کنید همسران را عفو کنید؛ نقاط مثبت او را ببینید و «کهنه قباله ها» را زنده نکنید! همچنین سعی کنید به قول معروف از «کاه»، «کوه» نسازید و با دیده اغماض به رفتار و گفتار یکدیگر

نگاه کنید. راستی زن و شوهری که قصد آزار و اذیت یکدیگر را دارند، کانون خانواده را در چه وضعیتی قرار می دهند؟

۱۲. سلطه گری شوهر یا زن

خانواده، کانون محبت، آزادی، تفاهم و مشورت است. هرگاه روش شوهر یا زن در زندگی مشترک، سلطه جویی و سلطه گری باشد و هرکدام بخواهند نظرات خود را به اعضای خانواده تحمیل کنند، فضای خانواده به یک فضای استبدادی و نامطلوب تبدیل می شود. در چنین فضایی شوهر یا زن مرتب به دیگران دستور می دهند، امر و نهی می کنند و هنگام بروز یک رفتار نامطلوب، اعضای خانواده را تهدید می کنند و یا اجازه صحبت به دیگران نمی دهند. این وضعیت سلامت خانواده را به خطر می اندازد و اعضای خانواده احساس حقارت می کنند. نتیجه این وضع، سرکشی، نافرمانی و لجابت در رفتار اعضای خانواده خواهد بود. در چنین خانواده ای مشارکت و مشاورت معنا ندارد و شوهر یا زن تنها تصمیم گیرنده و همه کاره است. در هر صورت «مرد سالاری» یا «زن سالاری» بنیان خانواده را متزلزل می کند و موجب بروز ستیزه های خانوادگی می شود.

۱۳- عدم توجه به امور خانه و خانواده

گاهی اوقات بی توجهی به برخی مسائل، عدم توجه به امور خانه و عدم مشارکت در فعالیتهای خانوادگی موجب می شود زن یا شوهر این وضعیت را به بی توجهی و بی علاقهگی به شخص خود تمیم یا نسبت دهند مثل اینکه شیر آب منزل خراب است یا دکمه پیراهن آقا چند وقت است افتاده و کسی به فکر دوختن و یا اصلاح آن نیست. این بی توجهی موجبات دلسردی بین طرفین خواهد شد. ■

منبع:

ازدواج موفق و خانواده سالم، چگونه تالیف دکتر احمد به پژوه انتشارات انجمن اولیا و مربیان



غیر قابل تصور

سارا سراجی

سرزمینی به وسعت تمام آسمانها و زمین، پوشیده از باغ های بزرگ و قصرهای باشکوه وزیبا، رودهایی از شیر و عسل و آب زلال که در درون آن به جای سنگریزه و خاک، دانه های مروارید غلتانند.

بهشت پاداش خداوند به مومنان،

درهای بهشت گشوده می شود و فرشتگان خوش آمد گویان به استقبال بهشتیان می آیند. این جا از ترس و اندوه، از خستگی و ناراحتی، از بیماری و کسالت خبری نیست. فرشتگان در بهشت با کمال ادب و احترام از بهشتیان با میوه های بهشتی پذیرایی می کنند. در بهشت حتی شراب هم وجود دارد اما نه شراب نجس و حرام، این شراب بهترین شرابی است که در آخرت است (شراب بهشتی)

بهشتیان روی تخت ها و صندلی های راحت، با لباس های سفید و زیبا از حریرهای گل دار گردهم می آیند و با امامان و پیامبران علیهم السلام و مومنان و نیکوکاران هم نشین اند و با یکدیگر در باره ی کارهای نیک گفت و گو می کنند. این ها فقط گوشه ای از بهشت است. آن چه شیرینی این نعمت ها را برایشان بیشتر می کند این است که هیچ گاه نعمت های خداوند از آنها گرفته نخواهد شد و تا ابد در بهشتی که خودشان با اعمالشان ساخته اند زندگی می کنند. «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنْ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ»

منبع: ۳۵ سوره ق

کوتاه ولی خواندنی

تنظیم از مریم گلچین

ابن عباس می گوید: من به همراه امام حسن مجتبی در مسجدالحرام بودیم. اومعتکف بود و دور کعبه طواف می نمود. مردی از شیعیان و پیروان حضرت به حضورش رسید و گفت: یابن رسول الله! من به فلانی دینی دارم و بدهکارم، اگر می توانید آن را از طرف من پرداخت کنید. پس امام علیه السلام فرمود: به پروردگار این خانه (کعبه) الان چیزی نزد من نیست. پس آن مرد گفت: اگر می توانید از او برایم مهلت بگیرید، چون مرا تهدید به حبس و زندان نموده است. پس امام حسن علیه السلام طواف را نیمه تمام رها گذاشت و با او حرکت کرد. به او گفتم: یابن رسول الله! آیا فراموش کردی که معتکف هستی؟ امام فرمود: «نه». ولی از پدرم شنیدم که می فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمود: کسی که حاجت برادر مومنش را برآورده سازد، مثل کسی است که خدا را نه هزار سال عبادت کرده، در حالی که روزهای آن روزه و شبهای آن در قیام (برای عبادت) باشد.

منبع:

ره توشه راهیان نورج ۹۳ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

نیم نگاهی به مساله حجاب

فاطمه حاجی پور

حجاب وعفاف به لحاظ معنا اندکی باهم تفاوت دارند زیرا یکی به ظاهر و دیگری به باطن مربوط می شود. اما هرچه عفاف درونی و باطنی انسان بیشتر باشد رعایت حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مقابل با نامحرمان خواهد بود. و هرچه حجاب و پوشش ظاهری انسان بیشتر و بهتر باشد این حجاب و پوشش ظاهری بیش تر در تقویت و پرورش روحیه ی باطنی عفاف تاثیر خواهد گذاشت. داستان حضرت آدم و حوا که در قرآن ذکر شده است بیان کننده فطری بودن حجاب است و پوشش انسان، تاریخی به درازای عمر خود انسان دارد. و در طول تاریخ مقوله حجاب و پوشش انسان گرچه فراز و نشیب های زیادی را پیموده است ولی هیچگاه اصل آن به طور کامل از بین نرفته است. پوشاک امری تصادفی یا خواست فردی نبوده است پوشاک بر مبنای تفکرات و نیازهای اقلیمی، مادی و معنوی اقوام بوجود آمده و آینه تمام نمایی از تاریخ زندگی بشر می باشد.

هدف اصلی تشریع احکام در اسلام قرب و نزدیکی به خداوند است که بوسیله تزکیه نفس و تقوا بدست می آید.

لازم به ذکر است که برای حجاب و پوشش نیز فواید بسیار فراوانی می توان بیان کرد که مهمترین آن سلامت روح است.

بانوانی که از سلامت روحی برخوردارند، کمبودی نیز احساس نمی کنند و در نتیجه تمایلی نیز به جلب توجه دیگران ندارند. ولی زنانی که دارای عقده حقارت هستند با پوشیدن لباس شهرت (لباسی که جلب توجه کند) و نمایش زینت ها و زیبایی ها و استفاده کردن از لباس های رنگارنگ و جذاب در بیرون از منزل و در مواجهه با نامحرم می کوشند تا احساس حقارت و کمبود خود را به نحوی مرتفع نمایند. ■

معرفی کتاب

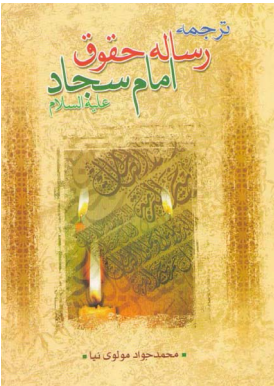
فرشته طالبو

شرح نراقی

مؤلف: علی محمدحیدری نراقی

حقوق، مفهومی عام است که شامل مجموعه مقررات، قواعد و اصولی می شود که روابط و مناسبات میان اجتماعات و افراد جامعه را به نحو متقابل تنظیم می کند. نظام حقوقی در مکتب انبیاء به ویژه در اسلام، جامعه

، جامعه را براساس کرامت انسان استوار دانسته و بر مبنای معارف و عقاید صحیح بازسازی می کند و با نفی ارزش ها ی کاذب نژادی و قومی، همه مومنین را از قبایل، طوایف



و نژادهای گوناگون، سفید و سیاه و عرب و عجم را به عنوان جامعه واحدی می شناسد. قوانین اسلام هماهنگ با فطرت است و نیازها و تمایلات انسان را در مسیری معتدل مورد توجه قرار می دهد.

براین اساس از قدیم، کتاب های اخلاقی و حقوقی فراوانی تدوین یافته، ولی کم تر نویسنده و صاحب مکتبی را سراغ داریم که نمونه کامل عمل و نمود عینی گفته ها و اندیشه ها ی خود باشد، مگر انبیای عظام و ائمه معصومین علیهم السلام. امام سجاد علیه السلام یکی از انسان های شاخصی است که حقوق مبتنی بر کرامت انسانی را به صورت علمی و عملی ارائه فرموده است که توسط علی محمد حیدری نراقی ترجمه و شرح داده شده است. در این کتاب ۵۱ حق ذکر می شود: از جمله حق خداوند، حق نفس، حق زبان و... خواندن این کتاب به همه طلاب اهل مطالعه توصیه می شود. ■





یادسی از شهیدان

طلبه شهید یوسف شاکری در اول بهمن سال ۱۳۴۲ در میان خانواده ای متدین در محیطی پاک و بی آلایش در دماوند متولد شد. وی دوران تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را با موفقیت سپری کرد و در محیط مدرسه و روستا در بسط و گسترش شعاع نهضت اسلامی نقش بسزایی را ایفا کرد. شهید شاکری از اخلاقی خوب و پسندیده، رویی گشاده و ایمین قوی برخوردار و بسیار رؤوف و مهربان بود. در قسمتی از وصیت نامه این شهید عزیز می خوانیم: «قسم به کسیکه جانم در دست اوست همانا اگر هزار زخم گلوله های دشمن را بر بدنم احساس کنم، نزد من هزار بار از مردن بهتر است چرا که از مولا علی (ع) در س گرفته ام و از حسین (ع) آموخته ام که اگر دین اسلام با خون من زنده میشود پس چه بهتر که من کشته شوم و جانم را فدای دینم کنم.» این عاشق دلباخته مکتب اهل بیت با گشایش حوزه علیمه امام صادق (ع) به دلیل علاقه وافرش در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه شد. شهید شاکری در آخرین حضور خویش در جبهه در تاریخ دهم اسفند ماه ۱۳۶۲ در منطقه عملیاتی جزیره مجنون به دیدار بار شتافت و پیکر مطهر این شهید در روستای اهران آرام گرفت. ■

روحش شاد و یاد و خاطرش گرامی باد

درود

اللهم صلی علی

محمد و آل محمد

با ذکر این درود

با نای این سرود

با شور عرشیان

آوا سی قدسیان

سر سی دهم نوا

جاری روانه ای

همسویه سی شوم

با کوثر بقا

پیما نه سی برم

از دستهای عشق

سرشار از حیات

همخانه سی شوم

با عشق در بهشت

جام قربابت را

لا جرعه سی نوشم

این نوش جان آنک

بالا تر از بهشت

بالا تر از بهشت

۱۳۷۸/۵/۲۱ زهرا میرخانی

استفتائات

زن باید بدن وموی خود را از مرد نا محرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن وموی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب وبد را می فهمد (وبه حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است) بپوشاند.

آیت الله صافی: ...ساز نگاه کردن تحریک وتهییج شهوت او عادتاً ممکن باشد بدن وموی خود را بپوشاند.

آیت الله بهجت: زن باید بدن وموی خود را از مرد نا محرم بپوشاند اگرچه کمک به حرام وقصد لذتی در بین نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که از پسر غیر بالغ، که خوب وبد را می فهمد نیز خود را بپوشاند، وهمچنین احتیاط واجب آن است که مرد هم بدن خود را از نامحرم بپوشاند اگر چه کمک به حرام نباشد، و اگر کمک بر حرام باشد پوشاندن بدن قطعاً واجب است همانطور که پوشاندن عورت از نامحرم واجب است ونیز احتیاط واجب آن است که مرد بدن خود را از دختر نا محرمی که نه سالش تمام نشده ولی خوب وبد را می فهمد بپوشاند، اگر چه قصد لذتی در بین نباشد.

سیستانی: زن باید موی سر وبدن؛ غیر از صورت و دستهای خود را از مرد نا محرم بپوشاند و احتیاط لازم آن است که بدن وموی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب وبد را می فهمد واحتمال می رود که نگاهش به بدن زن موجب تحریک شهوتش شود بپوشاند، ولی زن می تواند صورت و دستهایش را تا میچ از مرد نا محرم بپوشاند مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد که پوشانیدن در این دو صورت واجب است.

مکارم: واجب است زن بدن وموی خود را از نامحرم بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که از پسر نا بالغ که خوب و بد را می فهمد وبه حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است مستور دارد ولی پوشانیدن صورت و دستها تا میچ واجب نیست. ■

منبع: توضیح المسائل محشی امام خمینی (شش مرجع) انتشارات هاتف چاپ سوم ۱۳۸۶

فوائد و ضرورت خلاصه نویسی

اکرم صالحی

باتوجه به محدودیت فرصت وزمان ونیز فراوانی آثار ونوشته ها، «چکیده نویسی» ضرورت پیدا می کند.

ما همیشه نمی توانیم همه کتابها را همراه داشته باشیم. همیشه مجال شرح وبسط مطالب برای دیگران نیست. پس باید به هنر «خلاصه نویسی» مجهز بود تا از زمان ونیز از امکانات چاپ وتکثیر و یادداشت، بیشترین استفاده را کرد.

برای تهیه جزواتی فشرده وکم حجم برای امتحان از برخی دروس ومتون هم، نیازمند به چکیده نویسی هستیم.

گاهی هم به صورت شفاهی، لازم است گزارشی کوتاه و توضیحی خلاصه در باره موضوعی داشته باشیم. مجموع این گونه نیازها، ایجاب می کند که باروش «خلاصه نویسی» آشنا شویم.

- بهره گیری از یادداشتها ی خلاصه، در مراحل بعد، بوسیله مراجعه مجدد به آنها

- تمرینی برای کار قلمی و رشد نیروی نویسندگی انسان

- تقویت بینش و رشد فکری انسان در سایه این گزینش و تلخیص

- تسهیل برخورداری از محتویات کتب ومقالات، در حجمی اندک

- ایجاد انگیزه در دانش آموزان برای مطالعه

- کمک به در خاطر سپردن مطالب و از یاد نرفتن آنها

با توجه به اینکه در خلاصه نویسی، باید به «کاهش حجم نوشته» پرداخت، بی آنکه هدف نویسنده و گوینده و پیام اصلی نوشته و سخن ازین برود، ضروری است که مهارت لازم در این امر کسب شود.

تفاوت خلاصه نویسی و یادداشت برداری اینست که در یادداشت برداری، نکات مورد نظر و مورد علاقه شخص،



از جاهای مختلف نوشته می شود. ولی در خلاصه نویسی، عنایت روی یک کتاب یا مقاله یا متن خاصی است که چکیده همه آن آورده می شود، نه آنکه از هر بوستانی گلی چیده شود.

در امر خلاصه نویسی، مراحل زیر پیشنهاد می شود: مطالعه یا مرور اجمالی

مشخص ساختن میزان و درصد تلخیصی که باید انجام شود مشخص کردن موارد و مطالب اصلی و فرعی، هنگام مطالعه

حذف مطالب غیر عمده و باقی گذاشتن نکات اصلی حفظ امانت و اصالت در عبارات و محتوا

پیش از اقدام به تلخیص، خوب است ابتدا یک دور، کتاب یا مقاله را بخوانیم. هنگام مرور مقدماتی، می توان فصلهای اصلی و فرعی و مطالب عمده را از حواشی و زواید، جدا کرد و علامت گذاشت تا تلخیص، آسانتر شود. میزان تلخیص نیز باید از آغاز، معلوم باشد. فرضا یک کتاب ۳۰۰ صفحه ای را اگر قرار باشد در حد نصف، یا یک چهارم یا یک دهم خلاصه کنیم، در هریک، میزان حذف مطالب و باقی گذاشتن مطالب دیگر به نسبت آن معیار، متفاوت خواهد بود.

در هر نوشته یا سخنرانی یا درس، یک سری حرفها اصلی و عمده است و یک سری مطالبی است که در توضیح، و تشریح و تاکید نسبت به آن مطالب اصلی بیان می شود، که به اینها نکات غیر عمده گفته می شود.

اجمالی از مطالب غیر اصلی را می توان چنین شمرد:

توضیحات برای روشن کردن مساله اصلی نمونه های تاریخی و شاهد مثالها مطالب حاشیه ای و غیر مرتبط با موضوع لفاظی ها و عبارت پردازیها ی غیر دخیل در مطلب اصلی موارد تکرار شدن مطلب

عبارات و جملات مترادف و هم مضمون جملات معترضه و اشارات تفسیری که آوردنش ملال آور است.

اگر از یک نوشته یا سخن، محورهای فوق را جدا کنیم،

آنچه می ماند، جوهره اصلی مطلب است که قابل درج در خلاصه است. البته تشخیص این که این موضوع، اصلی است یا حاشیه، بحث عمده است یا توضیح، احتیاج به دقت بیشتری دارد.

دراینکه خلاصه نویسی را باید با استفاده از قلم و جمله پردازی خودمان بنویسیم یا با حفظ عبارات اصلی، موارد مختلف است. گاهی روی الفاظ متن اصلی، عنایت و تاکید خاصی است که دخل و تصرف در عبارات، مساله ساز و گاهی تحریف می شود. آنجا باید تلخیص را با بهره گیری از عین عبارات اصلی انجام داد. اما اگر یک داستان یا حادثه تاریخی، یا گزارشی از روزنامه را، یا درس معلم را بخواهیم خلاصه نویسی کنیم. ضرورتی ندارد که حتما از عبارات اصلی استفاده کنیم، می توانیم مفهوم را گرفته، با تعبیر و جمله بندی خودمان بنویسیم. در هر حال پیام و هدف اصلی نویسنده، نباید مورد تحریف یا تغییر قرار گیرد و این نیازمند تعهد و مهارت است.

در تلخیص یک متن یا بحث منسجم، سعی شود انسجام و پیوستگی مطالب، در «خلاصه» هم حفظ شود جملات کوتاه و کلمات ساده، بکار گرفته شود.

متن مورد تلخیص، درجوه خلاصه معرفی شود، یعنی نام نویسنده، ناشر، میزان صفحات، درصد تلخیص، خلاصه نویس، تاریخ تلخیص و مشخصات دیگر نوشته اصلی یا نوار و سخنرانی و جلسه و سمینار و درسی که به صورت خلاصه در آمده است، نقل شود

نکات دستوری و نیز هماهنگی و یکنواختی و زمان افعال و سبک و سیاق نوشته رعایت گردد سلیقه و نظم در نگارش خلاصه، صفح آرایبی و فصل بندی نیز از یاد نرود. ■

... ادامه دارد

برگرفته از کتاب روشها، جواد محدثی نشر معروف.

ساخت نامه الکترونیکی (Email)

سیده فاطمه میری

با مراجعه به سایت www.yahoo.com می توان یک ایمیل شخصی با پسوند yahoo.com ساخت، اما برای ساخت Gmail باید به سایت Google مراجعه کرد. اما برای ساخت ایمیل از طریق سایت yahoo.com بعد از باز شدن کامل سایت در بالای صفحه، بر روی گزینه Sign Up کلیک می کنیم که صفحه ای با سه بخش مجزا باز می شود که به شرح ذیل می باشد:

در بخش اول مشخصات فردی از قبیل نام و نام خانوادگی، جنسیت، سال تولد، تابعیت و زبان وارد می شود. می توان در این کادر نام و نام خانوادگی دلخواه را وارد کرد که مهمترین بخش ساخت ایمیل همین قسمت می باشد زیرا یاهو از روی نام و نام خانوادگی وارد شده ساده ترین آدرس ایمیل را به شما پیشنهاد می دهد که هیچ آدرس ایمیل دیگری با این نام موجود نیست.

نام خانوادگی Last name نام First name در کادر بعدی جنسیت وارد می شود و به همین ترتیب مشخصات زیر باید تکمیل گردد که با انتخاب درست سال میلادی و ماه و روز تولد، سن واقعی به سال میلادی در ایمیل درج می گردد و با انتخاب کشور مورد نظر تابعیت صاحب ایمیل مشخص می شود. البته می توان کشور دیگری به جای ایران نیز انتخاب کرد و همچنین ورود زبان دلخواه در کادر مشخص شده نیز به دلخواه وارد می شود.

Gender مرد Male زن Famle Birthday سال Year ماه Month روز Day Country زن Famle Language زن Famle

در بخش دوم Select an ID and password با کلیک بر روی کادر مقابل yahoo ID and Email می بینید که یاهو چند آدرس ایمیل از روی نام و نام خانوادگی شما که قبلا هم موجود نبوده به شما پیشنهاد میدهد و شما می توانید یکی را به دلخواه انتخاب کنید. البته می توان آدرس دلخواهی غیر از این آدرسها درون کادر تایپ کرد اما ممکن است این آدرس تکراری بوده و یاهو آن را نپذیرد. راه دوم ایجاد تغییرات در نام و نام خانوادگی است تا پیشنهادات یاهو نیز تغییر کند و آدرس مورد نظر شما را ارائه دهد. همچنین پسوند ایمیل خود را نیز می توانید yahoo.com یا gmail.com یا rocketmail.com انتخاب کنید.

Yahoo ID and Email scool.valiasr@yahoo.com سپس password (رمز عبور) مورد نظر را وارد کرده و حتما آن را به خاطر بسپارید و یا در جایی مطمئن آدرس و رمز عبور خود را یادداشت کنید، در غیر این صورت اگر یکی از آنها را فراموش کنید نمی توانید وارد ایمیل خود شوید. در قسمت Retype password از شما می خواهد برای اطمینان بیشتر رمز عبور خود را مجدد وارد کنید و مراقب باشید که دقیقا همان password را تایپ کنید. هرچه تعداد کاراکترها (حروف) رمز عبور بیشتر باشد میزان ایمنی ایمیل شما بیشتر خواهد بود و میزان قدرت ایمنی آن نیز در قسمت password strength با روشن شدن چراغهای زرد و قرمز نشان داده می شود که چراغ قرمز میزان ایمنی بیشتر را نشان می دهد.

Password Retype password In case you forget با پاسخ دادن به دو سؤال دلخواه شما میتوانید میزان اطمینان ایمیل خود را بالا ببرید که اگر رمز عبور خود را فراموش کردید بتوانید آن را به راحتی تغییر دهید.

Secret question ?What is your favorite book Your answer Quran Secret question ?Who is your best friend



پژوهش

در آستانه برگزاری چهارمین جشنواره علامه حلی(ره) که به زودی برگزار می گردد به همت هشت نفر از طلاب مدرسه علمیه حضرت ولی عصر(عج) ۱۴ مقاله در موضوعات اخلاقی - علوم قرآن و علوم انسانی و تربیتی به دبیرخانه این جشنواره ارسال گردید. ضمن عرض تبریک به تمامی شرکت کنندگان در این جشنواره برای آنان آرزوی موفقیت می نمائیم.

Your answer

Maryam

در آخر کد نشان داده شده را در کادر پایان صفحه به درستی وارد کرده و دکمه Create my Account را فشار دهید. با نمایش اطلاعات وارد شده با کلیک بر روی دکمه Continue و تأیید مجدد آن وارد ایمیل خود می شوید.

W m t Yr

Type the code shown

W m t Yr

Yahoo اولین ایمیل را برای ما ارسال می کند و ثبت ایمیل را تبریک و خوشامد می گوید. ■

المپیاد علمی

به منظور ایجاد انگیزه مطالعه و رقابت سازنده بین طلاب و همچنین ارتقاء سطح علمی و شناخت طلاب ممتاز در هر سال تحصیلی مسابقاتی در پایه های مختلف دوم تا پنجم در سه مرحله مدرسه ای ، منطقه ای و کشوری از طرف مرکز مدیریت قم برگزار می گردد؛ که در هر مرحله طلاب پس از کسب حداقل ۷۰-۶۰ درصد از امتیاز آزمون به مرحله بالاتر راه می یابند و با اهدا جوایز ارزنده از آنان تقدیر بعمل می آید .

امسال نیز طبق سنوات گذشته سومین دوره المپیاد علمی (مرحله مدرسه ای) در تاریخ ۹۰/۹/۲۶ برگزار شد که تعداد ۱۷ نفر از طلاب پایه های دوم و سوم در این طرح شرکت نمودند و برگزیدگان مدرسه علمیه به مرحله منطقه ای راه پیدا خواهند کرد و در تاریخ ۹۰/۱۲/۵ در منطقه به رقابت خواهند پرداخت.

Yahoo Welcome

